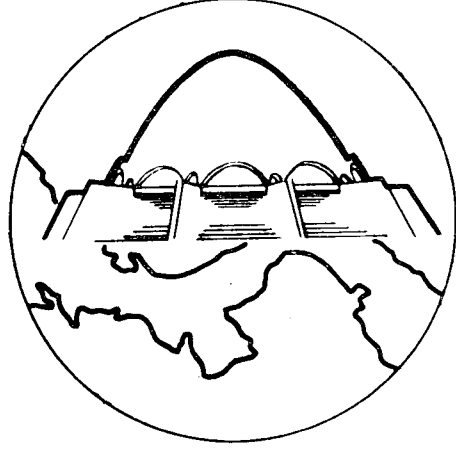


# آهنگ بدیع

سال

۲۲



شماره

۳ و ۴

اجتاهت باید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

صفحه

## فهرست

۲

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۳

وقت تنگ است

۷

یادداشت‌های تاریخی راجع به امر مقدس بهائی در عشق آباد

۱۲

تحقیقی درباره تاریخچه ایجاد تشکیلات جوانان بهائی

۱۶

قصیده تاریخیه

۱۹

حواشی ابوالفضائل بر فرائد

۲۵

ام المعابد آمریکای لاتین

۲۹

رضاقلیخان سرور الشهداء

۳۸

اخبار مصور

۴۳

قسمت نو جوانان

# آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره‌های ۳ و ۴

هفتم شهر العظيمة تا یازدهم شهر الکلمات ۱۲۹۰

خرداد و تیر

۱۳۵۱

XX

مخصوص جامعه بهائی است

بمیرزا

در دست یوسف مصر گهر یوسف کنگان با صحبت و ملازمت در بازار بمصر  
 جلوس نمود ولی یوسف حاجت تفر در مصر رخسار خرم نورانی و حسن زواری  
 یونانی و ملازمت را و صبا سجا و مطلع روشن منظر چون شن در بازار  
 تجلی فرمود و چرخ سیریلان را مدعیان و طالبان را غافلان یا  
 در پیش غیب تو فرمود و جمال رخسار در سپر غم پنهانی محضت  
 در آیم جلوس و ظهور محبوب و سر و دم شدند و در اوقات تجلی بر ظهور

گشتند و ایها علیک و علی کل فائز

عبدالله ع

برادران و خواهران روحانی ام در کشور  
 مقدس ایران تمنای خاضعانه ام آنکه چند لحظه  
 وقت پربهای خود را صرف مطالبی که از طرف يك فرد  
 بیسواد عادی ولی متمسك که از نعمت جمله  
 پر از علم و ادب محروم برشته تحریر می آید  
 با حوصله بیشتر عطف توجه فرموده ملول و خسته  
 نگردند، و این نوشته ها را که شاید با مقالات کثیره ای  
 که تا کنون مرور نموده اند تفاوت فاحشی داشته  
 باشد عنایتاً با تمعن و آفری مطالعه فرمایند و از  
 ذکر مطالبی که بکمال صمیمیت و خلوص در طبق  
 اخلاص گذارده و بی پرده بیان میگردد معذورم  
 دارند، این عبد ناتوان در سنوات عدیده دوره  
 مهاجرتم که بلا استحقاق نصیب گردیده بارها  
 مصمم به شرح مهاجرت و وقایع بیحصر و حدی که  
 در این مدت بوقوع پیوسته گردیده، ولی هر بار  
 بعناوینی بخود اجازه نداده بودم که از قدم  
 بسیار کوچکی که برداشته ام ذکری نموده و بس  
 احبای عزیز الهی کشم که خدای نخواستہ تعبیر  
 سوئی گردد.

ولی در این اواخر با توجه بمسئولیت های  
 خطیری که جامعه اهل به خصوصاً در کشور  
 مقدس ایران که مهد امرالله بوده و آثار جاویدان  
 قیام و جانبازی مومنین اولیه صفحات زرین تاریخ  
 امرنازنین را تشکیل میدهد و شرح فداکاریهای  
 قابل تحسین و تقدیر عاشقان کوی جانسان در  
 متون الواح و آثار مبارکه و دانشمندان امرعظیم  
 به بهترین وجهی خود نمائی میکند، در اثر استماع  
 خبری که در آستانه اختتام نقشه مقدسه نه ساله  
 بیت المدل اعظم الهی شیدالله ارکانه هنوز  
 احبای عزیز ایران موفق بانجام بیش از ۹۰ درصد  
 نقشه مقدسه نگردیده اند در حالیکه احبای  
 امریک علاوه از سهمیه خاتمه نقشه قبل از موعد

وقت تنگ

است

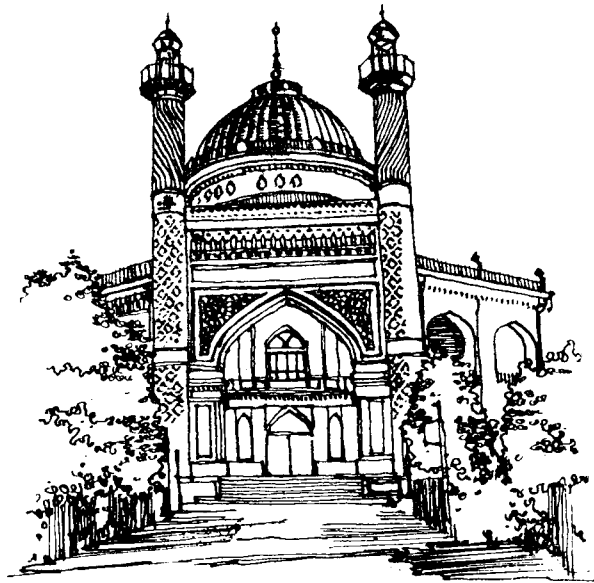
نمیفرمائید در دوره حیات هیكل اطهر که رجای مشتاقان را اجابت فرمودید حال در ملکوت این روح مقدس آن مولای عظیم منتظر و مترصد که باقیام عاشقانه جبران مافات نعائم و ایمن لحظات زود گذر را از دست ندهیم و فرموده حق تا سفارا بیماری غالب نشده و بهار را خزان در سر نرفته قیام کنیم و هر چند طهران موطن جمال ابرار و ارض مقدس است ولی در حال حاضر رضای حق نیست احبای در آن ساکن باشند، این افسانه نیست بیان حق است اگر ایام بستان مولای عظیم و عزیز داریم چرا در اخذ تصمیم مرد و حکمتهای الهیه را در این مورد بندگان نمیتوانند درک کنند و بی برنگ عاشق صادق کسی است که کلام محبوب را بجان و دل بپذیرد و بود در این راه بیان خود را از دست نهد.

مطلبی که واجد کمال اهمیت و توجه است رضایت خانمهای محترمه منجذبه است که در امر هجرت نکتی موثر و مهمی را ایفا نمایند چون شنیده و دیده شده که اکثری از رجال صمیمانه آرزوی هجرت دارند و آماده گئی بهترین فداکاری و از خود گذشتگی در آنان موجود ولی همسران مهربانشان باین امر رضایت ندارند یعنی بزرگترین مانع همانا عدم رضایت آنان است، پیخواهم بعنوان یک برادر واقعی بآن خواههران روحانی بگویم که در این عصر نورانی که جمال نام جل ذکرة الاعظم تاج و حاجی از موهبت نظمی بر سر آنان گذارده و مقام بر عظیمی بآنان عنایت فرموده آیا بیاس قدر دانی و سپاس ایمن موهبت جاودانی شایسته نیست که همسران مشتاق خود را در اجرای این فریضه مقدسه دری نمایند و در تحقق هدف مقدسی که مشترکاً پیموده دارند آنان را مدد و یاری فرمایند، چون سگی نیست که بفرموده حق که زن و شوهر را چون دو بال تشبیه فرموده اند فردی بدون استعانت همسر خود مشکل بتواند توفیقی حاصل نماید، نباید این ذره کمترین انعام نعمانی چنانکه حق

اجر مهاجرتی عنایت فرماید قسمت اعظم آن راجع به همسر مهربان و مومن و مخلص این عبد میباشد که تمام ناملایمات عدیده این نقطه بعیده را بکمال انبساط و سرور قبول و مشوق بی نظیر و وفادار در تمام ایام هجرت بود است، بهر حال امید وارم خواههران روحانی که پرورده اند قدرت الهی و در مقام ایمان و ایقان و انجذاب و اشتعال مشار بالبنان میباشند با توجه بمقام ارجمندشان در این ظهور اعظم همسران خود را در این هدف مقدس صمیمانه و خالصانه استعانت فرمایند و بنا بفرموده حضرت رسول اکرم (ص) که فرمود بهشت زیر پای مادران است، در این عصر نورانی بهشت در اراده و تصمیم اماء الرحمن مخلص و غیور امراللد است که در امر هجرت همسران خود را تشجیع و ترغیب و بهشت واقعی راجعت خود و عالمیان ایجاد نمایند.

امید وارم از این تذکرات برادرانه و بی شائبه این ذره بیمقدار طول نگردید و چون خود از لذت بیحد و حصر مهاجرت دریغ ندریدت برخوردار بودهام بعنوان اتمام حجت روحانی ناگزیرید که آن گردیدم، و متأسفم که آنطوریکه باید نتوانستم منویات قلبی ام را در این مقام ابراز نمایم شاید از خلال این نوشتهجات احبای بسیار عزیز بالتهاب روح حزینم تا حدی بی برده و بهیجان درونی ام واقف و کشف و صمیمیتی که از آن متضوع عطف توجه فرمایند، در خاتمه تمنای خاضعانه ام از عموم یاران عزیز رحمانی آنکه در حق ایمن مشتاقان دعا فرمایند که بتوانیم تا آخرین نفس در امر مهاجرت قائم و ثابت بوده و بحسن خاتمه موفق شویم.

زابل - خاکپای احبای عزیز الهی عبد فانی  
ضیاء الله منیع اسکونی



جناب فضل الله شهیدی از اجله و اکابر احبائے تجسس جلیل حضرت استاد علی اکبر شهید یزدی و مورد عنایات لاتحصای حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه الاظهر الفدا بسود هاند .

در یکی از الواح صادره از کنگره گهربار مرکز میثاق باین بیان اعلی مخاطب  
 قوله العزیز :

" ای سلیل حضرت شهید عنوانی چنین شیرین و ملیح و بلیغ سزاوارتواست زیرا شهید مجید راسلیلی و آن شخص جلیل را یاد گاری نظیر و مثیل هر دم نام تو برم پیاد آن روح مصور و روی منور و خوی معطر بخاطر آید و از خدا خواهم که تونهایی برانند و تر و تازه در گش آن آمل او گردی . . . . "

جناب شهیدی در عشق آباد بسال ۱۳۰۹ هـ - ق متولد و قریب ۴۰ سال در آن دیار مقیم و چندین سال با عضویت در محفل مقدس روحانی عشق آباد موفق بر خدمات عظیمه در تشکیلات وسیع و منظم آن دیار بود هاند .

همزمان با انقلاب جوانان ترک و آزادی هیکل مبارک مفتخر بزیارت اعتبار مقدسه و استفاضه از محضر انور حضرت عبدالمیاء گردیده و قریب سه ماه از کاس لقا سرمست بوده است .

پس از خروج از روسیه به مشهد خراسان عزیمت و الی حسین در این شهر مقدس اقامت نموده و سالهای متوالی با عضویت در محفل روحانی و سایر تشکیلات قائم بر خدمت بوده و میباشند .

یادداشت های تاریخی راجع به امر مقدس

بهائیتی در عشق آباد

یکی از اقدامات جالب و ارزنده جناب شهیدی یادداشت‌های پراکنده - متعدد و متنوعی است که طی جزواتی کثیر با خط خوش گردآوری شده است و برای محققین و طالبین مجموعه گرانبهای بشمار میرود .

از جمله محقق شهیر و فاضلی نظیر حضرت اشراق خاوری علیه بهاالاهی در بعضی از آثار خود باین یادداشتها اشاره فرموده اند . این جزوات مبین اطلاعات عمیق و وسیع و ذوق سرشار و حوصله لانهایه مشارالیه است . از صفات برجسته حضرت فضل الله شهیدی تواضع و فروتنی خاص ایشان است . برحسب اشاره لجنه آهنگ بدیع این عبد با ایشان ملاقات و تقاضا نمود از اطلاعات جالب و وسیع و نکات دقیق تاریخی و خاطراتی از سوابق خدمات عظیم روحانی خود برای خوانندگان این مجله عنایت فرمایند بدون تکلف خاطراتی در مورد عشق آباد مرحمت فرمود ولی باتیسم و لهجه شیرین یزدی اظهار داشت یادداشت‌های من بدرد نمیخورد آنها را نفرستید .

زندگی ساده و بی پیرایه حضرت شهیدی و عدم تعلق خاطر بامور مادی و ظواهر آن مصداق قسمتی از این بیان مبارک حضرت ولی امرالله است قوله الاحلی : " وقتی عالم انسانی رو بترقی شایسته نهد که روسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندانکه آن طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقرا را مسرور نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بمعدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند ."

بهر تقدیر امید است بوسیله مجله آهنگ بدیع قسمتی از یادداشت‌های جناب شهیدی مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد .

دکتر مفیدی

# یادداشت‌های



## تاریخی ...

بقلم جناب فضل الله شهیدی

راجع باین سانحه موله نگاشته اند قسمتهائی استفاده نموده زیرا " بدرج آن میادرت شود .  
 " در سال ۱۳۰۷ هجری قمری صباح یوم دوازدهم محرم تقریباً سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته درحین که حضرت شهید از میان بازار عبور میفرمودند و نفر از اشرار که یکی حسین و دیگری علی اکبر نام داشت در جمیع خلایق حضرت شهید اصفهانی را که بهائی بود احاطه نموده و با سی و یک زخم مهلك بسدن پاکش را قطعه قطعه کردند و خون مطهرش که روح محبت و صفا و روان دیانت و وفا بود بر زمین ریختند . . . این واقعه موله مورث حزن احباء و سرور و شادی اعداء امرالله گردید ولی از طرف دولت فردای آنروز از حکمران که کاماروف بود فرمانی صادر یافت و مرتکبین قتل و محرکین توقیف گردیدند و پس از دو ماه که مقدمات استنطاق و بازرسی کامل و تحقیق عمیق بعمل آمد محاکمه شروع شد یوم دوشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۷ مطابق ۷ نوامبر روسی بود محاکمه شروع و پس از سه روز حکم قطعی صادر گردید که د و نفر که موسومند به ابراهیم و غفار بی تقصیر و آزادند و هفت نفر دیگر که گناه ایشان ثابت و محقق گشت اما علی اکبر معروف و حسین که میاشرف قتل حاجی محمد رضا بودند باید از دار آویخته و کشته شوند و بقیه بد ورتترین اراضی سیبری بعضی بحبس ابد و برخی به پانزده سال با اعمال شاقه محبوس و یک نفر اسدالله که گناهش کمتر از سایرین بود به یکسال و چهارماه زندان محکوم و پس از آن مرخص و از معالک روسیه اخراج شوند پس از صد و حکم از طریق عجز و مسکنت هر یک بکسان خود پیغام دادند که تا حکم را سرکار کاماروف امضاء نکرده نزد طائفه بهائیه برویسد و ایشان را بشفاعت نزد سرکار ژنرال بفرستید شاید در این مجازات که تحمل آن غیر ممکن است تخفیفی داده شود . بناً علی هذا حاجی رضا برادر ملا

اولین نفوسی که از ایران به عشق آباد مهاجر نمودند در سال ۱۳۰۰ هـ - ق جناب آقا محمد رضا ارباب ابن جناب حاجی محمد کاظم اصفهانی و جناب حاجی عبدالرسول یزدی و در سال ۱۳۰۱ جناب استاد علی اکبر شهید یزدی و جناب استاد محمد رضای یزدی میباشند و بعد از آن همه ساله عده زیادتری از یاران الهی بواسطه تضییقاتی که بر آنها وارد میشد مجبور به مهاجرت عشق آباد گردیدند در آن اوان مسلمین متوجه اجتماع بهائیان در این مدینه گردیده و همواره بعضی از آنان بانظرس عداوت بآنها ناظر بودند ولی احباء بآنها محبت و ملاحظت نموده و با برخی که طالسب حقیقت بودند مصاحبه نموده و عده ای اقبال بامر مبارک نمودند جناب حاجی محمد رضا پیش از همه در تبلیغ و هدایت نفوس ساعی و جاهل بودند و به بهائیت مشارالینان . بهائیان تا سال ۱۳۰۷ هـ - ق چندان در نزد ملل دیگر معروفیتی نداشتند تا اینکه واقعه شهادت جناب حاجی محمد رضا در سال ۱۳۰۷ هـ - ق روی داد در این مقام بهتر آنست از مقاله مفصلی که جناب آقا میرزا ابوالفضل گنایگانسی



احمد و جمعی دیگر از تجار و عالیهنایان رضایک  
که افسر ویحیی بک قره باغی رانزد جناب آقا  
محمد رضا ارباب و جناب آقا میرزا عبد الکریم که از  
بهائیان بودند شفیع نمودند در خدمت جناب  
کاماروف شفاعت نمایند و متعنی عفو از جرائم و  
تخفیف در مجازات گردند لهذا باتفاق جناب  
آقا میرزا عبد الکریم و جناب آقا غلامحسین اصفهانی  
و جناب آقا شهیدی یوسف میلانی و نگارنده  
عازم خدمت ژنرال شدید سایرین هم که تقاضای  
تخفیف در عفو و جرائم از احباء نموده بودند  
حضور داشتند آقا میرزا عبد الکریم مطلب را  
معروض داشت و جواب بک مترجم مقصود را بمرض  
رسانید سرکار ژنرال فرمود اهالی جمیع  
اریان و مذاهب در نظر اعلیحضرت امیرانور اعظم  
در یک مرتبه ملحوظ و بهائی و غیرها بدون تفاوت  
مشهود و من از شما بسیار خوشنود شدم که با وجود  
آنهمه شرارت مقصرین باز از ایشان شفاعت  
مینمائید و اکنون قول نمیدهم که در جزای ایشان  
تخفیف داد نخواهد شد و لکن نظرمیکم اگر  
تخفیف داده شد بسمع شما خواهد رسید . چون  
کلام سرکار ژنرال بپایان آمد دیگر باره جناب  
آقا میرزا عبد الکریم در مقام شفاعت برآمد و مستدعی  
عفو و صفا از خطای مقصرین گشت و ثانیاً حضرت  
ژنرال جوابی مانند سابق فرمود و حاجی رضا  
برادر ملا احمد و جمعی از رؤسای معاندین  
هم در این مکالمه حضور داشتند و نتایج ظالمین  
و مظلومین را برآی العین دیدند خلاصه پس از  
مراجعت مسموع شد که در مدت سیبیر تخفیف  
داده شد و مدت این مجازات هشت سال تعیین  
یافت و نیز مشهور شد که یوم چهارم ربیع الثانی  
آنها را بدار خواهند آویخت و حسب الامر سرکار  
حکمران آن سامان دو دار روی روی محبس نصب  
نمودند خلاصه و نفر قاتل را بی پای دار حاضر  
کردند و مأمور اجرای حکم بنند بر گردن ایشان  
افکند که ناگاه برخلاف تصور کل دست بندرت

مالك الملك جلت عظمته صورتی دیگر ظاهر  
فرمود و حکمت البیهه جلوه دیگر آشکار گشت و  
اجمال آن اینست که در آن حین مدعی العموم  
حاضر و مکتوبی در دستش بر خلق قرائت فرمود و  
خلاصه این بود که طائفه بهائیه خدمت ژنرال  
از مقصرین شفاعت نموده و تخفیف مجازات ایشان  
را استدعا کرده اند حضرت ژنرال محضراً اظهار  
رضایت و ابراز مکرمت و عنایت نسبت بایشان از  
قتل این دو قاتل عفو فرموده و از خون آنها  
در گذشته و حکم فرمود این دو نفر نیز پانزده  
سال در سیبیر باعمال شاقه منفسی باشند چون  
این مکتوب قرائت شد جمیع بشکر و ثنای الهی  
زبان گشودند و شادمان و خرم مراجعت نمودند  
فی الحقیقه ظهور این واقعه نتیجه اعمال دوستان  
شد و موجب مزید افتخار اهل بها گردید  
چنانچه بعضی حکایت نمودند نوعی این فقره  
در قلوب بزرگان مسیحیه موشر شده بود که بعضی  
را رقت دست داد گرفته بودند و گفته بودند  
ملاحظه نمائید مراتب عفو و صفا بهائیه را تا چه  
پایه است که از قاتل خود شفاعت مینمایند اگر چه  
اول شهادت حضرت شهید الهی حال در هر  
موقع عنایات البیهه و توجهات ربانیه نسبت به  
دوستان ظاهر بود و در هر قدم خداوند تبارک  
و تعالی تائید میفرمود و آنچه موجب افتخار و  
سرافرازی است موفق و مبتدی میداشت و این  
عمل پاک احباء برای نزول الواح قدسیه و وصول  
آیات البیهه که تصریح بر رضای الهی از اعمال  
دوستان فرموده بودند اطمینان و شوق دایر گشت  
الحمد لله تبارک و تعالی امری مخالف رضای الهی  
از دوستان ظاهر نشده و حرکتی مغایر شریعت  
مقدسه از احباب بروز نیافت و از صریح کلمات  
مبارکه معلوم شد و فعل رضای الهی که  
اعلی المقاصد بالفین است شامل حال احباب  
گشته اول آنکه آن ایام که اعدایا اسلحه در کویچه  
و بازار میگشتند و قصد قتل احباب را داشتند

# پادشاهت های قارپخی

این طایفه در خیال قتل آنها نیفتادند و تصور رفع آنها را بخاطر راه ندادند که بعضی ارباب و اضعه کشته شدند و نکشتند. دوم اینکه از قاتل حضرت شهید شفاعت نمودند و تخفیف مجازات قاتلین از سرکار ژنرال متمنی شدند و نیز در اکثر الواح مقدسه نسبت به حضرت شهید بلا نهایت اظهار عنایت فرموده اند و از وصول ایشان بمقامات عالییه که اعلی از ادراک جهان است اعلام داشتند بلی بیده الامر برفع من یشاء و یضع من یشاء انه هو القوی القاهر القالب القدیر . . . . .

باری بعد از شهادت حضرت شهید بهائیت شهرت یافت و بر سمیت شناخته شد و استقلال آئین الهی بر کل واضح و مشهور گردید و در ریجا نامیسات و تشکیلات امریه از قبیل مدارس بمراسمه و دخترانه و سایر موسسات عام المنفعه بوجود آمد و حسن اخلاق و اعمال و صداقت و امانت و پاکیزگی طینت پیروان اسم اعظم و متابعت تمام از اوامر دولت و عدم مداخله در امور سیاسی همه جای مورد اطمینان و حمایت مقامات عالییه و ستایش و تمجید نفوس منصفه واقع گردیدند .  
اینک سئوالاتی که فرموده اند زیلا بهر فر

پرسا شد :  
۱- عده احبای عشق آباد در حال حاضر قریب یکصد و پنجاه نفر میباشد در سابق ایامی که تشییقات شروع نشده بود و بایران حرکت نکرده بودند در حدود چهار هزار نفر بودند و در ایام انتخاب محفل روحانی قریب نهصد نفر برای دادن رای شرکت مینمودند .

۲- محافل نوزده روزه ضیافتی در ایامی که زنده در عشق آباد بودم تشکیل نمیشد زیرا در این باره دستوری از مولای مهربان حضرت ولی امرالله روحی لرمسه الاطهر الفدا نرسیده بود تا طریق آن عمل شود تمام جلسات اعیان و

و ایام شکر که در سالنسی که در محوطه بیابان مشرق الاذکار بنا شده بود تشکیل میگردد پسند همچنین جلسات عمومی در همان سالن منعقد میشد و بسیار با نظم و ترتیب تحت برنامه مخصوص اداره میشد در منازل احبای هم همواره احتفالاتی رایر میگردد و دوستان از این جلسات استفاده شایانی از روحانیت مینمودند .

۳- جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان در سال ۱۳۱۹ هـ - ق بنا بامر مبارک حضرت عبدالبهاء روحی لمبود بیت الفدا برای تاسیس مشرق الاذکار بعشق آباد وارد و در سال ۱۹۰۲ میلادی بنیان اولین معبد بهائی در این شهر گذارده شد و ایشان تا سال ۱۳۲۵ هـ - ق در عشق آباد تشریف داشتند و با وجود کبر سن و ضعف بنیه همواره سعی و کوشش و جدیت تمام در اتمام این معبد جلیل میفرمودند بعد از آن حضرت عبدالبهاء بساحت اقدس عزیمت فرمودند و پس از چندی صعود بملکوت امین نمودند .

مهند من اولیه مشرق الاذکار اکتف ببود و سال تمام در تحت نظارت او بساختن آن مشغول بودند بعد از این خدمت من فصل شد و آقای ولکف بجای او منصوب و تا اتمام ساختمان مشغول بود و با نهایت جدیت و دلسوزی او و اهتمام باران امین بنا اختتام یافت و آقای ولکف در سال ۱۳۳۸ هـ - ق فوت نمود و عموم احبای الهی در تشییع آن رجل کریم مشارکت کردند پس اندازه مورد تجلیل بهائیان واقع گردید و در راتب بحضور حضرت عبدالبهاء عرض شد در لوحی که بافتخار محفل روحانی بهائیان عشق آباد نازل شده میفرمایند که : " من در تشییع جنازه او حاضر بودم " و باران عنایت و الطاف زیاده در باره مشارالیه میفرمایند .

این همه عکس می و نقش نگارش که نمود  
یک فروغ رخ ساقیست که در رجام افتاد  
"حافظ"

# تحقیقی در تاریخچه

## ایجاد

## تشکیلات

## جوانان

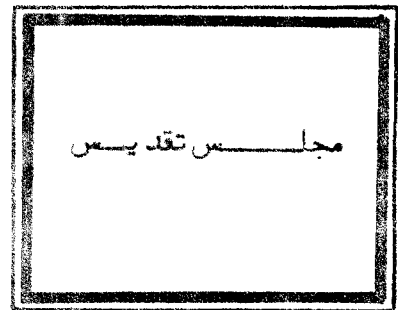
## بشاکتی

ایجاد و تکامل تشکیلات امریه یعنی ثمره  
نظم بدیع الهی قسمتی بسیار مهم و درخشان  
از تاریخ مقدس دیانت بهائی را تشکیل میدهد که  
قابل تعمق و تحقیق بسیار است و البته باید روزی  
توسط محققین بهائی مورد مطالعه دقیق قرار  
گیرد تا مبین تحولات جامعه امر در اثر تربیت  
روحانی در ظل نظم بدیع الهی باشد چه باین  
وسیله تاریخ عصرتکوین از دور بهائی مورد مطالعه  
قرار خواهد گرفت. هر چند قسمت اعظم از تبیین و  
تعمیم این نظم مقدس در عصر رسولی انجام  
گردد هاست ولی ضرورت تسلسل و ارتباط و قایم  
امریه ایجاد میکند سیر تحقیق همچنان ادامه  
یابد و از همه مهمتر چگونگی تحول و ترقیات جامعه  
بهائی و ثمرات و اساس نظم بدیع بخصوص در  
تشکیلات جوانان بهائی مورد تحقیق قرار گیرد.  
ایجاد اولین مشرق الاذکار بهائی در  
عشق آباد و توجهات مخصوصه حضرت عبدالبها  
و حضور مبلغین و فضلاء برجسته او چون  
ابوالفضائل و آقا سید مهدی گلپایگانی در این  
قسمت که بعینت موقعیت جغرافیائی، اجتماعی و  
تاریخی اهمیت خاصی را حائز بود هاست بیان  
کننده این حقیقت است که تحقیق در چگونگی  
ایجاد تشکیلات امریه در این اقلیم راهنمای  
ارزشمندی برای تحقیقات بعدی در این زمینه

از: فریبرز صهبا

خواهد بود . در این مقاله قسمتی از تاریخچه فعالیت‌های امری جوانان بهائی عشق آباد که موثر در ایجاد تشکیلات جوانان بهائیس در سایر بلاد و بخصوص ایران گردیده و مورد عنایات مخصوصه حضرت عبدالبهاء و سپس حضرت ولی‌عزیز امرالله واقع شده بررسی می‌گردد .

هرچند از بدایت ورود بهائیان به عشق‌آباد که از سال ۱۳۰۰ هجری قمری شروع می‌شود بعضی از جوانان در خدمات امریه با قدم‌ها هم‌عنان بوده‌اند ولی تشکیلات مخصوصه که بر اساس نظم و ترتیبی معین سبب تربیت اجتماعی و تولید حس خدمت بجامعه باشد نداشتند و باین سبب اکثر آنها داخل در میدان خدمت نبودند ولی از آنجا که سال بسال جمعیت احبا در این مدینه افزون میگشت و دائره خدمات وسیع‌تر میشد کم‌کم احساس نمودند که در سایه چنان تشکیلاتی بهتر نمیتوانند بخدمت موفقی گردند .



در سال ۱۳۲۷ هجری قمری جمعی از جوانان بهائی عشق‌آباد مجلسی بنام تقدیس تشکیل داده جوانان بهائی را بشرکت در آن دعوت نمودند عده‌ای از این جلسه بالغ بر شصت نفر میشد و در منازل احبا تشکیل می‌گردید اهداف این جلسات بشرح ذیل بود :

- ۱- آشنایی جوانان بهائی بتعالیم مقدسه .
- ۲- تدریس استدلال‌ات عقلی و نقلی امریه .

- ۳- انتشار آثار والواح باطبع‌ولاتین .
- ۴- تهیه تقویم بهائی و چاپ آن .
- ۵- تعلیم ناطقین جوان .

مجلس تقدیس بیش از پنج ماه دوام پیدا نکرد و اگرچه مقاصد و اهداف فوق بغیر از چاپ تقویم کاملاً با موفقیت عملی گردید بعلت مخالفت بعضی از کهن سالان که تصور مینمودند کم تجربکی و تندروی جوانان نتایج حسنه نخواهد داشت بتعمیق افتاد و جوانان که جزاتحاد و اتفاق احبا و خیرخواهی جامعه مقصدی نداشتند از تعقیب کار خود دست کشیده باقتضای زمان موکول نمودند چندی جوانان بدون اجتماعات و تشکیلات بسربردند البته آنان که لذت تشکیلات را چشیده و از اهمیت آن اطلاع داشتند افسرده خاطر بودند تا اینکه در ماه مارس سال ۱۹۱۷ دوباره گروهی گرد هم آمدند و مجلسی بنام "ترقی" تشکیل دادند :

مجلس ترقی که اعضای آن روز بروز زیاد تر میشد با استقبال شدید جوانان روبرو گردید بطوریکه تا یکصد نفر عضو را این تشکیل شرکت مینمودند اهداف این مجلس عبارت بودند از :

- ۱- اصلاح و ترقی اخلاقی و اجتماعی جوانان برطبق تعالیم مبارکه
- ۲- تربیت اطفال
- ۳- تشکیل کتابخانه
- ۴- انتشار روزنامه
- ۵- طبع و نشر ادبیات و معارف و آثار مبارکه امری .

چیزی که بیشتر از همه مورد نظر اعضای این تشکیلات بود بالا بردن سطح مدرسه بهائیان بدوجه متوسطه بود چه که تا کجیات شدید حضرت عبدالبهاء در مورد اهمیت تعلیم و تربیت

مدرسه ترقی در خدمت عشق آباد بین در پی رسیدن و پیکانه وسیله ترقی جامعه را به پیشرفت سطح فرهنگی و روحانی جامعه بخصوص نونهالان معین میفرمودند برای حصول به این آرزو زحمات بسیار کشیدند و بالاخره در منزل آقامشهدی یوسف میلانی مجلس مجللی با حضور احباء تشکیل گردید و ناطقین جوان بهائی با عشق و ایمان فراوان اهمیت و لزوم ترقی مدرسه را مورد بحث قرار دادند و همه احبا با نهایت صمیمیت و ناسرحند و امانت اماناتی نمودند که نظیر آن گذشت و همدمانی را کمتر بهائیان عشق آباد بیاد دارند ولی با کمال آسف بعضی نفوس که مفهوم تعالیم مبارک و صمیمیت جوانان را هنوز درک ننموده بودند عدم اقتضای وقت را بهانه می برای مخالفت نمودند. این عقیده عالی را با وجود فراغ بودن قوه مالی از اجرا باز داشتند و پس از مدتی وجوه اعانات بسعه صاحبانش مسترد گردید و نظر به مقتضیات زمانی و مع شدید حکومت از تجمع احبا در مشرق الان کسار بدیع محافظ و از جمله مجلس ترقی در جهت سازمان عسکون ۱۹۱۲ تعطیل گردید اما جمیع احبا طمع بودند که از این تحریک و شور و اشتیاقی که در جوانان تولید گشته در آئینه نزدیک در و باره اثراتی ظاهر گشته منجر به خدمات و نتایج عظیمه در جامعه خواهد گردید.

تشکیل اتحاد جوانان بهائی

در سال

۱۹۱۱ میلادی در ۲۸ فورال جمعی از جوانان بهائی اجتماع نموده با عشق و جدیت و فعالیت استواری نا پذیر عموم جوانان بهائی را به اشتراک در تشکیلات امری دعوت نمودند و بنا به ترتیب محفل مقدس روحانی مجلس اتحاد تشکیل شد و برای رسیدن با اهداف عالی خود هیئتی از بین جوانانی که در آن عضویت داشتند انتخاب

نمودند اگر چه در ابتدا مشکلات و موانع فراوانی در راه خدمات امریه موجود بود ولی سرانجام بکمک محفل روحانی اساس تشکیلات جوانان مستحکم و منظم گردید و "محفل اجرائیه اتحاد جوانان بهائی" که در حقیقت رأس تشکیلات جوانان بهائی بشمار میآید با ۹ نفر عضو که توسط اعضای اتحاد جوانان سالی یکمرتبه انتخاب میشدند به تصویب محفل روحانی میرسیدند تشکیل گردید. اهداف اتحاد جوانان بهائی از این قرار بود:

- ۱- حفظ و تکمیل تراکت خانه و کتابخانه بهائی "محمودیه".
- ۲- تشکیل گروههای علمی، ادبی، تاریخی.
- ۳- افتتاح کلاسهای شبانه برای مبارزه با بیسوادی.
- ۴- حفظ و صیانت اطفال بهائی.
- ۵- تشکیل کلوبهای ورزشی و بهداشتی.
- ۶- تشکیل کلاس تابستانه برای نونهالان بهائی (با اطلاع وزارت معارف).
- ۷- تشکیل کلاس موسیقی برای شاگردان مدرسه بهائی.
- ۸- طبع و نشر تقویم بهائی (با اطلاع وزارت معارف).
- ۹- کمک به مساعدهت مادی به اطفال بی بضاعت که نمیتوانند تحصیل خود را ادامه دهند.

"تشکیلات جوانان بهائی عشق آباد"

محفل اجرائیه هر سال پس از انتخاب برای رسیدن با اهداف خود اقدام به تشکیل گنجینات ذیل مینمود:

- ۱- لجنه ارتباط: انعقاد مجالس عمومی و

مسامره که با افتخار مشاهیر و شهدای بهائی ترتیب داده میشد بعهده داشت.

۲- لجنه خدمت: تنظیم مجالس از نظر اثاثیه نظیر میز و صندلی و نیمکت و چراغ وید و روائی در عهده این لجنه بود.

۳- هیئت تحریریه: اداره نمودن روزنامه دیواری "فکر جوان" و تنظیم و تصویب مقالات را بعهده داشتند.

۴- لجنه تهیه ناطقین: وظیفه این لجنه تعلیم ناطقین و اجرای برنامه‌های نطق و سخنرانی در مجالس عمومی و گروه‌های علمی و ادبی و تاریخی بود.

۵- لجنه عالییه: جمع‌آوری امانات از جوانان و کمک به امور مالی محفل روحانی را عهده دار بود.

اقدامات اتحاد جوانان بهائی عشق‌آباد  
از سال اول تا ژانویه ۱۹۲۷

۱- تاسیس قرائت‌خانه و کتابخانه محمودیه در مرکز شهر که دارای دو اطاق و چندین هزار کتب شرقی و اروپائی بود.

۲- چاپ تقویم هرساله که بالغ بر ده سال میگردید.

۳- ترجمه و طبع رساله آقا میرزا محمد ثابت مراغه‌ای بزبان روسی که حاوی اصول دین است بهائی و توضیح و معرفی امر بود.

۴- تشکیل مسامرات امری با افتخار حضرت روح‌الله، حضرت بدیع، حضرت فاضل قائمی، حضرت ابوالفضائل گلپایگانی، حضرت سلطان‌الشهدا و حضرت محبوب‌الشهدا، حضرت حاجی میرزا حمید رعلی اصفهانی، حضرت حاجی محمد رضای اصفهانی و حضرت ورقا.

۵- تشکیل محاضرات علمی، ادبی، تاریخی  
۶- تاسیس روزنامه دیواری "فکر جوان" که همراه بهائی یکمرتبه بیرون می‌آمد و در این مدت چهل و هشت شماره آن انتشار یافت.

۷- تاسیس کلاسهای شبانه مبارزه بی‌سوادگی و آموزش زبان روسی و اسپرانتو.

۸- تشکیل کلاس ادبیات بهائی

۹- تشکیل تاترها و کنسرت‌های امری و غیر امری.

۱۰- تشویق جوانان بهائی بتحصیل کمالات انسانی.

۱۱- تاسیس مجلس محاوره هفتگی.

۱۲- مکاتبه با جوانان بهائی سایر کشورها در شرق و غرب.

۱۳- انعقاد جشن سالانه در هر دو فوریه بمناسبت یکسال خدمت جوانان بهائی و آغاز سال جدید.

در ماه تموز سال ۱۹۱۹ (لوحی بافتخار محفل جوانان از براعه مرکز میثاق حضرت عبدالصفا نازل و در آن تاسیسات و خدمات این تشکیل را تسجید و عموم جوانان را بخدمات امریه تشویق و تحریص فرمودند همچنین حضرت ولی عزیرا مرالله طی توفیق مبارکی در ماه دسامبر سال ۱۹۲۶ اقدامات اتحاد جوانان بهائی عشق‌آباد را تحسین بسیار نموده آنان را به توجهات مخصوصه مبارکه مستظهر فرمودند.

"ای برادران و خواهران روحانی ما که وارث آن رب عزیزیم و باین شرف اسنی مفتخر و فائز حیف است خدمات جلله رب شفق را اکمال نمائیم و این عمل مرور و پاینده را بانجام و اتمام نرسانیم..."

"استخراج از توفیق مبارک حضرت ولی امرالله  
۱۶ اکتبر ۱۹۲۵"

تفسیر کلامی بیخینه - از ذکائی بیضاجی

بیتاثر هم رسا و رهی بر آرد  
دو آفتاب بر آمد از شرق ایران  
یکی از مطلع شیراز گشت نور افشان  
سال غرس به باد جادوی از شیراز  
نمود دعوی باب الاهی ملک قادی  
خوشا بطلع ملا حسین بشیر  
بگردش و جود شریف حضرت با  
حروف حمی به قدسی گشت ذوی خلق  
یکی چو حضرت قدوس شیخ زرم بود  
شادگان فرزندان دیگر از ایان  
پی بدایت بشیر شرفی از بهر بوی  
بوی که روان گشت طلعت مشهور  
ز بنده محسب چه رفیق و با کوی  
سال به شرفش نه بر این خا  
چو گشت حضرت اعلی شریفی  
شد نظا شرف افزوده دوستان حکیم  
ولی از مطلع طهران تا نافت خورشیدی  
سایه رفت و معروضت بهاء الله  
بگرد خوشی بر آنگذگان خامش را  
ولی قنوس که ناگردد نفس گوید فکر  
بجان شاه نمودند سو قصد زلف

دیدش حقیقت هم ایک از قاصد  
گشت روشن از شرق و غرب تا  
یکی از شرق طهران بود و با غیر  
حرف نقطه اولی از چهره برده  
که بر سر بر آید گزیده بود  
که یافت قنص الی سخت از آن  
زند حلقه چو پرده اندکیان  
حرف حمی بهر حال تمام دو الافر  
یکی چو حضرت ملا حسین با گز  
ره خدا بگرفتند بهر شرف

بیتاثر هم رسا و رهی بر آرد  
دو آفتاب بر آمد از شرق ایران  
یکی از مطلع شیراز گشت نور افشان  
سال غرس به باد جادوی از شیراز  
نمود دعوی باب الاهی ملک قادی  
خوشا بطلع ملا حسین بشیر  
بگردش و جود شریف حضرت با  
حروف حمی بهر قدسی گشت ذوی خلق  
یکی چو حضرت قدوس شیخ زرم بود  
شادگان فرزندان دیگر از ایان  
پی بدایت بشیر شرفی از بهر بوی  
بوی که روان گشت طلعت مشهور  
ز بنده محسب چه رفیق و با کوی  
سال به شرفش نه بر این خا  
چو گشت حضرت اعلی شریفی  
شد نظا شرف افزوده دوستان حکیم  
ولی از مطلع طهران تا نافت خورشیدی  
سایه رفت و معروضت بهاء الله  
بگرد خوشی بر آنگذگان خامش را  
ولی قنوس که ناگردد نفس گوید فکر  
بجان شاه نمودند سو قصد زلف

حاضر بود براندان قهر سلطان  
در این اوان سینه بعدین فرزند

ایر کند و در زخم زلف  
شد از زمان که حق از پیش داده بود خبر

عجیب نظم شد طلعت با سبوت  
چو بعد چاره بر آرد گشت حضرت او

بگری جانان جهانان بر  
رسائی که بدست فخر اولاد

دوازده سینه نهاد گشت در کوفه  
و یاقی که پیدا در آن نام

بهر توحیح کیمیا خدای را  
شرح و در وسط خیمه با صد دست

پس بجانب اسلامول شد از بغداد  
چهاره که حرم با سلا سول کین گزید

بمشرف جهان با حجاب  
بمشرف جهان با حجاب

خود کوز سنی بکلاه و عزت و فر  
شش بکرم ولادت او در صف

ادنه مطلع افراش با بی بی  
گو فریوح سلاطین و پس در الواح

بمشرف جهان با حجاب  
بمشرف جهان با حجاب

پس بکرم افراش آن حال قدم  
چه گویم که در این دو خط از آن

ولی بهر حال از خارا اش روان بودی  
بر آن شرم که نیاید بکسر آن آیات

چون اطل آیات چو در روز  
که شد خاندان علی در شسته بود

تمام حکمت و عرفان همه معانی تفر  
اگر چه از پس چندی از آن شای گشت

و نیک بود و کاکان چون شاد قد  
تقصیری از این جهان جهان بود

سال ۳۰۹ بعد الف رخ بهفت  
گرفت بعد صعود جمال حق قدیم



پس بعالم باقی شافت و حیفا  
بحکم لوح و صایا زمام امر کجفت

چو اولایت امر جهان ابی یافت  
بمیرفت امور اسخنان نظامی داد

چنین بخدمت سپرد روی شمال  
بست چشم پس از جهان با غم خدای

بخطا امر الهی پس ایادی امر  
بیت عدل خصوصی بمرکز حیفا

کنون در مهابت عدل اعظم است  
بدورهای فراوان بقرنهای کثیر

ذکائی از حق توفیق خدای طلبید  
سال هشتم تاسیس بیت عدل عزیز  
شده است قافیه تکرار اگر بی بی چند

سپرد رهبری دین نقادی دیگر  
در وقت شوئی تباری نه و فایرور

نه ز تحمل و خودسای عیان هزار  
کیامت حیران مادی داد عقول نیز

بافتند که نیاید تا بخش سپهر  
بشکل زن برزد بکات باقی پر

شدند در ره همدی بیغ را سپهر  
که برگزشت تباریخ امر شاه قدر

شدند جمع و نشستند گرد یکدیگر  
بر آن اساس که بجهت شاه ملک ظفر

مقام مرکز منصوص و نظر اکبر  
کنند اداره جهانرا بجهت او فر

در آن باط مبارک پی هاپیون فر  
مرا این قضیده سرودم بوق بحدود

نه باک چون بود طبع را طلال آرد



والكرويين يكون جبرائيل أمامة وميكائيل عن يمينه  
 وإسرافيل عن يساره والرعب مسيرة شهر أمامة وخلفه  
 وعن يمينه وعن شماله والملائكة المقربون حذاه أول من  
 يتبعه محمد وعلي الثاني ومنه مختبر طيشح الله له الروم والصين  
 والترك والديلم والسند والهند وكابل شاه والجزر . يا با حمزة  
 لا يقوم القائم إلا على خوف شديد وزلازل وفتنه وبلاء  
 تُصيب الناس وطاعون قبل ذلك وسيف قاطع بين العرب  
 واختلاف شديد بين الناس وتشتت في دينهم وتغير من  
 حالهم حتى يتمي المتني الموت صباحاً ومساءً من عظم ما يرى  
 من كلب الناس وأكل بعضهم بعضاً وخروجه إذا خرج  
 عند اليأس والقنوط . فيا طوبى لمن أذركه وكان من أنصاره  
 والويل لكل الويل لمن خالفه وخالف أمره وكان من أعدائه  
 ( ثم قال ) يقوم بأمر جديد وسنة جديدة وقضاء جديد على  
 العرب شديد ليس شأنه إلا القتل ولا يستناب أحداً ولا  
 تأخذه في الله لومة لائم . خلاصة ترجمة حديث شريف  
 ابن است كه ابو حمزة ثمالى روايت نموده است كه شنيديم  
 از حضرت ابي جعفر كه ميگفت چون قائم آل محمد عليه

من طرفي  
 اصل السنة والامامة  
 ودر كتابي في الامامة  
 واشهد من الصادق  
 عن جديده رضي الله  
 عنه ان المهدي  
 ياتي من الزمان ليقام  
 ويخرج من حجاز الى الشام  
 ويحارب على قتالته  
 ويكافئ على ساكنته  
 ويخرج به اصل الساء  
 واصل الارض في يوم  
 والارض والفتيات  
 في الياس ( ثم قال )  
 وفقد في القول المنصور  
 وروى في الترمذي  
 عند علي الله عليه  
 وسلم ان النبي  
 من الدنيا في يوم  
 واستمر لظول الله  
 في السنة العظمى  
 في اصل الحديث  
 كانت الملائكة ينادون  
 ( الحديث )  
 ان الله تعالى عذبه في  
 الاث من المذنبات  
 في رسالة المصبات  
 ( انتهى )  
 فانظر احوال الذي اتى القائل  
 في يوم من ينادي به  
 الملائكة كما من  
 الشعار

بسم الله الرحمن الرحيم

# بی برفراک

(۳۸۸)

شیخ از تفاسیر کتاب مبارک ایقان پیش فقط بنی اطلاق  
ایشان است از کتب مقدسه سماویة و بعد از بیانات قدسیه  
نبویه . و اما آنچه جناب شیخ در خصوص لزوم قرائن  
نوشته اند این مسئله صحیحی است که استعمال الفاظ تشبیهاً  
و استعاره محتاج بقرائن حالیه و یامقالیه است و لکن فهم این  
قرآن و ادراک این شواهد موکول و محول بصاحبان احلام  
رزینه و صدور منشرحه و قلوب منوره و بصائر منیره است  
چه اگر فهم آن در امکان هر نفسی بودی هرگز آیه مبارکه  
وَلَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ تمام نیامدی زیرا که مقصود از  
تأویل جز معانی اصلیه مستفاده از الفاظ آیات نیست و این  
معلوم است که مراد معانی غیر ظاهریه است و دقائق  
استعارات نبویه مثلاً در تفسیر آیه مبارکه وَبُرِّ مُعْطَلَةٌ  
وَقَصْرٍ مَشِيدٍ از حضرت امیر علیه السلام منقول است که  
فَرِمُودُ أَنَا الْبُرِّ الْمُعْطَلَةُ وَدَر تَفْسِيرِ آيَةِ كَرِيمَةٍ وَجَعَلْنَا  
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا  
فِيهَا السَّيْرَ سَبَرُوا فِيهَا لَيْلِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ صَادِق آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ فَرِمُودُ عَنْ الْقُرَى الظَّاهِرَةِ وَاز این تفسیر بصراحت  
مستفاد گردد که مقصود از قرای مبارکه شمس حقیقتند

مؤید السیر السبع الاحیاء  
رسالة التوسل  
صحة ۱۹۰۰  
مؤید السیر السبع الاحیاء  
مؤید السیر السبع الاحیاء  
مؤید السیر السبع الاحیاء  
(البریل)

فتنه شدید امت اسلامی را احاطه خواهد نمود و خلافت نبویه که اوّل وسایط تربیت و تصلیح حال امت است باصل شجره خبیثه یعنی بنی امیه انتقال خواهد یافت و اوراق این شجره ملعونه که اتباع این فرقه خبیثه اند بر منابر اسلامیّه جالس خواهند شد و امت را بضلالت و هلاکت مبتلا خواهند نمود. و بحکم تأویل همین آیه کریمه در احادیثی که از حضرت رسول علیه السلام مأثور است و در کتب اهل تسنن و اهل تشیع مذکور. وارد شد که در یوم ظهور قائم موعود که یوم رجعت آل محمد است نیز ریاست ملکیه و دینیه بسلسله سفایه خواهد رسید و اصول و فروع این شجره خبیثه که رؤسا و تابعین اهل شرارت و مکاربت باشند در جمیع بلاد بمماندت و معارضت با اصحاب و اتباع ان حضرت قیام خواهند نمود. و شیخ کمال الدین دمیری که از افاضل اهل سنت و جماعت است در کتاب حیوة الحیوان پس از ذکر این حدیث و روایا میفرماید **فَمَا رُؤْيِي النَّبِيِّ بَعْدَ ذَلِكَ ضاحِكًا مُسْتَبْشِرًا إِلَى أَنْ مَاتَ** یعنی پس از رویت این روایا و نزول این آیه آن حضرت خندان و مستبشر دیده نشد تا آنکه وفات یافت. و عماد الدین ابو القدا نیز در ترجمه

از طریق شیعیه  
در تفسیر آیه مبارکه  
همین عبارت رضا  
رضی الله عنهما  
و الله وسام ضاحکا  
مستبشر الا ان  
مات (در روایت)  
مجمع البیان نیز وارد  
شده است

(۴۶۶)

لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . وَنُفِرَ مَوْلَىٰ ذَٰلِكَ الْكِتَابَ لَارِيبَ فِيهِ أَنَّهُ أَفْصَحُ كِتَابِ الْعَالَمِينَ . وَهَمَّجِينِ فِي سُوْرَةِ عَنكَبُوتِ فَرَمُوْدِهِ اسْتِ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ . أَوَلَمْ يَكْفُرْهُمُ أَنَا أَنْزَلْنَا ذَٰلِكَ الْكِتَابَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ إِن فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةٌ وَذِكْرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . وَنُفِرَ مَوْلَىٰ ذَٰلِكَ فِي ذَٰلِكَ فَصَاحَةٌ وَبَلَاغَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَكَذَٰلِكَ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ كَمَا فِي جَمِيعِ مَوَاضِعِ سَبَبِ حُجِّيَّتِ وَأَعْجَازِ قُرْآنِ مَجِيدِ رَافِعُ ذِكْرَةَ اللَّهِ فِي هِدَايَةِ خَلْقِ وَنُشْرَةِ دِينِ وَقَامَةِ شَرَعِ مَبِينِ وَقَهْرِ وَقَطْعِ دَابِرِ كَافِرِينَ مَقْرَرِ فَرَمُوْدِهِ اسْتِ . وَإِنِ اثْرِي اسْتِ ظَاهِرِ وَبَاهِرِ كَمَا فِي هَرَكْسِيٍّ مِنْ عَرَبِ وَعَجْمِ وَعَالَمِ وَعَامِيٍّ مِنْ قُرْآنِ مَجِيدِ تَوَانِدِ فِي يَافِتِ بِخِلَافِ فَصَاحَتِ وَبَلَاغَتِ كَمَا فِي آتِرَاجِ نَفُوسِ قَلِيلَةٍ كَمَا فِي عِلْمِيٍّ مِنْ فَنِّ نَافِدِ فِي نِيَابِنْدِ وَازْأَبَاتِ آنِ بِرِ جِزْءِ اعْظَمِ أَهْلِ عَالَمِ عَاجِزِ وَقَاصِرِ بَاشِنْدِ . مَثَلًا مَلَا حِظْلَهُ فَرَمَا كَمَا فِي كَرِّ نَفْسِيٍّ مِنْ عَالَمِ وَعَامِيٍّ احْتِجَاجِ نَمَائِيٍّ كَمَا فِي سَبَبِ دِيَانَتِ اسْلَامِيَّةِ وَشَرِيْعَتِ بِيضَا كَمَا فِي مَوْجِدِ وَمُثَبِتِ آنِ قُرْآنِ مَجِيدِ اسْتِ يَكُ قَطْرِ كَبِيْرِ عَالَمِ مِنْ حُدُودِ چِيْنِ وَشَرْقِ اقْصَىٰ إِلَى آخِرِ افْرِيقِيَّةِ وَغَرْبِ اقْصَىٰ مِنْ شَرْكِ

در سوره الزمر  
آیات ما را در سوره  
تیسیمه مندرج  
سورهها را میجوید  
علیایه و آنا علیهم  
تلاوت  
اولیست با صد  
تا و بعد علیهم  
قالوا انا ما را  
بد کافرت

عرق عصیّت او کشت و حب انتقام او را از عواقب اسلام  
 غافل ساخت و قلم ظلم بر گرفت و در تصانیف خود کفر  
 ایرانیانرا باشع عبارت ثبت نمود و چنانکه ذکر کردیم  
 محاربه شیعه را افضل اقسام جهاد شمرد و بلاد ایرانرا دار  
 الحرب خواند و امرا و ملوک تاتاریّه را که بنهب و غارت  
 متعمود و بسبب انتقام خون محمد خان صدور چنین فتوایرا  
 منتظر و مترصد بودند بر حرب شیعه تحریص و ترغیب کرد  
 علمای شیعه نیز از علمای سنی کم نیامدند و اهل سنت  
 و جماعت را بکراهی و ضلالت منسوب داشتند بل قدم  
 فراتر نهادند و بتکفیر اکابر مهاجرین ورد سابقین اولین  
 و وجوب لعن و تبری از خلفای را شدید قوی نوشتند  
 تا اینکه نار حرب و ضرب بین الامتین افروخته شد و بازار  
 نهب و سلب بین الترك و الفرس رواج یافت چندانکه  
 اسرای ایرانرا در اسواق بخارا و سمرقند مانند اغنام در  
 معرض بیع و شری فروختند و اسرای ترك و تاتار را در  
 بلاد ایران مانند اسیران دار الحرب تقسیم نمودند . بلاد  
 واسعه عامره شرقیه خراب و ویران کشت و مدن عظیمه از  
 قیل جرجان و نسا و درون و ابیورد و مرو و شهرستان و غیرها  
 که سالها اعظم عواصم و مرکز علوم و مآرف بود قاعاً

و در این کتاب  
 در بیان جنگها  
 و فتوحات  
 و غارتها  
 و کشتن  
 و تاراجها  
 و غیره  
 و در بیان  
 و کشتن  
 و تاراجها  
 و غیره  
 و در بیان  
 و کشتن  
 و تاراجها  
 و غیره

# امرال معابد امریکای لاتین

پرویز روحانی مهاجر هندوراس



۵  
۳

۵  
۳

پاناما: پهل جهان، یگانه  
شهری که خورشید آن از اقیانوس  
آتلانتیک طلوع و در اقیانوس  
پاسیفیک غروب میکند.  
دوست محبوبم، چند روز قبل  
از حرکت بطرف پاناما جهت  
شرکت در مراسم افتتاح امال معابد  
آمریکای لاتین آخرین مکتوب  
تو بدستم رسید. نوشته بودی  
که چون نخواهی توانست در این  
مراسم عالیه شرکت کنی، لذا  
طالب شرحی مبسوط از کلیه

جریانات این حلقه عظیم  
جهانی هستی.  
بچشم دوست من، با چند  
سطر مختصر ذیل امیدوارم بتوانم  
ترا قدری در جریانات عظیم و  
روحانی افتتاح مشرق الانکار  
پاناما بگذارم، فکر میکنم اگر قدری  
وضع مختصر جغرافیائی پاناما  
را برایت بنویسم بهتر باشد.  
بخصوص اگر موقع خواندن این  
نامه نقشه جهانی و یا قاره آمریکا  
را در پیش داشته باشی بد نیست.

حضرت ولی محبوب امرالله  
در کتاب ظهور عدل الهی در باره  
اهمیت جمهوری پاناما چنین  
میفرمایند: "پاناما از د نظر حائز  
اهمیت میباشد یکی از نظر نزدیکی  
نسبی آن بقلب و مرکز امرد آمریکا  
شمالی و دیگری از لحاظ موقعیت





مخصوصی که جمهوری پاناما  
از نقطه نظر جغرافیائی در راست  
و دو قاره را بهم وصل میکند\*  
پاناما کشوریست حد فاصل  
بین آمریکای مرکزی و آمریکای  
جنوبی ولی از کشورهای آمریکای  
لاتین محسوب میگردد. آب و  
هوایش حاره‌ای و گرم و مرطوب  
است.

حضرت مولی‌الوری عبد‌الیه  
ارواحنا لعنا یا ته‌الفد اد ریگی  
از الواج نازله در فرمان ملکوتی  
ضمن اشاره بایالات آمریکای  
لاتین چنین میفرمایند " جمیع

این ممالک اهمیت دارد: علی  
الخصوص جمهوری پاناما که در  
آن مرکز محیط اتلانتیک و محیط  
پاسیفیک بهم ملحق میشوند و  
مرکز عبور و مرور از آمریکا بسایر  
قطعات عالم است و در آینده  
اهمیت کبری خواهد یافت\*  
البته در این میان زبان پرتغالی  
نیز در بعضی نقاط صحبت  
میشود مثل کشور برزیل.

شهر زیبا و بزرگ پاناما  
پایتخت کشور جمهوری پاناما  
است و ترعه یا کانال پاناما  
از آنجا میگذرد و اقیانوس

اتلانتیک را به پاسیفیک مربوط  
میکند. لذا دیگر احتیاجی  
نیست که کشتی‌ها عینکه راقیانوس  
پاسیفیک هستند تمام آمریکای  
جنوبی را دور بزنند تا به آبهای  
اتلانتیک وارد شوند. از مجرای  
این کانال با وقت و هزینه کمتری  
این سفر انجام میشود.

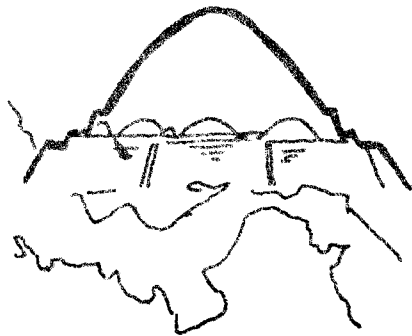
و حالا شرح سفر تحقیق  
و افتخار شرکت در افتتاح ام  
المعابد آمریکای لاتین:  
حقیر با تفاق چند تن دیگر  
از احبای کشور همدرد و اس و  
همسرم بطرف پاناما حرکت

ماهیم بشود .

از کشورهای هند و اس ( ۳  
مهاجر ایرانی دارد ) نیکاراگوا  
( مهاجر ایرانی ندارد ) و کستاریکا  
( مهاجر ایرانی دارد ) گذشتیم  
و چون بعرض بین کستاریکا و پاناما  
رسیدیم انبوه اتومبیلهای  
مختلفه را دیدیم که تماماً با  
جملات مختلفه بهائی بودن  
سرنشینان و هدف از مسافرت  
را روی شیشه‌ها دیده و درب  
و عقب و جلوی خویش نوشته بودند  
و شعارهای امری را که مبین  
وحدت عالم انسانی و هدف  
دیانت بهائی است باخود  
داشتند .

در مرز پاناما نماینده اداره  
جهانگردی که برای خوش آمد  
گویی آمده بود به ما مورین گمرک  
و گذرنامه سفارش کرد که نهایت  
سرعت و همکاری را با بهائیان  
جهت ورود به کشور پاناما  
بعمل آورند .

پاناما دارای ۳ مهاجر  
جوان ایرانی است و اینها چنان  
موفق و موید و فعال هستند که  
گویی سالهاست در این کشور  
ساکنند در صورتیکه هنوز یکسال  
از اقامت آنها نگذشته زبان  
اسپانیولی را بخوبی حرف میزنند  
یکی از این عزیزان در شیرزه شیرین  
برومند میباشد که نمونه يك  
در شیرزه فعاله و باهوش و مومن  
ایرانی در اینطرف دنیا است  
باری ، بشهر پاناما وارد شدیم  
و چون روی پل بزرگ و با عظمتی  
که در قسمت پاناما راهبم متصل



خویش را جهت اقبال با ما اعلان  
میکردند .

یکی از همسفران روزی  
در حین سفر ، گفت شاید بتوانم  
حالت جناب باب الباب را در  
طن سفر از خراسان به ماکو  
جهت زیارت طلعت حضرت  
باب اعظم قدری تجسم کنیم  
پای پیاده روزها و هفته‌ها طی  
راه کرد تا با آرزوی دل و جان  
رسید و چه برداشت عظیم و چه  
نتیجه نیکی عایدش شد . امید  
است ماهم وقتی بزیارت شما  
مطهره مبارکه جمال اقدس  
ابهی و حضرت باب برسیم و  
درست دعائی در ام المعابد  
باستان مقدسشان بلند کنیم  
در بازگشت قطره‌ای از دریایی  
که نصیب ملاحسین شد قسمت

کردیم مسافت بین این کشور  
تاشهر پاناما را در مدت ۴ روز  
بوسیله اتومبیل طی کردیم و با  
دلی مشتاق و قلبی آرزومند  
زیارت این بنای زیبا و یکتا  
در نوع خود مسافت قریب ۲۰۰۰  
کیلومتر را از کیلومتری به کیلومتری  
دیگر از شهری بشهر دیگر و از  
کشوری بکشور دیگر میراندیم ،  
بچهار طرف اتومبیل کلمه بهائی  
را با خطوط درشت نوشته  
بودیم و این سبب میشد که در  
مرزها و شهرها و مهمانخانه و  
پمپ‌ها و ایستگاههای پلیس  
بین راه از ما بپرسند بهائیی  
چیست؟ آنوقت باب مکالمه باز  
میشد و امر با آنها معرفی میگردد  
و هدف از این سفر با اطلاعشان  
میرسید و چه بسا که آمادگی

میکند و بنام

"پل کشورهای آمریکا"  
نامیده میشود رسیدیم از دور  
گنبد سفید و درخشان مشرق -  
الانکار پاناما که چون قطعه  
العاسر درخشانی برتارک تپه ای  
سبز رنگ در برتو خورشید  
غروبگاهی میدرخشید توجه ما را  
جلب کرد ، وجریان گرم و سریع  
خون باطپش شدید قلب تمام  
وجود ما را فرا گرفت و جمله "یا  
بهی الابهی از دهانمان  
بی اختیار جاری شد ، چه  
هیجان و شوری و چه زیبائی و  
لطف و سروری ، ای جای تو خالی ،  
قطرات اشک شادی برگونهها  
سرازیر گردید ، ای جای تو خالی ،  
روز ۲۷ آوریل بود ، و در همین  
روز و فردا و پس فردای آن  
عزیزان بهائی از اکثر ممالک  
جهان با هواپیما ، کشتی و  
یا اتومبیل گروه گروه وارد پاناما  
شدند .

مختلفی میسرایند و بر زیبائی  
گلستان و آهنگ موسیقی آن  
میافزایند بودهای ؟ این چنین  
بود مجلس مادران شب و در  
جلسات بعدی زبانهای  
مختلف ، چهره های گوناگون و  
نژاد های متفاوت همگی بر زیبائی  
و یکتائی این جلسات اثری عمیق  
و روحانی داشتند و معنی واقعی  
وحدت عالم انسانی را نمایان  
میکردند .

جناب دکتر جیاجی ایادی  
عزیز امرالله در این جلسه ضیافتی  
و بشارت مهم را بسمع حاضرین  
رساندند ، فرمودند در جلسه  
مضاحبه مطبوعاتی امروز که با  
حضور حضرت امه البهائیه ایادی  
امرالله روحیه خانم تشکیل گردید  
یکی از خبرنگاران بشرف ایمان  
ناقل شدند ، بشارت دیگر  
در طی چند روز اخیر تمهید  
مصدقین جدید که اکثراً جوانان  
روشن فکر و تحصیل کرده هستند

به ۱۸۰۰ نفر رسیده .  
۲۸ آوریل ، جلسه جشن  
اتحاد در حضور ایادی امرالله  
حضرت روحیه خانم جناب  
ذکرالله خادم و دکتر جیاجی  
در محل سالن ورزشی شهر پاناما  
و با شرکت قریب ۴ هزار نفر  
تشکیل گردید .

دوست من ، از محل این  
سالن که جهت انعقاد  
کنفرانسهای مختلفه در نظر  
گرفته شده بود گنبد نور او  
درخشان مشرق الانکار چه در  
شب بعانند ماه درخشان  
به هنگام طلوع و چه در روز چون  
خورشید صبحگاهی در فراز  
تپه سبز و زیبائی ، روشنی چشم  
دل و جان و قوت و شادی روح  
بشرکت کنندگان هدیه میکرد  
ای جای تو خالی .

حضرت حرم روحیه خانم  
ایادی امرالله در این جشن  
اتحاد بیاناتی فرمودند که

بقیة در صفحه ۳۷



شب در جلسه ضیافتی  
شهرالجمال که با حضور ایادی  
عزیز امرالله دکتر جیاجی  
در حظیره القدر شهر پاناما  
تشکیل گردید شرکت کردیم ، احیا  
از هنر نژاد - رنگ - زبان و  
ملیت و طبقه و نوعی حاضر و  
چون خرمن گلی بودند که زیبائی  
آن از انبوه گل های مختلفه و با  
رنگ های گوناگون بیشتر جلوه و  
شکوه خویش را ظاهر میکند .  
آیا هیچگاه در بوستان پر گل  
و زیبائی شاهد نوای انبوه  
پرندگان که هر دسته بنسوا

# رضاقلی خان سرور الشهدا

این عریضه چندی است نوشته شد هاست ولی کسالت و کمهولت مرا خانه نشین کرده و نتوانستم بموقع تقدیم نمایم تا اینکه سه چهار روز قبل علیا مخدره فرنگیس خانم اتحادیه دختر جناب دکتر یوسف تلفن فرمودند که در آهنگ بدیع موضوع ایمان و شهادت حضرت سرورالشهدا را یکبار نوشته‌اند ولی با واقع امر مطابقت ندارد حقیر این شماره آهنگ بدیع را زیارت نکردم تا بتوانم اظهار رایی نمایم ولی میتوانم آن خادمان امرالهی را مطمئن سازم که حتی کلمه‌ای از خود اضافه نکردم آنچه نوشته میشود عین نوشته‌های جناب دکتر یوسف و مهتر جناب یوحنا حافظی است که خود آنها شاهد بودند و جزئیات را خود انجام دادند بنحوی که ابتدا "راهی برای خدشه باقی نمی‌ماند حقیرشخصاً" تعصبی ندارم که چه نوشته‌اند و چه خواهند نوشت فقط آنچه را خوانده‌ام بدون دخل و تصرفی نوشته‌ام دیگر هر نوع اقدام و اظهار نظری با آن هیأت محترم است

باعرض تحیت بهائی - رفعت (۱)

دعوت میشوند با دوسه نفر دیگر از جمله میرزا یوسف ولد میرزا نصرالله بزرگترین داماد حافظ الصحه که رفاقت با استاد محمد علی داشته اول شب صحبت های عادی داشته‌اند سپس

در سنه ۱۳۱۶ جوانی از مالکین محال مهربان همدان قریه خانباغی موسوم به رضاقلی خان برای خرید لوازمات والبسه وغیره به همدان وارد و شبی را در منزل استاد محمد علی خیباط

(۱)

جناب رفعت پس از ارسال این نوشته به ملکوت ایزدی صعود فرمودند و مجالی نشد تا از سایر خاطرات آن خادم امرالله استفاده شود. یادشان را گرامی میداریم و رحمت واسعه برای روح پرفروشان ملتقسیم. آ. ب.

شام خورده همان جا میخوابید آقا میرزا یوسف عادت داشته در خواب حرف بزند و چون صدای خوبی داشته آواز هم بخواند . شب که همه در يك اطاق خوابیده بودند نصف شب گذشته بود که میرزایوسف بنای خواندن و صحبت کردن را میگذازد همگی بیدار میشوند و گوش میدهند به مثل هنگام بیداری که با کسی صحبت ندارد حشر میزد گاهی اشعار ، گاهی آیات بصوت ملبس میخواند هرگاه کسی ملتفت نبود شك مینمود که بیدار است . در آن شب در خواب بنای صحبت نمودن و تبلیغ کردن و به آیات قرآن استدلال نمودن والواح و اشعار امری خواندن را میگذارد سایرین که بیدار شده بودند حیرت مینمایند که چه کسی در این وقت شب حرف میزند آیات قرآن میخواند رضاقلی خان برخاسته چراغ روشن مینماید نزد يك رختخواب میرزایوسف رفته گوش میدهد و یقین مینماید که خواب است . میرزایوسف در همین مباحثه با طرف آیات و اشعار امری که حاضرین را مبهور میکند میخواند از جمله لوح ترکی که جدیداً نازل شده بود با این بیان ( یا طیبیب الاقصد قد ظهر طب الاعظم ید اوی الامم ) و اشعار ( زنجیر سجن یوسفی چون گردن احسان السور ) و ( کیم که بودر کاهده دربان الورد ) و میگفته این است معنی آیات و این است قسوه بیانات الهی . مدت یکساعت مثل اینکه با کسی مجادله دارد گاهی صحبت مینماید گاهی سکوت میکند تا مدعی جواب بگوید باز شروع بجواب مینماید بعد که بکلی سکوت میکند رضاقلی خان میرزا یوسف را بیدار مینماید که چه خواب میدیدی بعد از تفکر میگوید مگر چه شده آیا با کسی صحبت داشتم میگویند قرآن میخواندی بعضی کلمات عربی که شبیه بدعا بود و بعضی جمله های ترکی و اشعار ترکی بسیار شیرین اینها چه بود حالا هم اگر از حفظ دارید بخوانید میرزایوسف ملتفت میشود که فهمید هاند بهائی است . جواب میدهد که سیدی را بخواب دیدم که این کلماتی را که شما شنید هاید بمن تعلیم میکرد . باری صبح پس

از صبحانه ازین کار خود میروند بعداً میرزا یوسف میگوید که باید این جوان رضاقلی خان را دعوت نمود و تبلیغ کرد . چون منزل خودشان مقتضی نبود و شب بعد رضاقلی خان را بمنسزل حافظ الصحه دعوت مینمایند جناب آقا مهدی رفیع با هم دعوت داشتند فصل زمستان بود و تینا ساعت شش از شب صحبت تبلیغی میشود ساعت بر شوق و شور رضاقلی خان افزوده میگردد بعد عنوان خواب سه شب قبل میرزایوسف را نموده و حیرت خود را از این کلمات بدعا ابراز میدارد . رضاقلی خان سواد و ذوق سرودن اشعار هم داشته و قدری مقدمات عربی را هم تحصیل نموده بود بالاخره جناب آقا میرزایوسف جمعیه آیات را میآورد و چند صفحه الواح و اشعار تلاوت مینماید که رضاقلی خان بکلی منقلب شده کتاب میخواند و کتاب ایقان بایشان داد میشود بعد از شام رضاقلی خان چراغ را بالای سر خود گذاشته و بمطالعه ایقان مشغول میگردد و تمام آنرا میخواند . باری جناب حافظی میگوید صبح که شد هنوز بیدار بودند معلوم شد ابداً نخواهد اند بازمی ملاقات نمودند و بمنزل خود رفتند و يك صفحه اشعار در مدح حضرت بها الله جل ذکرة الاعلی انشاء نموده بودند باری تا چند روزی که در شهر بودند مدام به ملاقات احباب و تلاوت آیات میپرداختند . چنان حالتی به ایشان دست داده بود که نتوانستند تنها به قریه خانها می بروند آقا میرزا یوسف را باسم معالجه پدرش امامقلی سلطان همراه بردند و چند ماه بکمک آقا میرزا یوسف با برادران خود آقا نجفقلی خان که از خودش بزرگتر بود و حیدرقلی خان که کوچک تر بود محبت نموده تبلیغشان نمودند آقا میرزا یوسف پس از مراجعت بعضی کتب امری جهت ایشان میفرستد از جمله کتاب فرائد رضاقلی خان بنای تبلیغ را گذارده در صفحات مهربان بیست نفر از خوانمندان را تبلیغ مینماید از جمله نصرالله خان ایس بلاغی که او ادعای عرفانش هم میشد و یکفراز علمای

دهات بنام ملاصادق و دیگری بنام آقامسید مهدی قوام الشریعه . سال دیگر باز برای خرید همراه حیدرقلی خان همدان آمده میرزایوسف را برای مداوای پدرشان که استسقا داشت میبرند در این سفریدرشان فوت میکند و چون سلطان فوج توپخانه ابواجمعی ضیاالطک بودند لقب سلطانی را به رضاقلی خان کسبه قایل تر از برادران بود به او میدهند . در سفر سوم برای مأموریت بخوزستان بافوج ضیاالطک به همدان آمدند حیدرقلی خان هم جزء فوج بود اما نجفقلی خان جزء نظام نبود در خوزستان جمعی از اجزاء از جمله میرزامهدی خراسان سر رشته دار فوج را هم تبلیغ نموده بودند از این نهضت همهمه در محال مهربان برخواست بعضی اقدام بمخالفت کردند به علمای شهر همدان شکایت کردند که میرزایوسف پسر میرزا نصرالله طبیب به مهربان آمده جمعی را بایی نموده حاجی میرزامهدی که یکی از علمای بود و سید ابوالقاسم برادرش میرزانصرالله را احضار میکنند و تهدیدات شدیدیه نسبت بمیرزا یوسف مینمایند چون میرزانصرالله ایمانی نداشت بنای سب و لعن رامیکند ارد و از رفتار پسرش بکلی بیزار میجوید و منکر میشود بعد که بخانه میآید با میرزایوسف داد و فریاد آغاز میکند که میخواهی مرا از شهر خارج کنند چرا باید آقایان علما از تو شکایت نمایند میرزایوسف به مسامحه برگذار میکند این مسائل تا یک سال که سلطان خوزستان بودند مسکوت ماند لکن علما بد هات مینویسند جان و مال رضاقلی خان به مسلمانان حلال است هر کس او را بکشد در بهشت جاییش است . در مراجعت رضاقلی خان سلطان احیا و دوستان با شوق و شوری تا یک فرسنگی استقبال مینمایند . هنگام ورود اشتعالش بیش از پیش بود بافتخار او چند لوح از پیراهه حضرت عبدالبهاء روح ماسواه نازل و در حقش عنایات بسیار میفرمایند او اخر رضاقلی خان سلطان

عریضه عرض مینماید و استدعای شهادت مینماید تا آنکه سال ۱۳۲۱ از قریه خانباغی بمبزم طهران حرکت مینماید چند نفر از اهالی خانباغی و بلوک مهربان همراه میشوند از جمله پکنفز که نسبتی هم با ایشان داشته بقصد شهادتش همراه میشود تا ورود به همدان فرصت پیدا نمیکند شبانه در کاروانسرای واقع در راستای حاجی فضل الله ورود مینمایند رضاقلی خان سلطان صبح زود برخواسته برای نماز وضو ساخته و به اطاق رفته مشغول مناجات میشوند و در این موقع که نوکرها برای رسیدگی اسبها به طویله رفته و نبودند آن شخص نابکار فرصت را غنیمت دانسته تفنگ برداشته همان طور که مقابل قهله جالس بود مانند تیری به شکم رضاقلی خان سلطان میزند و فرار میکند قبلاً به صاحب کاروانسرا هم گفته بود که این خان بایی است تا بصدای تیر نوکرها میآیند می بینند رضاقلی خان در ایوان افتاده و خون از بدنش جاری است همین قدر زهان داشته میگوید بروید حافظ الصحه را با میرزایوسف بیاورید قصد داشته وصیت نماید و جمعه آیاتش را تسلیم نماید لکن سرایدار میروید میرزا سمید را که معاند بوده برای معالجه میآورد بعد که حافظ الصحه و میرزا یوسف میرسند رضاقلی خان قادر به تکلم نبوده و اهل کاروانسرا بواسطه عداوت گفته بودند خسود سلطان گفته که خودم خودم را زدم پس از معاینه معلوم میشود گلوله بخط مستقیم از شکم گذشته بدیوار عقب خورده اگر کسی تفنگ را خود بشکم خود خالی نماید گلوله رو به بالا خواهد رفت نه بخط مستقیم که به نیم ذریع دیوار اطباق برخورد کند بهر جهت میرزایوسف جسد مبارکش را حمل به اهل قبور نموده جنازه را در صندوق امانت میسپارد تا اخوان و کسانش تکلیفش را معین نمایند . حکومت آن ایام همدان شاهزاد ظفر السلطنه بود اشیا و اثاثیه آن شهید را حفظ و ضبط نمود تا اینکه اخوانش بشهر آمدند بآنها مسترد داشت پس از این واقعه حضور

حضرت عبدالبهاء ماوقع عرض شد توسط حاجی میرزا حیدرعلی زیارت نامه‌ای به افتخارش نازل گشت که لقب سرورالشهدا عنایت فرمودند جسد در اهل قبور تا دو سال در جعبه بامانست بود تا نجفقلی خان بشهرآمد در یکی از حجرات مهازاده حسین قبری تهیه نموده مدفون ساخت. چون حضرت اسم الله الاصدق ملا صدق خراسانی هم در زیر صندوق ضریح میان حرم مدفونند البته مقام مقدسی است. پسرانشهادت سرورالشهدا امرالله در محال مهربان متوقف ماند و احبای آن سامان محمود گشتند و بسی اخوان آن شهید ایمان دارند.

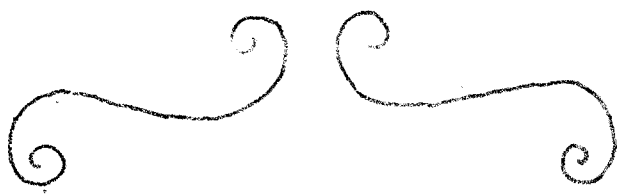


هو الله

بواسطه حضرت حیدرقلی بن علی جناب نجف قلی بک و حیدرقلی بک دو برادر سرور - الشهدا رضاقلی سلطان علیهما بهاء الله الابهی.

هو الله

ای دو برادر سرورالشهدا آن پاک جان در محبت روی جانان جانفشان بود و مانند دریا جوشان و خروشان همواره آرزوی آن قربانگاه الهی مینمود و همیشه تنای فدای جمال رحمانی میفرمود شربت شهادت چنان حلاوتی بکام او بخشید که مانند خورشید در اوج ملکوت درخشید و چون صلاهی وصل بشنید و خطاب ارجمن رسید سرغ جان از نفس تن بر پرید تا بگلشن باقی رسید زیارتی بجهت آن شهید دشت بلا تحریر گردید باید یاران الهی از قبل عبدالبهاء تلاوت نمایند و علیکم التحیه و التنا  
ع ع



هو الله

زیارت سرورالشهدا رضاقلی سلطان علیه بهاء الله الرحمن.

هو الله

ایها اللامع والنور الساطع یحیف تربیتک النورا و یغشی مرقدک الطیب الرائحه من کل الارجا یا من انجذب بنفحات الله و اشتعل بنار محبت الله و صدق بکلمات الله و رتل آیات الله و بلغ بشارات الله و اطلع بشارات الله اشهد انک و فیت بالمشاق و اخذت نصیبک من الاشراق و دخلت الوشاق و اقتبست من نور نیر الافاق و شربت الکاس الدهاق و اخذتک الاشواق الی ملکوت الجمال مقصد صدق فی رفرف العزه والجلال حتی فدیته روحک بکمل فرح و سرور فی سبیل ربک الغفور لعمرالله ان ذمک المنفوح علی الشری به شمس بانجذابک الی الملا الاعلی و جسدک المطروح علی التراب ینادی و اشوقا الی ملکوت الابهی و یا طوبی و یا بشری من هذا المنحبه الکبری و یا طریبا و یا شوقا لتک الکاس الطافحه بصیبا الوفا روحی لک الفدا ایها الشهد فی سبیل ربه الاعلی روحی لک الفدا ایها الوحید فی ید الاعداء روحی لک الفدا ایها القریب تحت سیوف البغضا روحی لک الفدا ایها المنقطع اربا اربا بصد الزعماء الجهلاء العزه لمن استبرک تربتک النورا السعاده لمن استنشق رائحه الوفا من مرقدک الطیب الطاهر المعطر الارجا وعلیک تحیت و التنا ع ع



# پادداشت های

## تاریخی . . . . .

بقیه از صفحه ۱۱

احبای الهی در بذل مال برای مشرق  
الانکار نهایت همت را مبذول داشتند و در اتمام  
و اكمال آن از هیچ چیز دریغ ننمودند السواح

شقی یافتار در استان حضرت یزدان از کلك  
مبارك معجزسیم حضرت مولی الوری نازل و  
تمجید و ستایش از همم عالیه آنان میفرمایند  
از جمله در نطق مبارك که در کوه مقدس کرمـل  
عصر یوم شنبه در دم شعبان فرموده اند و در مجله  
البشاره جلد ۱۱ نوامبر یکم ذی حجه ۱۳۳۹  
مطابق ۱۶ اگوست ۱۹۲۱ که در بعضی بطبع  
رسیده میفرمایند "مشرق الانکار شیکاگو اعظم  
بنای عالم است . . . . . ولی فضل و شرف  
مشرق الانکار عشق آباد کجا و این کجا  
عشق آبادیها خوب گوئی رهوند و غریب همتی  
آشکار نمودند بیقای الهی همشان باقی  
فی الحقیقه خیلی زحمت کشیدند و چه مقدار  
اموال ایثار نمودند و در این طوفانهای عالم  
محضر حفظ آن مقام چقدر بلایا و مصائب حمل  
کردند هیچ مانعی برای حرکت بایران و حفظ  
مال و جان نداشتند فقط تعلق بمشرق الانکار  
و توکل بجمال مبارك بود که هرگونه مصیبتی کشیدند  
و زهر هر بلائی چشیدند این نفوس بندگان  
حقیقی جمال مبارکند فی الحقیقه عنوان منشور  
ثبات و استقامتند و آیات باهرات و قارو متانت  
خدایا موفقشان بدار خدایا مزیدشان  
بدار راحت و اطمینان بخش فیض و موهبت عطا  
فرما چقدر بلقای آن طلعات نورانی مشتاقم  
اگر میسر میشد یک سفر محضر زیارت مشرق الانکار  
و ملاقات احبای آن صفحات میرفتم اگرچه همه  
یک مسرور می بود . . . . ."

ولی این بنای جلیل را اثر زلزله بسیار شدید  
که در تاریخ ششم اکتبر ۱۹۴۸ در عشق آباد  
روی داد سخت آسیب دید که از قرار معلوم  
امکان تعمیر فاقد بود بکلی آنرا چند سال قبل  
خراب نمودند بدیهی است طبق نقشه اولیه  
مجدداً بهائیان دنیا آنرا بنا خواهند نمود زیرا  
اولین معبد بهائی است و حائز اهمیت شایان  
و فراوان .

۴- طبق دستورات و اوامرائی که در کتاب  
مبارك اقدس نازل شده امر از دواج انجام  
می یافت و کمتر اتفاق افتاده که اختلافی بین زوج و  
زوجه روی دهد - اگر احیاناً اختلافی هم ایجاد  
میشد محفل روحانی برای رفع آن فوراً اقدام  
مینمود و تا اوقاتی که حقیر در عشق آباد بودم  
دیدم و شنیده نشد که طلاق روی داده باشد .

۵- اوضاع اقتصادی و مالی بهائیان تا  
قبل از انقلاب خوب بود و نفوس محتاج و درمانده  
بین احباب بسیار کم بود باوضاع مستضعفان  
همواره رسیدگی میشد و معیشت آنان از طرف  
محفل روحانی تأمین میگردد .

۶- از ابتدای دوره حضرت عبدالبهاء  
بنا بامر مبارك محفل روحانی با انتخاب عمومی  
تشکیل میگردد و باصطلاح آن ایام کمیته های  
متعددی برای انجام امور امری از طرف محفل  
روحانی تشکیل می یافت و طبق وظائف محوله در  
اجرای آن اقدام مینمودند این ترتیب تا سالهای  
که احبای الهی در چار مضیقه نشده بودند ادامه  
داشت در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۹ عده های از  
معروفین بهائی توقیف و زندانی شدند و در ۱۲  
ژانویه ۱۹۳۰ در نتیجه اقداماتی که از طرف  
خانواده آنها بوسیله سفارت دولت شاهنشاهی  
ایران بعمل آمد آزاد و تبعید بایران شدند  
معهذا احبای دارای محفل روحانی و تشکیلات



امریه بودند. جلسات هفتگی واعیاد و ایستادگی  
متبرکه که کافی السابق تا چند سالی دائر و برقرار  
بود تا اینکه دفعتاً شروع به توفیف عده زیادی  
از بهائیان نموده و پس از مدتی که زندانی بودند  
به سیبری تبعید نمودند و جمعی از آنان در  
آن سرزمین بواسطه عسرت و پریشانی و سردی  
آب و هوا مریض و ضعیف و بملکوت ایمنی نمودند و  
بعضی پس از چند سال آزاد گردیده عده‌های  
به ایران آمده و عده‌های در مرو و عشق آباد  
رحل اقامت افکندند.

۷- جوانان بهائی در ۲۸ فوریه ۱۹۱۸-  
جوش و خروشی یافته محفل بنام "اتحادیه  
جوانان بهائی" تشکیل دادند و با تصویب محفل  
روحانی هیئتی برای عضویت در محفل "اجرائیه  
جوانان بهائی" با رأی مخفی که از عموم  
جوانان بهائی بعمل آمد منتخب شده در اجرای  
برنامه‌های که تنظیم نموده بودند اقدامات لازمه  
بعمل آوردند:

۱- تاسیس کتابخانه بنام "محمودیه" در ۲۲  
آوریل ۱۹۱۸ در مرکز شهر و چندین هزار کتب  
شرقی و غربی تدوین و تهیه و مورد استفاده نفوس  
طالبه بود.

۲- طبع تقویم بهائی که تا سال ۱۹۲۷ در  
دوره به طبع و انتشار آن موفق گردیدند.

۳- ترجمه و طبع مقاله آقا میرزا محمد ثابت  
مراغه‌ای راجع با اساس بهائیت و شرح آن.

۴- تشکیل مدرسه موسیقی در ۱۵ ژوئن  
۱۹۲۰ که عده‌های از جوانان بهائی بفرار گرفتن این  
فن شریف مشغول بودند.

۵- دادن نمایشات اخلاقی.

۶- تشکیل محاضرات علمیه، ادبیه و تاریخیه

۷- تاسیس روزنامه دیواری "فکر جوان" که

هر ماه بمعرض استفاده جوانان بهائی گذاشته  
میشد.

۸- تاسیس کرسی‌های شبانه برای فلسفه  
و سواد.

۹- افتتاح اولین نمایشگاه صنعتی بهائی  
در اول عید رضوان ۱۳۲۷ در سالن مدرسه پسرانه  
بهائی.

۱۰- هر هفته احتفال جوانان بهائی دائر و  
برقرار بود و اکثر اوقات ناطقه بهائی راجع به  
موضوعات علمی، دینی، استدلالی و تشریح حقائق  
امری و روحانی خطابات ایراد مینمودند.  
خلاصه القول جوانان بهائی در خدمت به  
بوسسات امریه جدیدتی زاید الوصف داشته و در

تحصیل کمالات صوری و معنوی سعی و جاهد  
بودند لوحی بافتخارانان نازل شده بود حضرت  
عبدالمهاجر ابراز مرحمت و عنایت فراوانی میفرمایند.

۸- قبل از انقلاب عده زیادی از مسلمین  
بامر مقدس بهائی ایمان آوردند داخل جامعه  
بهائی شدند و در خدمت باستان مقدسه با یاران  
همقدم بودند ولی از اروپائیهایی تا آن تاریخ  
اقبال بامر الهی ننموده بود در سال ۱۹۲۰ میلادی  
جلساتی مخصوص برای ابلاغ کلمه الله در منزل آقای  
ضیاء الله احمد زاده میلانی همه هفته و گاهی هم  
در منزل آقای حاجی حسین پناهی سبزواری تشکیل  
میشد و عده‌های از اروپائیهایی که قصد تحری حقیقت  
داشتند حضور بهم رسانیده و بسیار بانظم و ترتیب  
و تحت برنامه اداره میشد و با روحانیت برگزار  
میگردید. بمرو عده شرکت کنندگان از دیدار  
یافت و در منازل فوق الذکر گنجایش آن جمعیت  
نیبود لذا انتقال بسالنی که در محوطه باغ  
مشرق الانکار بود گردید ناطق این جلسات  
آقا سید مهدی گلپایگانی بود که راجع به دیانت  
مقدس بهائی خطابات ایراد نمود سپس کسانی  
که سئوالاتی داشتند عنوان مینمودند و مشارالیه  
جواب کافی میداد و بسیار این جلسات نتیجه بخش  
بود و عده‌های تصدیق بامر مبارک نمودند با اینکه  
جناب گلپایگانی زبان روسی خوب میدانست و لیس

بشخصه ادای این خطابات باین زبان چندان  
برایشان سهل و آسان نبود لذا آقای دکتر  
عباس زین و دکتر امین الله احمدزاده کسه در  
لسان روسی بارع و متبحر بودند خطابات و بیانات  
حضرتشان را ترجمه مینمودند تدریجا " امرالله  
شهرت تمام یافت.

در سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۵ از طرف انجمن  
مادیون جلسات مناظره بنام " دیسپوت "  
تشکیل گردید . دفعه اول یوم جمعه ۲۰ مئی  
۱۹۲۱ و متعاقب آن سه جلسه دیگر یوم

چهارشنبه دوم ژوئن و پنجشنبه ۹ ژوئن و شنبه  
۱۱ ژوئن ۱۹۲۱ در محوطه باغ یا شگاه " ستاره "  
تشکیل دادند از علمای سایر ادیان و بهائوسی  
دعوت برای مناظره نمودند مستمعین پیش از  
چهارهزار نفر بودند جناب آقا سید مهدی  
گلپایگانی خطاباتی در اثبات الوهیت و بقای  
روح و تشریح اساس بهائیت و رد شبهات  
مادیون بنحو بسیار جالب و مستدل و موثری  
ادا نمودند بیانات ایشان در نفوس حاضر  
تاثیری شدید بخشید و دریایان نطق ایشان  
یا کف زدن متد ابراز تمجید و تحسین نمودند  
و این جلسات همانطور که در فوق ذکر شد تا سال  
۱۹۲۵ همه ساله ادامه داشت و در تمام آقا  
سید مهدی بنا بدعوتی که از ایشان میشد حاضر  
برای القاء نطق و خطابه میگردید . بالاخره  
چون نتیجه عدم موفقیت حضرات باعث  
پیشرفت و انبساط آئین الهی گردید بعد از  
تشکیل آن خودداری نمودند و مصداق این  
بیان مشهود همه گردید : اذا جهبا الحق ذهب  
الباطل و ان الباطل کان ذهباً

در توفیق منیمی که بمناسبت صعود آقا سید  
مهدی گلپایگانی بافتخار محفل روحانی بهائیان  
عشق آباد نازل شد مولای بی همتا حضرت  
ولی امرالله شوقی افندی ربانی روحی لرشحات  
قلمه الغدا میفرمایند \*

..... این نفوس مبارک قدر و منزلتشان  
بعد از ارتحال از دارفانی معلوم گردد و علو  
شان و مقامشان بعد از نهای وجودشان آشکار  
و نمودار شود این چنین اشخاصی هر چند از افراد  
و آحاد در هیئت جامعه معدود و محسوب ولی  
از فیض مواهب ملک وجود حکم هئات و الوف  
را دارند زیرا بامبدئی مبین و معلوم سیر و  
حرکت فرمایند و منهجی روشن و منور پویند ثبات  
و استقامتی لا یتحرک دارند و متانت و رزانتی  
لا یتحول و لا یتبدل در جمیع مراتب و حالات  
آشکار سازند این است که ملاحظه شده و میشود  
چگونه در مواقع عظیمه و مناظرات عمومیه و محاورات  
در قیقه مهمه و حل مسائل و مشاکل اجتماعیه  
بتا'بیدات ملکوتیه غالب و قاهر شوند و اصنام  
ظنون و اوهام و معلومات بی اساس نادانان را  
در هم شکنند و محو و باطل نمایند و انوار علوم  
صحیحه و مبادی مستقیمه و منہاج قویم را پرتو  
افشان شوند طوبی لهم و هنیئا لمن اقتسی  
اثرهم و حبیب النفس بلغ درجاتهم و فاز  
قوزا عظیما . . . ( شوال ۱۳۴۶ ) .

● ۹ - درباره حقوق الله احبای عشق آباد در  
تأ'دیه آن طبق امر مبارک تقدیم مینمودند و جناب  
حاجی ابوالحسن اردکانی امین حقوق الله  
بکرات برای اخذ حقوق الله و تشویق باران مہافت  
مینمودند چون دوستان بسطوع و رغبت  
حقوق الله را میپرداختند بسیار از همه راضی و  
مسرور بودند در یکی از الواح حضرت عبدالبهائ  
میفرمایند : " احبای عشق آباد در انفاق مزیت  
بر آفاق دارند "

● ۱۰ - نسوان بهائی قبل از انقلاب در حجاب  
بودند ولی بعد از انقلاب اکثر از داشتند  
حجاب خودداری نمودند و تدریجا در تشکیلات  
بهائی اشتراک نمودند در ابتدا لجنه‌ای بنام

"ترقی نسوان" محفل روحانی تشکیل داد گسه  
عضویت آن از رجال و نساء بود که قدمه‌های  
قابل ملاحظه‌ای برای پیشرفت آنان برداشته  
میشد.

ولی تجار و کسبه بهائی که در میدان (تکبیه)  
مغازه و دکان داشتند بسیار طرف معامله با آنها  
بودند و از اخلاق و رفتار و صداقت بهائیان راضی  
و بیشتر راغب بودند که با کسبه بهائی معامله  
نمایند و کاملاً آنها را میشناختند که بهائیان  
میباشند.

● ۱۱- تمام احکام الهی در بین یاران اجرا  
میشد و احباً نسبت به محفل روحانی کمال  
اطاعت و انقیاد را داشتند.

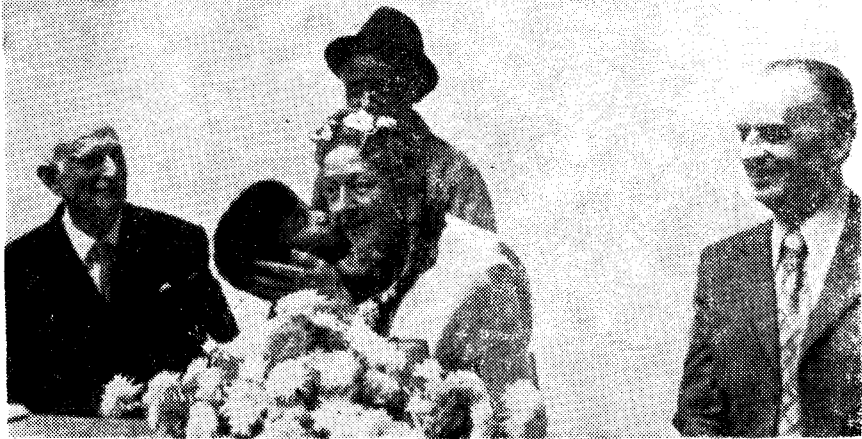
مصدقین مسیحی ( روسی ها ) بعد از  
انقلاب در اثر اقداماتی که برای نشر نجات الله  
در بین آنان بعمل آمده بود عده زیادی تصدیق  
بامر مبارک نموده بودند و بعضی از آنان کسه  
بنقاط دیگر منتقل شده بودند در آن محل به بعضی  
از آشنایان خود ابلاغ کلمه الله نموده بودند  
از جمله در شهر ( آریول ) عده صد قیین در  
حدود هشتاد نفر بودند و با محفل روحانی  
عشق آباد مکاتبه داشتند از طرف محفل روحانی  
عشق آباد جناب آقای حسین بك کوچرلینکی  
که از اهل قفقاز بود و اطلاعات وسیعی در مذاهب  
و ادیان داشت و از بهائیان مستقیم و خدوم  
بود بدان صوب عزیمت نموده بود پس از مراجعت  
تمجید زاید الوصفی از آنها مینمود که عمومناً  
سرگرم هدایت نفوس میباشند در ترکستان هم  
امرالله نفوذی تام در بین تاجیک ها و ازبکها  
نموده بود و نفوس مهمفای از فضلا و ادبیا وارد  
امرالله شده بودند ولی بعداً بواسطه  
تضییقات شدید که بر آنها وارد شد جمعی  
زندانی شدند و عده‌ای متواری گشتند.

● ۱۲- در ۱۸ می ۱۸۹۲ مدرسه پسرانه  
در محوطه باغ مشرق الانکار در عمارتی تازه ساز  
که بهائیان در ساختمان آن اهتمام بخرج داده  
بودند که دارای اطاقهای زیاد و بزرگ و آبروندی  
بود تشکیل دادند.

در دوم ژانویه ۱۹۰۷ مدرسه دخترانه هم  
در محوطه باغ مشرق الانکار در عمارتی مخصوص  
دائر گردید عده زیادی از اطفال بهائی و غیر  
بهائی در این دو مدرسه بتحصیل مشغول بودند.  
با اطفال بهائی در این مدارس درس دیانت و  
اخلاق میدادند جناب آقا شیخ محمدعلی  
اخوی زاده حضرت فاضل قائمی نبیل اکبر که از  
مبلغین نامی و دانشمندی ارجمند بودند  
رساله‌های بنام "دروس الدیانسه" تا "لیف فرموده"  
بودند و بطبع رسیده بود در ساعت مخصوص از  
روی آن تدریس میشد این رساله را شخص روسی  
بنام آگجوف با مقدمه‌ای که خود بر آن نوشته  
بود ترجمه بروسی نموده و بطبع رسانده بود و  
معرض استفاده نفوس طالبه واقع گردید.

مدارس مزبور تا سال ۱۹۲۷ در تحت  
اداره بهائیان بود در آن سال جزء مدارس دولتی  
درآمد و از اداره اهل بها خارج شد.

● ۱۳- از تراکی مکسی تبلیغ نشد زیرا  
بتبلیغ آنان احباً توجهی میدولنداشتند.



## شهر پاناما ، جمهوری پاناما

بقیه از صفحه ۲۸  
چند قسمت مختلف آنرا برای  
باز میگویم.

حضرتشان در حالیکه گل  
صد پر زیبائی در دست داشتند  
با لیخندی عاشقانه و عارفانه  
ملکوتی و جانبخش روبه حضار  
فرمودند :

وقتی چشمان من باین گل  
صد پر زیبا افتاد دیدم چه نمونه  
و شاهد زیبائی برای این جمع  
شماست وجود شماها برای من  
مثل این گل است، گرچه این گل  
صدها گلبرگ دارد که با هم  
برابر و مساوی نیستند ولی هماهنگی  
و وحدت و صفای آنها زیبائی گل  
را ایجاد میکند . رشد و نمای  
این گل زیبا مدیون نور و انرژی  
آفتاب عالمتاب است و بهر طرفی  
که باشد رویش بافتاب خواهد  
بود . شما هم ای گروه احبا که  
چون گلی زیبا هستید بایست  
توجهتان و زندگیتان بخاطر  
خورشید جمال اقدس ابهی باشد

از آن کسب فیض و انرژی و زندگی  
روحانی کنید .

حضرت روحیه خانم خطاب  
بعده " زیادی از جوانان تازه  
تصدیق فرمودند :

ایجاد این مشرق الانکار در  
این نقطه دنیا برای شما در خور  
توجه و ستایش است . همچنین  
برای آنهایکه سوابق زیادی در  
امر دارند . من زمانی را بخاطر  
دارم که در آمریکای لاتین حتی  
یک بهائی وجود نداشت و اکنون  
فاتح آمریکای لاتین و مادر روحانی  
همگی شماها در بین ماست و حالا  
شما ام المعاید دارید . و امر در  
سرتاسر اقلیم شما نفوذ یافته  
است .

حضرت امه البها " چنین ادا  
دادند :

فرض کنیم اگر شخصی از ما  
پرسد که شما بهائیان چکار  
دارید میکنید ؟ یا جواب خواهیم  
داد :

کارما ساختن آینده است  
آینده های که ما میسازیم همچون  
سفره بزرگ غذائی است که هر  
کسی سهمی در آن میگذارد تا  
بعدا " همگی نوش جان کنند...

آنچه که در پیش است آینده  
بهائیان ایران ، ژاپن ، آمریکا و  
... نیست بلکه چیزی که در  
آینده رو بتکامل می رود اینست  
که افراد بهائی تمدن الهیها را  
تشکیل میدهند . همچون که

پرهای این گل جمعا " وجود و  
حقیقت و زیبائی گل را بوجود  
آورد هاند . جوانان عزیز ، ما  
وقتی برای از دست دادن نماز  
امروزه درد نیایک کیفیت پذیرش  
ایجاد شده است که هیچوقت  
و در اریان سلف و اعصار ماضیه  
وجود نداشت . جهان مستعد  
پذیرش امر جمال قدم است  
هیچکس نمیداند که در آینده چه  
در پیش داریم . موقعیت را از  
دست ندهید یا هجرت کنید  
و یا مهاجرین را کمک نمائید  
در قسمتی دیگر از بیاناتشان  
حضرت حرم فرمودند :

من ما " مورم تکبیرات بیت -  
العدل اعظم الهیه را بشما  
ابلاغ دارم ولی نمیتوانم تعداد  
یاران افریقا را که بشماها تکبیر  
رسانده اند بشمارم ، این عزیزان  
منتظر مهاجرین هستند . میارین  
باز و قلبها و آغوشها برای  
استقبالتان آماده و مهیا ..

سپس ایادی امرالله دکنر  
جیاگری فرمودند : آنچه گفتنی  
بود حضرت حرم فرمودند فقط

# اخبار مصور

شرکت کنندگان در کنفرانس پاناما  
در جلوی مشرق الاذکار اجتماع  
نموده اند .



انجمن شورروحانی ملی  
در گانا .  
۱۲۹ بدیع

اینرا اضافه میکنم که در این چند روزه ایام رضوان بایسد پنجره‌های حقیقت را بطرف دنیا بازکنیم تا جهان خارج بداند که چه سعادتتی را در نزدیک دارند و بیهوش آیند و بیدار شوند . . .

جناب زکراالله خدام ایادی امرالله در طی سخنان خویش فرمودند :

دوستان بقدری تهییج شده‌ام که نمیتوانم باورکنم اینجا و در بین شماها هستم، من مستقیماً از طهران مهد امرالله و از کانونشن ملی ایران باینجا آمده‌ام و برایتان اشواق گرم احبای ایرانی را هدیه آورده‌ام جناب خدام سپس فرمودند :

برای اولین بار جلسه کانونشن ملی ایران در محل اراضی مشرق‌الانکار ایران که مشرف بر تمام اماکن مقدسه امریه اطراف طهران است تشکیل گردید چقدر عظیم است قدرت کماله پیام جمال قدم دیوارهای سیاه چال را شکافت و تا اینجا به مشرق‌الانکار یانامار رسید .

بخاطر دارم روزی در حضور مولای حنون حضرت شوقی افندی روحی له‌الفداء بودم، فرمودند روزی حضرت بهاء‌الله روی پسل بغداد مشی میفرمودند که قاصدی از راه رسید و نامه‌ای تقدیم مبارک کرد پس از مطالعه فوراً بمنزل بازگشت فرمودند و شبان فرمودند کلیم کلیم بیا بین بکنفر امر را در بسیار دور قبول کرده‌است . . .

و جان این دیار محلی نزد بغداد بود . اکنون یاران عزیز عظمت و پیروزی امر را هر روز بیشتر و روشن‌تر در اقصی نقاط جهان ملاحظه خواهند فرمود . دوست مهرپرورم . نه حافظه نه زمان و قلت صفحات اجازه میدهند تمام جزئیات این برنامه اولین شب را برایت بازگویم ای جای تو خالی .

روز ۲۹ آوریل : مراسم افتتاح ام‌المعابد آمریکای لاتین با حضور حضرات ایادی امرالله حضرت روحیه خانم ، جناب زکراالله خدام و جناب دکتر جیاگری انجام و چون عده شرکت کنندگان زیاد بود در نوبت این مراسم تکرار و شرف

و افتخار زیارت شمالین مطهرین حضرت بهاء‌الله و حضرت باب نصیب همگی شدند جا دارد در اینجا ترجمه شرح و معرفی مختصری را که در مورد ام‌المعابد لاتین از طرف محفل ملی بهائیان پاناما بزیبان انگلیسی و اسپانیایی داده شد برایت بنویسم : و اگر طالب آمار دقیق در مورد آن هستی باخبار امری شماره ۱۶ سال ۵۰ مراجعه کن .

"مشرق‌الانکار یاناما اولین مشرق‌الانکار در آمریکای لاتین و یکی از بسیاری از مشرق‌الانکاری است که در جهان بنا خواهند شد . فعلاً در قارات اروپا ، استرالیا ، آفریقا و



آمریکای شمالی ام‌المعابد  
بهائی بنامند .

مشرق الاذکار پاناما توسط  
آرشیستکت انگلیسی از اهالی  
لندن دکتر پیترا تالیتمن طرح  
ریزی و توسط یک شرکت ساختمانی  
پانامائی بنا گردیده است .

این معبد در نهایت جلال  
و شکوه بر روی بلندترین تپه‌ای  
در شمال شهر پاناما قرار دارد  
و از مسافت بعید به چشم  
میخورد بنا از بتن آرمه و گنبد  
بزرگ وزیپائی بر فراز آن قرار  
دارد که قطعات کوچک و زیبای  
موزائیک سفید آن در پرتو خورشید  
حاره‌ای درخشندگی جاودانی  
وزیپائی دارند . در مرکز قسمت  
داخلی گنبد و از روی قریب ۶۰۰  
صندلی داخلی معبد اسم اعظم  
الهی یا بهی الاهی چشم دل  
و جانرا نوازش میدهد .

مشرق الاذکار بهائی سمبل  
توحید خداوندی - وحدت  
ادیان و یگانگی بشریت است .

گنبد گرد معبد سمبل  
یگانگی خداوند و در بروروی  
که تماماً بداخل سالن باز  
میشوند بازگویی وحدت ادیان  
الهی هستند پاناما بخاطر  
بیانات عالیه حضرت مولی الوری  
عبدالبهاء در اهمیت ترعه پاناما  
که شرق و غرب جهانرا بهم  
متحد میکند جهت ایجاد

ام‌المعابد آمریکای لاتین  
برگزیده شده است . مضمون ترجمه  
بیانات مبارکه چنین است :  
" شما باید توجه کامل به

جمهوری پاناما داشته باشید ،  
چون در این نقطه شرق و غرب  
بوسیله کانال پاناما بهم متحد  
میشوند و بین نقطه‌ای قرار دارد  
که ۲ اقیانوس بزرگ اتلانٹیک  
و پاسیفیک بهم می پیوندند .  
این محل در آینده اهمیت  
بسیزائی خواهد یافت . تعالیم  
الهی در این محل شرق و غرب  
و جنوب و شمال جهانرا بهم  
متحد خواهد کرد " ترجمه

۲۹ آوریل در شب جلسه  
عمومی مخصوص کلیه احبای شرکت  
کننده در محل سالن ورزشی  
تشکیل گردید و پیام منیع  
بیت العدل اعظم الهی شید الله  
ارکانه توسط نماینده آن مرکز  
مضمون خطا حضرت حرم روحیه  
خانم ایادی امرالله تلاوت گردید  
که در ذیل مضمون ترجمه چند  
قسمت آنرا برای نقل میکنم :

" دوستان عزیز بهائی ، با  
سپاس و ستایش بدرگاه خداوند  
عالمبهائی افتتاح ام‌المعابد  
آمریکای لاتین را جشن گرفته و  
تحسین میکند ، بنائی که بازگو  
ونماینده شکوه و جلال آئین  
ملکوتی حضرت بهاء الله در این  
نقطه جهان است ، جایی که معلم  
محبوب حضرت عبدالبهاء اظهار  
داشتند که " شرق و غرب بوسیله  
کانال پاناما متحد خواهند شد "

جایی که تعالیم بهائی ... شرق  
و غرب و شمال و جنوب را متحد  
خواهد کرد "

در پیام بیت العدل اعظم  
الهی اتمام بنای ام‌المعابد

آمریکای لاتین یکی از بزرگترین  
اهداف اتمام یافته نقشه و  
ساله قلمداد و معرفی شده بود  
و افتخار بر کسانیکه در انجام  
بنای این مبلغ صامت امرالهی  
از بذل تقبلی های عاشقانه و  
فداکارانه خود داری نکردند .  
این مشرق الاذکار همچون تاجی  
است جهت خدمات تمام کسانیکه  
برای برقراری امر حضرت بهاء الله  
در آمریکای لاتین در پیغام  
مبارکه بیت العدل اعظم الهی  
چنین امر رفته بود که اکنون  
تکلیف و وظیفه‌ای که بطرف آن  
رهبری میشویم اینست :

توجه تام و پیادار به نشر  
نفحات الله - بسط و توسعه امر  
و تحکیم امرالله است . . .

سپس برنامه جشن همواره با  
رقصها و آهنگهای محلی پاناما  
اجرا گردید و همچنین هنرمندان  
و موسیقی دانان مشهور امر در  
تمام برنامه‌ها هنرنمایی کردند .  
۳۰ آوریل : در برنامه مجدداً

انجام شد ، عده‌های قریب ۵۰۰ نفر  
را و طلب نشر نفحات الله در شهر  
و رهاط اطراف شدند و شب  
هنگام قریب ۲۰۰ مومن جدید  
بامرالهی را به محفل ملی پاناما  
صورت دادند . عده دیگری در  
جلسات مختلفه مشاورتی در امور  
تربیت امری اطفال جوانان  
سمعی و بصری و مطبوعات و  
جزوات امری شرکت کردند .

در همین روز مراسم افتتاح  
مشرق الاذکار برای افراد غیر  
بهائی انجام شد که عده‌های بامر

مبارک مومن شدند .  
ایام ۱ و ۲ ماه می کنفرانسها  
مهمه تبلیغی و تزئید معلوماتی  
با حضور حضرت امه البهاة روحیه  
خانم ایادی امرالله و جناب  
ذکرالله خادم و دکتر جیاگری  
ایادی محبوب امرالله در سالن  
ورزشی ادامه داشت .

هله هله یا بشارت : از جمله  
آوازه های دسته جمعی و جالبی  
بود که برهبری جناب خادم  
ایادی امرالله در دل شهباد در  
سالن بزرگ مشرق الانکار و در  
جمع یاران الهی انجام میشد .  
ای جای تو خالی .

دوست من ، در ایام افتتاح  
مشرق الانکار پاناما شهر زیبا و  
بزرگ پاناما شاهد جنب و جوش  
غریبی بود عده های حدود ۴۰۰۰  
نفر شرکت کننده از پیش از ۳  
کشور جهان در ساعات استراحت  
در خیابانها و فروشگاهها و  
رستورانها با تیکتی که بر سینه  
داشتند و بهائی بودن و ملیت  
و اسم آنها را معرفی میکرد ،  
خود نمائی میکرد و بدین وسیله  
حس کنجکوی و پرسش مردم  
برانگیخته میشد تا بپرسند و  
تحقیق کنند که بهائی چیست ؟  
و بودند عده زیادی از جمله

سایر مسافرین و جهانگردان غیر  
بهائی که بشرف ایمان نائل  
شدند . چند فقره ازدواج نیز در  
این ایام بین جوانان بهائیس  
انجام گردید که حضرت حرم و  
جنابان خادم و دکتر جیاگری  
ایادی امرالله شهود آنها  
بودند .

— هدایای بیت العدل  
اعظم الهی و سایر محافل ملیه و  
افراد و قبائل مختلفه با حضور  
هیجان زیادی تقدیم مشرق —  
الانکار پاناما شد و مبلغی حدود  
۷۰۰۰ دلار نیز تقبلی گردانده  
یاران حاضر در جلسات افتتاحیه  
بود که تقدیم محفل ملی روحانی  
بهائیان پاناما شد .

— شمایل بزرگ و زیبای حضرت  
عبدالبهاة از طرف یکی از احبای  
ایرانی بکلیه احبای مهاجر  
ایرانی حاضر در جلسه برسمیاد بود  
این حفله عظیم تقدیم گردید .

— در روز اول ماه می مراسم  
معرفی رسمی حضرات ایادی  
امرالله در جلسه ، اعضاء  
هیئات مشاورین آمریکای مرکزی  
و جنوبی . اعضاء هیئات معاونت  
و نمایندگان محافل ملیه توسط  
رئیس محفل ملی بهائیان پاناما  
انجام شد .

بد نیست در پایان ذکر  
از مواضع سخنرانیهای انجام  
شده در این ایام که توسط  
حضرت حرم ، جناب خادم و  
دکتر جیاگری ایادی امرالله و  
سایر دانشمندان و اعضاء هیئات  
مشاورین و معاونت و جوانان بهائی  
ایراد گردید بشود .

— اولین مشرق الانکار  
آمریکای لاتین .

— خطابی بکلیه احبای جهت  
اعلان امر به بشریت .

— تعمیق و تزئید معلومات  
شخصی در زندگی روحانی و فردی .  
— جوانان بهائی جنس اول

پیروزمند حضرت بهاله .

— افتخار و مقام شرکت در  
اعلان امر .

— خطابی به مهاجرین .

— سرمایه و خیریه امری .

— تبلیغ دسته جمعی .

— تکلیف و وظیفه حیاتی ما

تحکیم و تقویت امرالله است .

— حکمت و راز فداکاری .

— رهبری شکوهمند و اداره

امرالله در زمان حضرت ولی عزیز  
امرالله .

— شرف و سرور خدمت به

امرالله .

در آخرین ساعات اختتام

مراسم حضرت حرم روحیه خانم

ایادی محبوب امرالله بزرگان

شهرین فارسی صحبت فرمودند و

شکری بودن فارسی را و چندان

شکری تر کردند و مهاجرین

ایرانی را لگرمی دادند ، و سرور

از خدمت خویش نمودند .

ای جای تو خالی .

دوست عزیز ، اگر خواهی

آنچه در این چهار روز گذشت

برایت بنویسم بقول معروف

مثنوی ۷۰ من کاغذ خواهد شد

امید وارم توانسته باشم قدری

ترا در جریانات این ایام

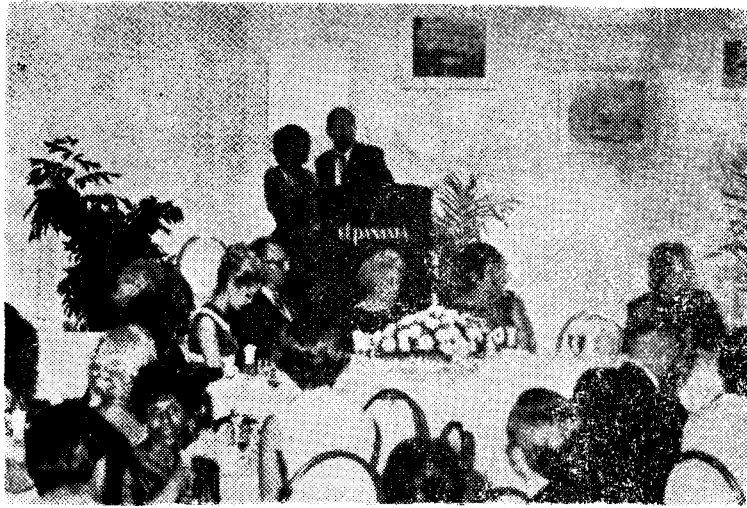
فراموش نشدنی گذاشته باشم

در پایان چند قطعه عکس

برایت میفرستم و نیز آرم و سبیل

مشرق الانکار پاناما را .





خانم کنستانت رئیس محفل ملی پاناما و  
آلن پرینگل پشت تریبون. ایادی امرالله  
آقای خادم - خانم جیاگری - خانم  
سالواتوریل و پتر تیلوتسون ارشیتکت  
مشرق الاذکار پاناما .



گروه کر کنسر واتوار ملی موزیک  
برنامه هائی اجرا کردند .



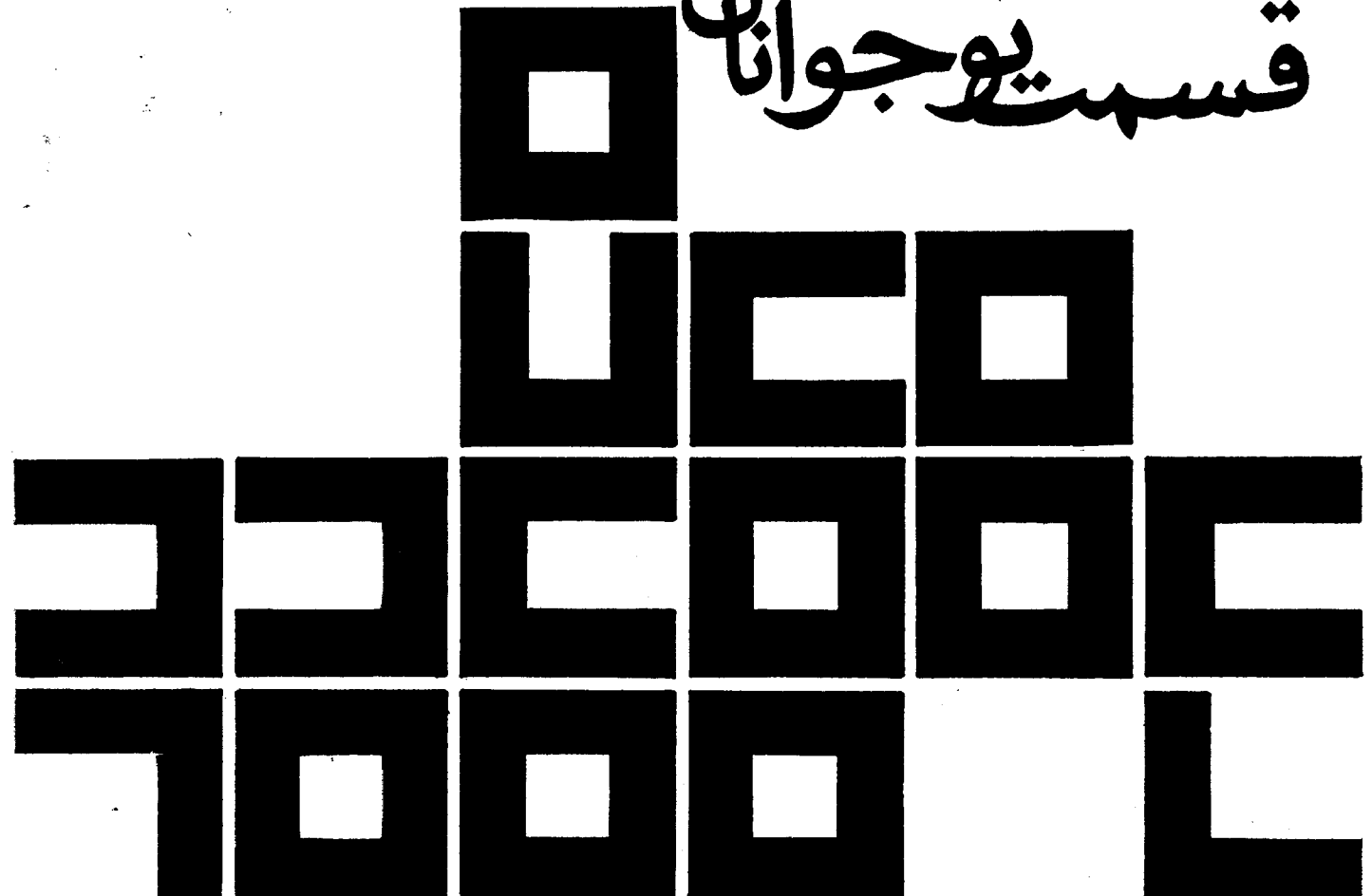
احبا پس از کنفرانس روحیه خانم  
را ملاقات میکنند .

# فهرست مطالب شماره ۳ و ۴ نوجوانان

صفحه	عنوان	نویسنده
۴۴	۱- شعادر روحانی	۱۰- درد و درمان
۴۵	۲- در بلندترین نقطه جهان	۱۱- ساعتی در عالم بالا
۴۸	۳- فاتح روحانی افریقا	۱۲- از نامه های مهاجرین هوشمند صلحجو
۵۰	۴- عصر تحقیق شک و تجربه	۱۳- سفر به ته دریا
۵۲	۵- دوداستان کوتاه	۱۴- پیک جوان
۵۴	۶- نفحات آسمانی	سهراب روشن
۵۶	۷- بقای روح	سیروس عشکی
۵۹	۸- شعر	عطارد
۶۰	۹- شیراز	

هیئت نوجوانان آهنگ بدیع از دریافت نامه ها و مقالات  
خوانندگان عزیز بسیار سرور خواهد شد.  
نشانی: خیابان منوچهری - کوچه ارباب جمشید - نونالان

## فهرست نوجوانان

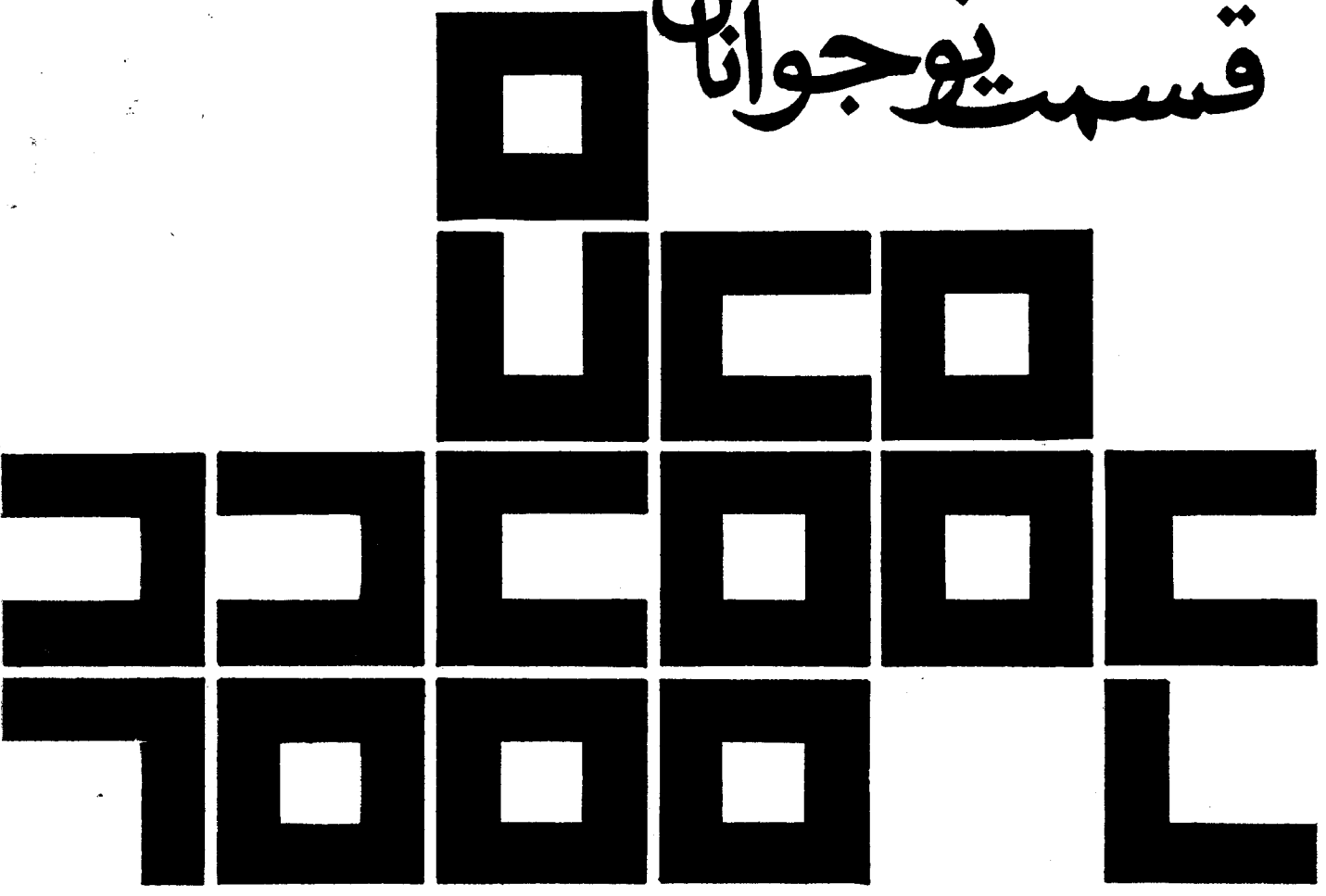


# فهرست مطالب شماره ۳ و ۴ نوجوانان

صفحه	مطلب	نویسنده
۴۴	۱- شعار روحانی	۱۰- درد و درمان
۴۵	۲- در بلندترین نقطه جهان	۱۱- ساعتی در عالم بالا
۴۸	۳- فاتح روحانی افریقا	۱۲- از نامه های مهاجرین
۵۰	۴- عصر تحقیق، شک و تجربه	۱۳- سفر به ته دریا
۵۲	۵- دود استان کوتاه	۱۴- پیک جوان
۵۴	۶- نفحات آسمانی	سهراب روشن
۵۶	۷- بقای روح	سیروس مشکی
۵۹	۸- شعر	عطارد
۶۰	۹- شیراز	

هیئت نوجوانان آهنگ بدیع از دریافت نامه ها و مقالات  
خوانندگان عزیز بسیار مسرور خواهد شد.  
نشانی: خیابان منوچهری - کوچه ارباب جمشید - نونالان

# فهرست نوجوانان



فی تحقیق کن جنتی از برای انسان علم اوست و اوست  
علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بخت و انبساط  
(حضرت بهاء الله)

هر گروه که در تحصیل معارف و فنون قدم پیش نهند  
بهره و نصیب پیش برند  
(حضرت بهاء الله)

علم سبب عزت ابدیه انسان است علم سبب سراف  
عالم انسانی است علم سبب حسن صیت و شهرت انسان است  
(حضرت عبدالبهاء)

قله "اورست" با عظمتی الهی و جلالی آسمانی از قلب زمین سر بر آورده و تا توانسته خود را با آسمان های بزرگ نزدیک ساخته و برای آنکه احدی از ساکنین روی زمین را بر اسرارش آگهی نباشد و از رازهای درونش چیزی نشنود تا سینه خود را دائما در برف نگاه داشته است.

با لجاجت و ایستادگی شگفتی از ابتدای خلقت همانگونه سر را بلند داشته، آدمی را بخیمه و خرگاه بلند خود راه نداد است. هرکس برت نزدیکی به آن یافت یا باد های شدید کشنده بر سر و صورتش نواخت و ویرا از خود دور ساخت و یا فرصت داد تا خوب نزدیک شد آنگاه ناگهان ویرا در سینه پر برف خود فرو کشید و اگر کسی از دور فرصت تماشائی یافت، ناگهان هیکل عظیم خویش را در چادر غلیظ ابر فرو برد و بر یاس و ناامیدی تماشاچیان خندید.

دانشمندان جهان آنرا مرکز کوه های عالم دانستند که از جهتی دست خود را از شمال چین به دماغه (پرینگ) و آلاسکا کشانده و از آن نقطه سر از زیر گشته تا جنوب امریکای جنوبی آمده و از سمت دیگر خود را با سلسله جبال الیزر از شمال کشور مقدس و دلربای ایران گذرانده و به قفقاز و اوروپا رسانده است. با آنکه اینقدر از ذخائر خود به اقالیم جهان بخشیده هنوز با کمال ابهت و تکبر سر بر افراشته و ادعای آن دارد که احدی نمیتواند بر فرق وی پانهد و از قله شامخ پهنای عالم خاک را تماشا نماید.

چه اسم مناسبی باین کوه دادند و آنرا برای این قساوت و سختی هند و کش نامیدند ولی با همه این سرسختی و یا فشاری آیا توانست است که زیر پای انسان سر بندگی و خضوع فرود نیآورد؟ ما شا که هیچیک از مظاهر طبیعت بتواند در برابر اراده بشر استقامت ورزد. اراده آدمی چون

جهان

در حدیث

در بلندترین

از کتاب "زمانه"

بقلم جناب ابوالقاسم فیضی



تیغ فولادینی است که هرمانمی را نابود میکند و مانند پتک گرانی است که هر رادعی را خرد و متلاشی مینماید . با این نیروی شگفت برخی از افراد کوشیدند و اعتنائی بسختی کوه و سستی بسرف و بیرحمی طبیعت ننموده ، آنقدر رفتند و رفتند تا بیالاتین نقطه عالم رسیدند .

" مالری " جوانی بود که در شش سفر کوه پیمائی تاریخی برای رسیدن بقله اورست شرکت کرد . در هر سفر ما موریتی سنگین بعهده گرفت و در تمام سفرها کارهای خود را بنهایت شجاعت و امانت انجام داد . او بود که نزدیکترین راه را برای رسیدن بمقصود کشف نمود و دیگران را برای انجام این امر ووصول باین هدف بلند مساعدت بسیار کرد .

" اروین " رفیق صمیمی و دوست واقعی وی و پانزده سال از او کوچکتر بود . مالری ، اروین ، را برای مرافقت در این سفرهای خطرناک انتخاب کرد بعد ها معلوم گردید که چقدر انتخابش بجا و مناسب بود . اروین ورزشکار توانما و تحصیل کرد بود . در سال ۱۹۲۴ سفر تاریخی و عجیب خود را آغاز کردند . در این کوه پیمائسی شش نفر شریک بودند ولی پیش آهنگان این دسته دلیران ، مالری و اروین بودند برخی اوقات هوا بسیار مناسب و خوب بود ولی گاهی باندازه های درم و مفشوش میگردد که مشکلات و مصائب ایمن کوه نوردان آن بان زیاد میشد ولی هیچ قوه ای نمیتوانست سستی در راهی آنان بوجود آورد . از این جهت خود را بیالاتین نقطه ای که آنوقت ممکن بود رسانند و هنوز راه را در برابر خود بسی دراز و خطرناک میدیدند . بسرای رسیدن بقله کوه دیگر راه همواری در پیش نبود ، بلکه مجبور بودند از پرتگاه های عجیب سختی بجهند . یک یک چون غزالان سبک پای ، از آن دره های کشنده پریدند و جلو رفتند تا رسیدند بمقامیکه دیگر چیزی برای رسیدن بمقصود نمانده بود . در اینجا تمام جمعیت بگلو در شدیدی —

دچار شدند و مالری جوان از همه بیمارتر و مرضش از جمیع سخت تر گردید . برافراشتن چادر و تهیه آتش و غذا و دوا باندازه ای مشکل بود که جز محالات بنظر میآمد ، با وجود این احدی قوه قلب و نیروی اراده را از دست نداده و هر طور که بود اساس ماندن را در آن نقطه استوار کرده سپس مالری را انتخاب نمودند که مرحله اخیر را با پای خود بپیماید و خبرهای تازه بیاورد .

مالری که در تمام عمر برای رسیدن باین هدف سراسر وجودش عشق و آرزو بود دیگر سر از پا نشناخت و برای اینکه مبادا بواسطه شدت گلو درد و ستانشوی رانصیحت کنند که اندکی در حرکت تا خیر اندازد ، فوراً اسباب و اثاثیه سفر را برداشت و بجلوتر رفت و پس از کمی همراهان خود را نیز بیالاتین نقطه ای که ممکن بود رسانند . در اینجا فقط حرارت وجود و ثبات راهی مالری آنها را گرم نگاه میداشت والا اوضاع هوا بحدی سخت و تحمل ناپذیر بود که بیم آن میرفت مراجعت نمایند . باین مرحله که رسیدند مالری جوان شاهد مقصود را در زیر حجاب رفیقی از دور میدید و دلش برای آن در پرواز بود لذا رفیق دائمی خود اروین را برداشت و ببادستان دیگر بدروغ گفت و بسوی آفوش سفید دلبر سخت دل حرکت نمود . اروین فی الحقیقه در دوستی و محبت مالری بی اندازه با وفا و صمیمی بود . با آنکه چون او عاشق کوه پیمائی نبود ولی برای خاطر دوستی برفاقت او حرکت کرده بعلاوه گفت که تماشای دنیا از قله اورست لذتی دارد که یکبار بیشتر در زندگی انسانی حاصل نمیکرد .

آن دو نفر رفتند و بدوستان دیگر دل بتشویش در انتظارشان همچنان دقائق و ساعات می شمردند و بیری گذشت و دیگر از آنان خبری نیامد آنل ، زمین شناس معروف که همراه این گروه بود برخاست و بایکنفر دیگر در عقب آنان شتافت که شاید از گمشدگان خبری و اثری یابد و اگر آنان را در حال مراجعت از قله اورست می بیند استقبال کند و

براحتی بچادر دوستان راه‌نمایی نماید. از راه‌ها سختی گذشتند تا رسیدند بنقطه‌ای که بفتتاس آسمان را در برابر خود باز و قله اورست را کاملا نمودار دیدند آدل میگوید .

در انتهای این فضا در بالاترین نقطه، اورست با تمام جلال پرده از رخ برافکنده در - انتظار میهمانان خود بود. در سرایشی سفید آن، در نقطه متحرك یافتم. این در موجود کمی از هم دور بودند یکی ببالا میرفت و دیگری هم خود را بدوست خود میرساند. دو چشم بر آنها دوخته بمنتهای دقت و فراست بتماشای آنان پرداختم. ناگهان پرده‌های غلیظ از ابره‌های سخت بر این عروس دنیا کشیده شد و من ندیدم که آیا نقطه دوم باول رسید یا خیر؟ ولی میدانم که اولی ببالاترین نقطه‌ای که نزدیکتر بر آس بود و اصل گردید و یقین دارم که اومالری شجاع بود و بس .

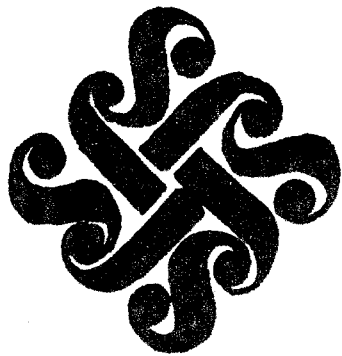
سختی و مشقت این مرحله، اخیر بی شمار بود. زیرا بایستی انبار اکسیژن وسایل زندگی تبرزین کوه‌پیمائی و بسیاری چیزهای دیگر را با خود همراه ببرند گذشتن از روی سنگهای لیز و شکافهای پر برف و کولا کهای کشنده، دشوار بود و نمیگذاشتند مسافرین براحتی به هدف خود برسند با وجود این، آن در و نفر رفتند و رفتند و در برابر این فشارهای طبیعت سستی نورزیدند و خود را مغلوب نساختند. چون بار دیگر آن شاهد سنگین دل پرده از رخ برداشت اثری از آن در

نقطه متحرك یافت نشد .

آیا بر سر آنان چه آمد و چه شدند؟ کسی درست نمیداند. ممکن است اکسیژن تمام شده باشد - شاید یکی لفظیده و دیگری را که با خود میکشید بقعر پرتگاههای عظیمی که در زیر برف پنهان هستند انداخته و یا از شدت سرما و برف خشکیده باشند هر چه هست میدانیم که با آن شجاعت و از خود گذشتگی که آن در جوان دلیر داشتند آنقدر خود را به هدف عالی خویش نزدیک دیدند که هیچ نیروئی نمیتوانست آنانرا از پای در آورد و مغلوب سازد .

در ۱۹۳۳ در متریا این تراز قله اورست تبریزین کوه نوردی را یافتند که در نهایت تازگی چشم بانتظار رهگذری در روی برفها افتاده بود که آنرا بردارد تا بزبان حال شهادت دهد که مالری و اروین تا کجا خود را بردند و چقدر در رسیدن باین مقصود کوشیدند این در و نفر شجاعترین و جدیدترین میهمانان اورست بودند و تا بحال سر ناپدید شدنشانرا اورست با کسی بازنگفته و در سینه خویش پنهان داشته است، ولی همه جهانیان میدانند که این در جوان دلور مغلوب نشده بلکه بدان مقصود عالی خود واصل گشتند و از بالاترین نقطه جهان چون برهنه‌ای عالم خاک نگر بستند آنرا لایق زندگی روح عظیم انسانی نیافته از همان نقطه اعلی به آسمانهای بلند خداوند پرواز کردند .

از کتاب هزار قهرمان بقلم آرتور می



" پیمودن سبیل شهادت و جانبازی با تعادل وفق نمیدهد اینجاست که خیمه و خسرگاه  
عقل و ازگون میگردد "

"حضرت روحیه خانم"

میدانید عشق چه میکند ؟  
چه آتشها بردل میافکند ، چه  
مقیاسهای مادی را بر باد میدهد  
شاید در طول حیات خود بسا  
عشای از جان گذشته رو برو  
شده باشید . از چشمها ، از  
حرکات ، از رفتار و از ظاهر آنان  
حالت خلوص ، ایمان و اشتیاقشان  
بمحبوب نمودار است . بجرات  
میتوانم بگویم امثال اینگونه  
نفوس که زندگیشان بر مینمای  
عشق و احساس درونی است  
بسیار کم هستند از جمله نفوس  
معدود و کم نظیری که وجودش  
منبع محبت و عشق الهی <sup>ایشان</sup> بود  
جناب بنانسی میباشند <sup>ایشان</sup> ریگ  
خانواده یهودی در بغداد  
متولد شدند شانزده سالگی  
بودند که بیایران آمدند و در شهر  
کروانهاهان سکونت اختیار  
کردند . بعلت فوت پدر و وضع  
خانوادگی نامناسب نتوانستند  
بعد رسه بروند لذا از همان ایام  
شباب مجبور بکار و فعالیت جهت  
امرار معاش گردیدند . حدود  
بیست و سه سال از عمرشان  
میگذشت که ضمن آشنائی با  
چند تن از احباب امر مبارک  
اقبال نمودند . سپس بطهران





آمده بگذار تجارت پرده احسنند بطوریکه پسر از اندک مدتی در زمره ثروتمندان ایران درآمدند و زندگی‌شان از لحاظ مادی در کمال رفاه و آسایش کامل بود. در سال ۱۹۵۱ تحت تاثیر فرمائیهایی و مهاجرتی حضرت ولی محبوب امرالله دل از آنچه داشتند برکنده و تمام آسودگی رفاه مادی و ثروت قابل ملاحظه را بهیچ گرفته قصد مهاجرت به دیار دیگر و دور یعنی قاره سیاه نمودند. در آنوقت حدود ۶۵ سال از سنشان میگذشت بزبان انگلیسی و یازبانهای خارجی دیگر آشنائی نداشتند. مشکلات فراوانی در مقابل بود مهمتراز همه ثروت و جاه و جلال برای يك انسان عبادی و باصطلاح عاقل يك مسئله است ولی او براستی عاشق بود، عاشق محبوب بیهمتایش، عاشق خدمت بانسانها. بالاخره قدم بقاره سیاه گذارند و این تازه آغاز مشکلات و نامایمات بود، مشکل اقامت در محیط، مشکل ندانستن زبان، مشکل خوراک و پوشاک، مشکل آب و هوا و خلاصه هزاران مسئله دیگر

ولی در نظر ایشان گوئی مشکلی مطرح نبود بلکه مواهب الهی جهت ارتقا روحانی ایشان گسترده شده بود. با سرعت و پشتکار خستگی ناپذیر به کار و فعالیت پرداختند و از آنجا که بفرموده مبارک همیشه تأیید طائف حول اقدام است با

سرعت فراوان امر مبارک در آن خطه پیشرفت نمود. بطوریکه حضرت ولی امرالله ایشان را "فاتح روحانی افریقا" ملقب نموده و در زمره حضرات ایادی امرالله قرار دارند. آنچنان مورد عنایت بی منتهای حضرت ولی محبوب امرالله قرار گرفتند که میفرمودند "میخواهم همگی احبا بایشان تاسی کنند" وقتی فرمان مبارک راجع بفتح نقطه‌های ویا انجام عملی بایشان واصل میشد دیگر خواب و خوراک برایشان اهمیتی نداشت و تا هنگامیکه بمقصد نمیرسیدند، لحظه‌ای آرام نمیگرفتند. در سال ۱۹۶۲ بعلمت مرض قند یکی از پاهایشان را قطع کردند و بدین ترتیب از آنسال بحکم اجبار بستری گردیدند با آنکه این مسئله بسیار رنج آور بود ولی بسا کمال شکیبائی تحمل نمود و آنرا قضای الهی دانسته، راضی

برضایش بودند. با اینحال بازاز پا نشستند، دعای مستمر و مداوم را بزرگترین وظیفه خود میدانستند. دعاها ایشان موجب برکات فراوان جهت آن نقطه بود. قیافه بشاش و روحانی، خلوص و ایمانشان بقدری بود که در همه کس مؤثر واقع میشد و حتی کسانی که برای اولین بار ملاقاتشان میکردند تحت نفوذ شدید قرار میگرفتند. بالاخره این وجود نازنین در تاریخ چهارم سپتامبر ۱۹۷۱ در ساعت ۱۲ ظهر با کمال آرامش و سکون بملکوت ابهسی صعود نمودند.

ایشان از جمله پیکهای معدودی بودند که هرچند صباحی یکبار باران الهی بمنظور پیشرفت امرش مبعوث میشدند و از جمله اغنیای انگشت شماری هستند که بفرموده مبارک حضرت بهالله بمقر قرب وارد گشته

بقیه در صفحه ۶۶

تاریخ حقیقی زندگی بشر بر روی این کره خاکی  
 از استان تلاش و کوشش وی در جستجوی شناخته‌های  
 شناخته‌های هستی پیرامونش جداشدنی نیست.  
 بشر تشنه دانستن است و هرگز از گشودن  
 معماهای جهان مایوس نشده است. زمانی  
 برای تفسیر حوادث محیط از نیروی تخیل و توهم  
 خویش مدد گرفت و پدیده‌های طبیعی را به  
 خواست خدایانی که بتصور وی بر طبیعت حکم  
 می‌راندند منسوب دانست. سیل، طوفان، زلزله  
 و برق و باران، گردش ستارگان، کسوف خورشید،  
 خشکسالی و زلزله راناشی از اراده این خدایان  
 دانست و در تجسم این خدایان تا بدان جا  
 پیش رفت که آنانرا بصورت حیوانات نیز پرستش  
 نمود.

## تحقیق:

### شک

### مشاهده

زمانها گذشت تا انسان هوشیار از چاه  
 خرافات پیشین بدرآمد. فکر خویش را بکار گرفت  
 و در قایق اسرار هستی تفکر نمود. ریاضیات  
 را شناخت و علم هندسه را بیاموخت. برای  
 درک حقایق معنوی علوم منطق و فلسفه را پدید  
 آورد. کوشید تا آنچه را احس مینماید بکمک عقل  
 تعبیر نماید و از خشم خدایان پیشین دیگر در  
 هراس نباشد. کتابها پرداخت و کتابخانه‌ها  
 ساخت. بحقیقت ارزش انسان واقف شد و از  
 نابسامانی‌های زندگی بستوه آمد و در تصور خویش  
 مدینه‌های فاضله بنا نمود. مدارس را بنیان  
 گذارد تا شاگردان از حاصل معلومات استادان  
 بهره گیرند. در ریاضیات تفکر غوطه ور شد و در این  
 مسیر نیز تا بدانجا پیش رفت که زمین را کروی  
 دانست چه که کره کاملترین شکل هندسی بود  
 و خلقت زمین میبایست که کامل باشد. اما بشر  
 باین هم قانع نشد به طبقه بندی علوم پرداخت  
 و در مشاهدات خود تفکر کرد. باز هم به پیش تاخت  
 شک کرد. مشاهده نمود. نتیجه گرفت.

### نتیجه

قوای طبیعی را بنده و اسیر خویش سازد .  
بی نیاز ساختهاست چه که بنام و اعتبار همانقدر  
بی اعتنایند که به مشکلات و خطرات سفرهای  
دور و رازشان . بیائید بهمراه هم با گروهی از این  
پیشتاژان جهانکاوی بسفرهائی بپردازیم که در هر  
قدم آن با اسرار بی پایان و خطرات مهیب روبرو  
خواهیم شد . گاهی در اعماق دریاها و گاه بر فراز  
بلندی های زمین به جهان خاك خواهیم نگریم  
و سپس در اعماق جنگلهای اندونزی و دشتهای  
قطب شمال به جهانگردی خواهیم پرداخت  
و از راز شاهان مصر در صحراهای سوزان خبر  
خواهیم گرفت .

اما زیباترین لحظات زندگی بشر آن هنگام  
است که بسوی ناشناخته ها می رود و بهم بخود راه  
نمیدهد . ظواهر زندگی را بیک سو مینهد  
و ارزش حقیقی روح خویش را در مصاف آنچه در  
بیان نمی گنجد جستجو میکند و در این راه از ما زان  
جان و مال دریغ نمیدارد .

در جهان ما مردانی زندگی میکنند که بنهروی  
همت و اراده افقهای نوینی در برابر چشم آدمی  
گشود هاند . اگرچه اینان در گمانی بسر میبرند و  
لکن دلیری و پشتکار ایشان را از ظواهر زندگی

در این زمان استادان علوم در تنگنای  
کتابخانهها در آراء فلاسفه سلف تفکر مینمودند  
و به تجربه بی اعتنا بودند . استدلال مینمودند که  
هر چه سنگینتر باشد سر میترهم سقوط میکند و  
البته این بدیهی است . بار بدیهیات بر دوش  
علم بشر سنگینی مینمود . گروهی کنجکا و بر آن  
شدند که این بدیهیات را تجربه نمایند . استادان  
و فلاسفه خشمگین گشتند . فریادها برخاست که  
این نو سواران بی سرو پا گستاخی را بدانجا  
رسانید هاند که حال در صحت اقوال بزرگان فلاسفه  
شك میکنند . . . . . چه گناه عظیمی . . . . .

در خلال این هیاهو دانشمندان جوان از  
تهدیدات فلاسفه نهراسیدند . آزمایش نمودند  
و تجربه کردند و عصر نوینی در تفکر علمی بشر  
گشودند . در آن لحظه که از فراز برج پیم  
دوسنگ سنگین و سبک بزیرافکنده شدند و با هم  
بر زمین رسیدند کاخ حکمت عقلی فرو ریخت و  
عصر تحقیق و تجربه آغاز شد این بار نیز بشر کوشش  
نمود تا کاخ عظیم علوم تحقیقی را بنا نهسد و  
تا بدان جا پیش رفت که از تنگنای کره خاك به  
اوج ماه مسافرت نمود .

بدین ترتیب بشر ثابت کرد که هرگز از  
محالات نمی هراسد و نیز قدرت پنهان وجود او  
مرز وحدت نمی شناسد و تا بدانجا پیش می رود که

۱- کدام مستحق ترند؟

گدایی بر درخانه‌ای ایستاد و از اهالی  
خانه طلب کمک کرد. گفتند: —  
"خدا روزیت دهد"

گفت: "کم‌نایان بمن بد دهید."

گفتند: "نداریم"

گفت: "لا اقل اندکی گندم یا جوید دهید"

گفتند: "نداریم"

گفت: "کم‌گوش یا مقداری روغن یا اندکی

شیر..."

گفتند: "در این خانه این چیزها پیدا

نمیشود."

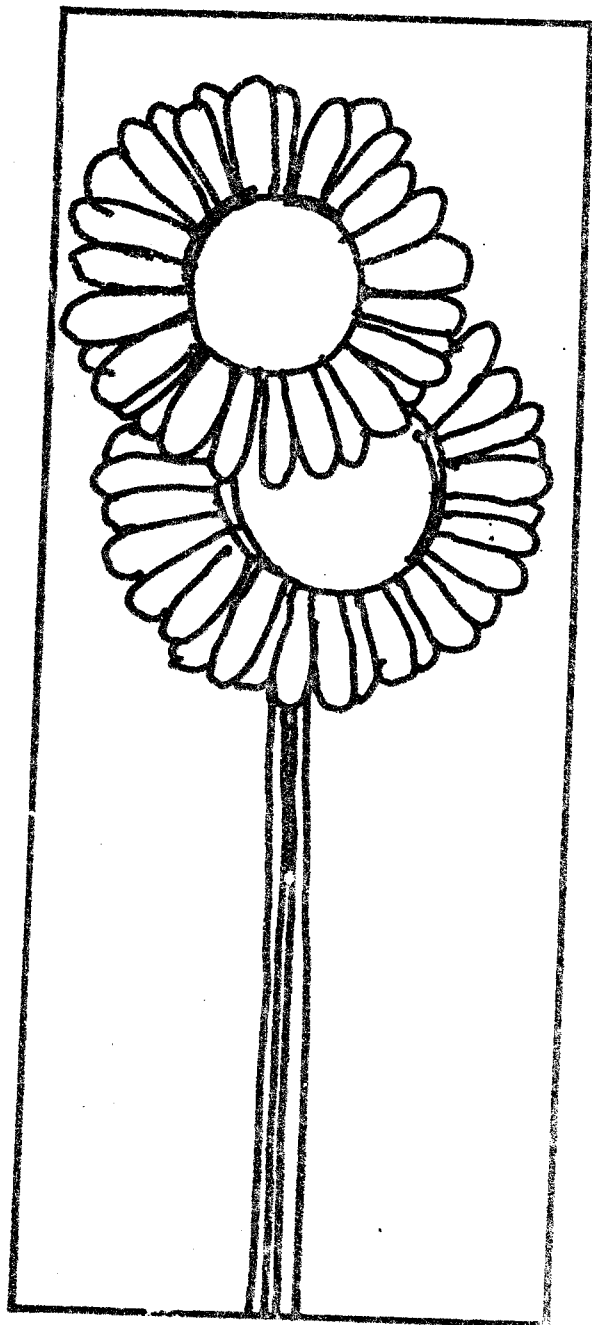
گفت: "پس جرعه‌ای آب مرا دهید"

گفتند: "حتی آب هم نداریم."

گدا گفت: "شما که از من مستحق‌ترید."

چرا همین‌طور نشستهاید و بلند نمیشوید بروید

گدائی؟"



رو راست کوناه

۲- داستان خروس و مرد خسیس :

روزی مرد خسیسی خروس بخانه آورد و آنرا به غلامش داد و به او گفت :-

" اگر با این خروس يك غذای خوشمزه برایم تهیه کنی ترا آزاد خواهم کرد ."

غلام که از شنیدن این مژده غرق در خوشحالی شده بود ، تمام مهارت خود را در آشپزی به کار برد و آبگوشت خوشمزه‌ای با خروس درست کرد و آنرا جلوی ارباب خسیسش گذاشت تا تناول کند . ارباب آبگوشت را با اشتهای بسیار خورد اما بخروس اصلاً دست نزد و پس از اینکه غذایش را تمام کرد ، به غلام گفت :-

" قرار ما این بود که من خروس را بخورم و بعد ترا آزاد کنم اما همینطور که می بینی من خروس را هنوز نخوردم . حال اگر میخواهی آزاد شوی غذای دیگری با این خروس برایم بپز ."

غلام پلوی بسیار خوشمزه‌ای طبخ کرد و با خروس جلوی ارباب گذاشت اما مرد خسیس پلوی را تا آخر خورد و باز هم به خروس دست نزد و از غلام خواست تا غذای دیگری برایم بپزد . غلام نگویند بخت هم به طمع آزادی هر روز يك غذای خوشمزه با خروس می پخت اما مرد خسیس همچنان غذا را میخورد و خروس را باقی میگذاشت و هر روز وعده آزادی به غلام میداد .

عاقبت یکروز غلام به ارباب گفت :-

" قربان بنده از خیر آزادی گذشتم ، این خروس را میل بفرمائید تا لااقل او از این محنت آزاد شود "

# نغمات آسمانی

نغمه الهی را تا شهری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و در این جشن و سوزم چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبیبور و کامرانی بخشدند .  
"حضرت عبدالبها"

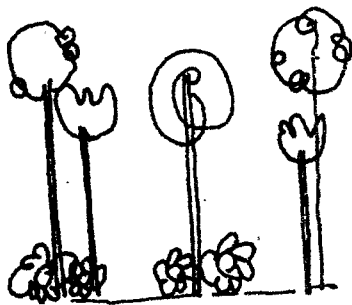
"تهیه کننده سهراب روشن"

در سالهای اخیر وستان جوان مادر ممالک اروپا، آمریکا و قارات دیگر با تلفیق هنر، عشق، ایمان و انرژی جوانی گروههای کوچک و بزرگ که شاید معروفترین آنها گروه "Dawn Breakers" یا "مطالع الانسوار" باشد تشکیل داده راهی دشت و کوهسار و سرزمینهای بکر شده با اجرای برنامههای موسیقی و آوازهای جمعی امری نقش مهمی در اعلان و اشاعه امر مبارک بعهد گرفته اند . در میدم اخبار مسرت بخش از گوشه و کنار جهان حاکی از موفقیتهای تحسین آمیز این جوانان به گوش میرسد . با اقبال جمعی از هنرمندان و آهنگسازان معروف ایزارکار این گروهها روز بروز مجهزتر گردیده آهنگها و اشعار متعدد و حیات بخشی اجرا میکنند . در عموم آهنگهایی که میخوانند و با گیتار و سایر سازها همراهی مینمایند بنحوی فلسفه این امر بدیع با زبانی ساده و شیرین نهفته شده است و جای تعجب نیست که بهر دیار روی میآورد با استقبال شگفت انگیز مردم مواجه میشوند چه این نغمات "رزق روحانی قلوب و

ارواح " بوده و " سبب رقت قلوب مغمومه " مستمعین .  
برای اینکه این دوستان و خدماتشان را بیاد داشته باشیم در نظر است تدوین  
از آهنگهایی را که اجرا نمود هاند همراه با ترجمه اشعار و همچنین نتهایشان ( برای آندسته  
از دوستانیکه اهل هنر و موسیقی هستند ) درج نمائیم و در این شماره بعنوان سرآغاز آهنگ  
" God is one Man is one " را که بوسیله آهنگساز معروف آمریکائی راس گارسیا  
تنظیم شده و آهنگ و شعر آن از مارگارت جین کینگ میباشد بنظرتان میرسانم .

### خدا یکی انسان یکی

خدا یکی، انسان یکی و عموم ادیان الهی یکی است  
سرزمینها، دریاها، تپهها و درهها زیر یک خورشید زیبا  
خدا یکی، انسان یکی و اساس جمیع ادیان یکی است  
آنگاه که انسانها این سه وحدت را درک نمودند به وحدت جهانی نائل خواهیم شد .  
خدا یکی، انسان یکی و عموم ادیان الهی یکی است . . .



# بقای روح

سیروس مشکس

برآنیم که در این مقوله اشاره‌ای کوتاه و مختصر بیکس از عالیترین، شیرین‌ترین و جالب‌ترین مباحث فلسفی داشته باشیم بحث روح و بقای آن، که از دیرباز قسمت‌های مهمی از کتب فلسفی و عرفانی را بخود اختصاص داده و عرفا و فلاسفه را به تفکرات بسیار وا داشته، خوشبختانه مثل سایر امور علمی و فلسفی و اجتماعی دیگر در آثار مبارک امریهائی بنحو بسیار معقول و دلنشین مطرح گردید و معضلات آن به قلم معجز شیم بانیان این عصر مخم، حل و فصل شده است.

در این مختصر، ما رانه آن

مجال و نه آن بضاعت هست که به تحقیقی عمیق و مفصل آنچنان که درخور این عنوان است دست یازیم، بل — سروری مختصر خواهیم داشت بر مسئله "بقای روح" بخصوص با استفاده از دو بحث عمیق، عرفانی و مستدل حضرت عبدالبهاء — ارواحنا لعموظفه الفدا که در کتاب مستطاب مفاوضات

مذکور است، و با بهره گیری از سایر آثار مبارکه و کتب غیر امری دیگر...

امید آنکه این وجیزه، فتح بابی باشد برای تحقیق بیشتر طالبان در مسائل گونه‌گون با غوطه وری در این — بی پایان معارف امر و بمنظور صید لثالی شاهوار.

## اول — مسئله وجود روح

با آنکه سخن بر سر بقای روح است، مع هذا باید مختصری درباره روح و وجود آن ذکر شود تا درک اصل مطلب بر احوالی مقدور گردد. باید دانست که اصولاً مسئله وجود روح همیشه از معضلات دانش و فلسفه بشری بوده است. گروهی که به "روحیون" معروفند، معتقد به وجود امری غیر محسوس، برتر و بالاتر از جسم خاکی، و موثر در افعال و اقوال آدمی، بنام روح که مجرد و ممتاز از محسوسات و ملموسات است، میباشند و گروهی دیگر که به "مادیون"

یعنی (پیروان فلسفه مادی) موصوفند، مطلب را بدین شکل قبول نداشته و حالات روانی را (۱) ناشی از وجودی مجرد و غیر محسوس بنام روح نمیدانند بلکه معتقدند که نفسانیات و حالات روانی از جسم یا به تعبیر دیگر از "ماده" ناشی میشود.

گذشته از این اختلافات اگر در ادیان و کتب مقدسه آسمانی تدقیق کنیم، باین نتیجه میرسیم که اعتقاد به روح بمعنویان عنصری مجرد و ممتاز، لازمه اعتقادات تمام ادیان میباشد نهایت آنکه در اکثر کتب مقدسه ماهیت و چگونگی وجود روح — بیان نشده و بعنوان مثال در قرآن مجید در معنی روح فقط بذکر این عبارت اختصار شده است: (۲)

"و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی" البته روح و چگونگی آن واقسامش، در آثار این امرنازنین بوجه بی نظیری مورد مذاکره و تشریح قرار گرفته است که چون از بحث ما خارج است علاقمندان را به منابع مربوطه، راهنمایی میکنیم.

## دوم — اختلاف فلاسفه در

### مسئله بقای روح

در بین فلاسفه روحی و مادی اما، اختلاف همچنان باقی است. مادیون، چون به روح،



آنطور که روحیون میگویند، اساساً اعتقادی ندارند طبیعتاً وارد در مبحث بقای روح نیز نمیشوند اما روحیون، به جد به این مسئله پرداخته و بر سر همیمن مطلب هم، در چارانشقاقتات بسیار شده و بگروههای متفاوتی تقسیم شده اند - که ذکر وجوه افتراق و اشتراك این گروهها

از حوصله این مقال بکلی خارج است علی ایحال، روحیون در زمینه بقای روح مطالعات و تتبعات بسیاری کرده و میکنند نشریاتی به این منظور نشر میدهند و از میان ایشان دانشمندان بنامی چون آلن کاردک، گابریل ولان، والاس، آلفرد وده ها تن دیگر، کتابها و مقالات بسیاری در مبحث بقای روح نگاشته اند.

پاسکال معتقد بود که: (۳) "نکته مهمی که دانستن آن برای بشر کمال لزوم را داشته و فوق العاده گرانبهاست، مسئله بقای روح است. هر قدر انسان در این قسمت کوشیده و بخود زحمت بدهد باز هنوز کم کار کرده و جدیت های دیگری در جلو دارد که بایستی باعزم راسخ از پیش ببرد." حی "حدیده" حیاتی اصطلاحی است که در این زمینه بسیار بکار میروند و دانستن آن خالی از فایده نیست. حدیده حیاتی یعنی اینکه روحیون معتقدند هر یک از افراد انسان عوالم مختلف جمادی و نباتی و حیوانی

را طی کرده تا به مقام فعلی رسیده و بر همین قیاس عوالم دیگری در پیش دارد که باید تدریجاً طی کند (۴) مولوی تمام ادوار و مراحل ترقی را در این چند بیت گنجانیده است: (۵)

از جمادی مردم و نامی شدم  
از نام مردم ز حیوان سرزدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
پس چه ترسم، کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر میرم از بشر  
تا بر آرم چون ملایک بال و پر  
بارد یگرا ز ملک پران شوم  
آنچه اندر وهم ناید، آن شوم

بر بقای روح<sup>x</sup> دلائل عقلی و نقلی بسیاری در آثار مبارکه آورده شده، ولی آنچه که در این طریق راه جویان حقیقت را استمانت بسیار مینماید و چراغ دانش فرا راه مینهد، استعداد درك مسائل به قوه صفای باطن است. حضرت عبدالبها پس از بیان دلایل عقلی بقای روح میفرمایند: (۶) "این دلیل عقلی است. بیان میکنیم تا عقلاً بمیزان عقل و انصاف برسند. اما اگر روح انسانی مستبشر شود و منجذب بملکوت گردد و بصیرت باز شود و سامعه روحانی قوت یابد و احساسات روحانی مستولی گردد بقای روح را مثل آفتاب مشاهده کند و اشارات و اشارات الهی احاطه نماید." بفرموده مبارک حضرت مولی الوری "بقای روح اساس

ادیان الهیاست." (۷) و در تمام کتب آسمانی از بقای روح پس از فنای جسد ذکر شده است. برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که نظام

دنیا بر اساس مکافات و مجازات است، و مکافات و مجازات نیز برد و نوع است: دنیوی و اخروی.

### الف: مکافات و مجازات دنیوی

اول: مکافات دنیوی: مکافات در لغت بمعنای پاداش نیک و بد هر دو آمده است لکن اکثراً در معنای غالب آن جریمه و پاداش کار نیک استعمال میشود. بنابراین مکافات دنیوی عبارتست از پاداش اعمال نیک که در همین جهان عاید میگردد و فاقلی هشیار شود و بالمعنی تولدی جدید حاصل کند.

دوم - مجازات دنیوی: جزا و پاداش اعمال ناپسند و زشت است که در همین عالم گریبانگیر فاعل آن میگردد مانند عذابی که شخص از انهماک و غوطه وری در رذائل و شهوات و تباهیها میبرد یا محجوب ماندن از حقیقت و بر همین قیاس.

مکافات و مجازات اخروی  
استقرار در همان بهشت و دوزخ  
موعود هی کتب آسمانی است .  
باید دانست که این روح انسان  
است که در عوالم دیگر پاداش  
می بیند یا کفاره پس میدهد

پس اگر به باقی ماندن روح پس  
از مرگ ، معتقد نباشیم باید  
یکباره قلم بطلان برکتیب  
آسمانی و جهنم و بهشت موعود  
آنان بکشیم .

اریژن ( ۸ ) یکی از  
دانشمندان یهودی با تطبیق  
چند فقره از مباحث تورات ،  
مانند یک نتیجه منطقی بوجود  
ابدی و بقا روح معتقد بود  
و میگفت در غیر این صورت  
می توانستیم ظلم و بی عدالتی را  
بخدا اوند نسبت دهیم .

از اینروست که حضرت  
عبدالبهاء میفرماید : " بقای  
روح اساس ادیان الهیه  
است . "

اول - مکافات اخروی :  
ترقی و تعالی روح را در عوالم  
بعد ، مکافات اخروی گویند .  
مانند اتصاف به صفات رحمانی  
و کسب مواهب سرمدی و سعادت  
ابدی . کمالات وصفاتی که روح  
را منور کند و باعث حیات حقیقی  
و جاوید ( ۹ ) وی گردد .

دوم - مجازات اخروی :  
به عین فرموده حضرت  
عبدالبهاء " عذاب

اخروی محرومیت از عنایات  
خاصه الهیه و مواهب لاریبیه  
و سقوط در اسفل درکات  
وجودیه است و هر نفسی که از این  
الطاف الهی محروم ، ولو بعد از  
موت باقیست ولی در نزد اهل  
حقیقت حکم اموات دارد . ( ۱۰ )

دلائل عقلی بقای روح :

یک - اولین دلیل عقلی  
که بر بقای روح آورده میشود ،  
ضمناً " مهمترین آن نیز هست .  
میدانیم که اگر چیزی وجود  
نداشته باشد ، اثری نیز از خود  
بجای نمیگذارد . حضرت  
عبدالبهاء میفرماید ( ۱۱ )  
" . . . ملاحظه نمائید که الان  
سلطنت مسیح موجود است . پس  
چگونه از سلطان معدوم  
سلطنت باین عظمت ظاهر  
گردد و چگونه از بحر معدوم  
چنین امواجی اوج گیرد و چگونه  
از گلستان معدوم چنین نفحات  
قدسی منتشر شود . ملاحظه  
نمائید که از برای جمیع کائنات  
بمجرد تلاشی اعضا و تحلیل  
ترکیب عنصری ابداء اثری و  
حکمی و نشانی نماند . چه شی  
جمادی و چه شی نباتی و چه  
شی حیوانی . مگر حقیقت  
انسانی و روح بشری که بعد از  
تفریق اعضا و تشتت اجزاء  
و تحلیل ترکیب ، باز آثار و نفوذ  
و تصرفش باقی و برقرار . بسیار  
این مسئله دقیق است . درست

و نیز میفرمایند ( ۱۲ ) قوله  
تبارک :

" . . . چون ملاحظه شود  
واضح و آشکار گردد که جواهر  
وجود در عالم جان و وجدان  
باقی و موجود زیرا قلوب احرار

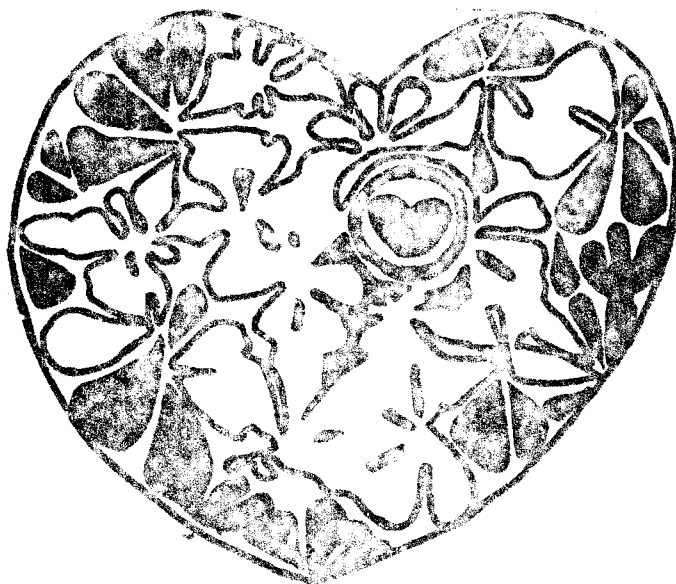
قبور ابرار است هر چند از جهان  
آب و گل غایبند ولی در جهان  
جان و دل حی و حاضر . ملاحظه  
فرمائید که هزاران ملوک  
جهانگیر و رجال شهیر از پیش  
آمدند و رفتند . لا تسمع لهم  
صوتا " ولا همسا " . بلکه فانی  
و نابود گشتند ولی نفوس  
ضعیفه با وجود آنکه در اعین  
و انظار حقیر بودند ، چون  
اقتباس نور هدایت از کوكب  
منیر نمودند بر سر برایشان  
نشستند و تاج عزت ابدیه بر  
سر نهادند و الی الان انوار  
تقدیسان از افق رحمانیت  
درخشند و تابان . . . "

۲- دلیل دیگر : مطابق

تعریفی که علمای روان شناس  
از " ادراک " میکنند ، ادراک  
عبارتست از : " احساس مجرد  
یا انعکاس ذهنی تاثرات بدنی  
که بوسیله فعالیت های روانی  
دیگر احاطه شده و بیماری آنها  
تعبیر و تفسیر شود . " ( ۱۳ )

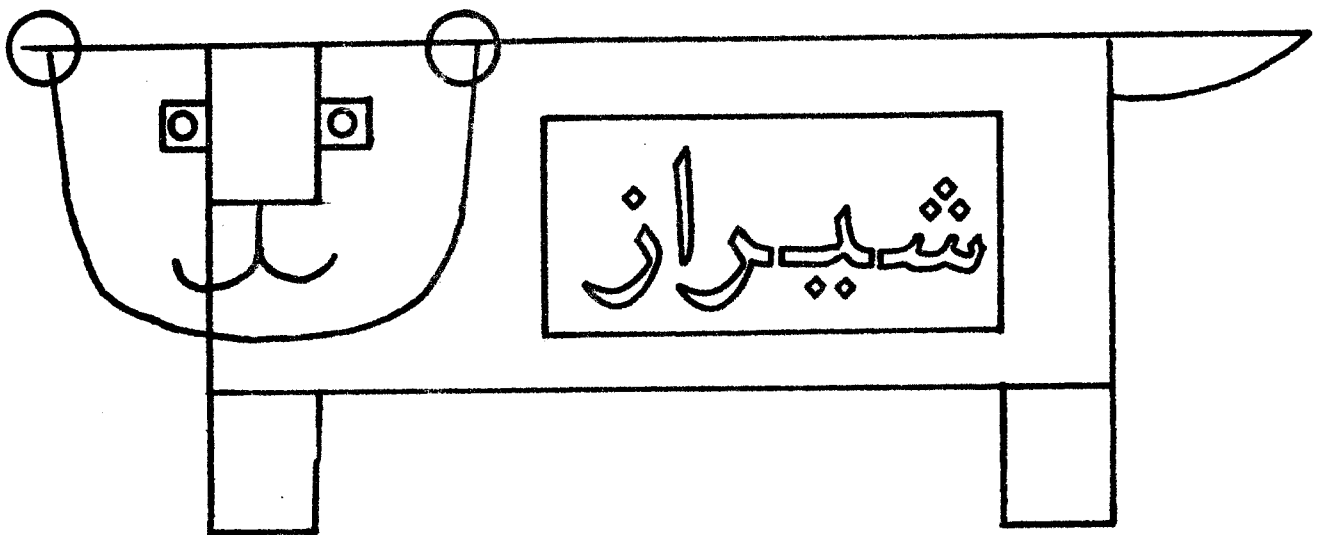
برای توضیح این تعریف  
باید متذکر شد که هنگامی که  
مثلاً ما صدائی میشنویم ،  
صرف شنیدن صدا ، احساس  
نام دارد ولی معمولاً هیچ

آنچه من در عشق جانان یافتم	کثرین چیزها جان یافتم
چون بدیدم آشکارا روی دوست	عد هزاران راز پنهان یافتم
چون در افتادم بیندار بقضا	در بقضا خود را پریشان یافتم



چون فرو رفتم به دریای فنا	در فنا در فراوان یافتم
تا نهنداری که این دریای ژرف	نیست دشوار و من آسان یافتم
صد هزاران قطره خون از دل چکید	تا نشان قطره‌ای ز آن یافتم
این چه دریائیس که عمر دراز	هرگز نه سر نه پایان یافتم
چون بمردم من ز خویش و هم ز خلق	زندگی جان ز جانان یافتم
شمعهای عشق از سودای دوست	در دل عطار سوزان یافتم

استخراج از کتاب شیرازد رگدشته و حال  
تالیف آقای حسن امجدان



مورخان اسلامی بنای شهر شیراز را بمسلمانان نسبت میدهند و چنین مینویسند که در زمان خلافت عمر هنگامیکه شهر استخر در محاصره قشون اسلام بود، عربها محل شیراز را اردوگاه خود قرار داده بودند و بقول مقدسی (۱) چون این محل درست در وسط بلاد جای داشت روز بروز بوسعت آن افزوده شد تا بالاخره بصورت شهر بزرگی درآمد و آنقدر وسعت یافت که بقول ابن بلخی "بسط شیراز چند اصفهان شد و میگویند کی بهزارگام شیراز مهتر بود ست".... بارتولد (۲) مینویسد "شیراز بمعنی شکم شیر (جوف الاسد) شهر را بدین سبب نامیدند که از تمام حول و حوش ما کولات بدینجا میآوردند و معدوم میشد...."

اکثر مورخان اسلامی درباره تاریخ بنای شهر شیراز نوشته اند که: در زمان خلافت عبد الملک بن مروان... محمد بن یوسف ثقفی حکومت فارس یافت وی در سال ۷۴ هجری مطابق با ۶۹۴ میلادی در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر استخر شیراز را بنانهاد و در زمان عمر بن عبد العزیز وسعت یافت و از آن بعد براهمیت و موقعیت آن افزوده شد....

ابوالعباس احمد بن ابی الخیر در کتاب شیرازنامه سبب بنای شهر شیراز را خوابی دانسته است که محمد بن یوسف ثقفی دیده بود.

گرچه خواب مذکور افسانه است ولی خالی از لطف نیست و اینک مضمون آنرا از کتاب شیرازنامه ابوالعباس اینجا نقل میکنیم:

در شیرازنامه مذکور است که محمد بن یوسف ثقفی در شهر استخر بر میبرد. شبی در خواب دید که عدای فرشتگان بر زمین فرو آمدند و خاک آنجا را غرق بوسه کردند و باواز بلند میگفتند که اینجا سرزمینی است که چندین هزار صاحب کرامت از دامن آن برخواهد خاست و زائرهایست که قدمگاه چندین هزار صوفی خواهد بود. سرزمینی است که مایه خمیر فقر است کان ولایت است. منبع حکمت است. دودمان طهارت است. محمد بن یوسف در خواب بر آن مقدار که اثر تجلی انوار فرشتگان بود خطی کشید و یاد داد که سر از خواب برداشت در پس یافتن آن سرزمین شتافت تا بالاخره در جلگه شیراز فرود آمد زمین را شبیه بآنچه در خواب دیده بود یافت. محمد بن یوسف استادان و مهندسان را فرمود تا قاعده مملکت شیراز را اساس نهادند در موقع بنای شیراز محمد بن یوسف منجمان را بخواست و از احوال وقت سؤال کرد اتفاقاً زمان موافق اساس و بنای آن شهر مبارک از سعادت اتفاقی سنبل طالع بود و عطار و صاحب طالع....

(۱) مقدسی (ابوبیدالله محمد بن البشاری) از جغرافیا دانان معروف اسلامی در قرن چهارم هجری بوده است.

۲- بارتولد ۱۸۶۹-۱۹۳۰ مستشرق روسی

احساسی، مجرد و دست نخورده باقی نماند بلکه فوراً توسط سایر نفسانیات احاطه شده و شکل و فرم میگیرد، یعنی صدائی که بگوش ما میخورد، فوراً در ذهن تجزیه و تحلیل

شده و در نتیجه ما احساس خود را توجیه و تعبیر کرده و حکم میکنیم که آن صدا، فی المثل، آوای فلان پرند ه بوده است. این امر، یعنی توجیه احساس و انطباق آن با دانسته های قبلی و معارفی که در بایگانی مغز مضبوط و محفوظ است، و تصدیق به اینکه مثلاً صدای چه چیزی را شنیدیم، "ادراك" نام دارد. (۱۴)

حال با کمی دقت، متوجه میشویم که احساس مجرد ( شنیدن صدا فقط یا بوئیدن راحه بدن حکم به اینکه چه صدائی است یا چه بوئی ) بوسیله حواس حاصل میگردد که وسیله آنها گوش و چشم و بینی و ... میباشد. اما ادراك و تعبیر و تفسیر این احساسات مجرد، نه به وسائل مادی، که بوسیله امری و برای جسم صورت میگیرد یعنی در حقیقت این روح است که می بیند اما بواسطه چشم روح است که میشوند اما به سبب گوش.

نیز باید توجه داشت که ادراکات انسان برد و قسم است: با واسطه و بی واسطه. اما ادراك با واسطه همانست که ذکر شد، یعنی

ادراکاتی که روح بوسیله و به سبب حواس پنجگانه (۱۵) حاصل میکند. از خواص این نوع ادراك آنست که مقید و محدود میباشد. همچنانکه در عالم بیداری چشم تا مسافت معینی رایارای دیدن دارد و گوش فقط بعضی از اصوات را میشنود و یا مثلاً "نقل مکان اشخاص هر قدر هم که با وسایل سریع السیر صورت بگیرد، باز مدتی از حجم زمان را اشغال خواهد کرد.

لکن ادراك بی واسطه آنست که روح بدون وسائل مادی، ( مثل چشم و گوش و امثالهم ) حاصل کند و از خواص این نوع ادراك نامحدود بودن و عدم تعید آنست. چنانکه انسان در عالم تصور یا تخیل یا خواب یا رویا میتواند همه جا را همه چیز را، و همه کس را ببیند، بدون اینکه چشمش کار کند، یا میتواند در آنی از شرق بغرب یا از شمال بجنوب برود یا میتواند با اشخاص بسیاری ولو اموات یا آنانکه در مالک و شهرهای دیگر ساکنند، ملاقات کرده و با ایشان بگفتگوینشیند حال آنکه یا جسد در خواب است و یا هیچیک از اعضاء حسی ویرا یاری نمیکند و نقشی در این ادراکات مطلقاً ندارند. پس سیر روحانی بی واسطه روح، ( که بعقیده گروهی اکثراً در خواب و ندرتاً در بیداری اتفاق میافتد ) بسی قویتر، زنده تر، آزاد تر از سیر جسمانی و

با واسطه روح و بالجمله بکلی نامحدود است.

نتیجه آنکه در حقیقت این جسم و اعضای آن است کنه باعث اسارت و محدودیت روح میگردد و پرنده نفس را از طهران در اقیه های دور دست اندیشه و هستی، باز میدارد، همچون قفسی کوچک که ابعاد پرواز پرنده، محبوس خود را، کوتاه، حقیر و محدود میسازد از اینرو است که جسد انسان را برای روح، بمثابه قفسی کوچک میدانند برای شاهبازی تیزیر (۱۶).

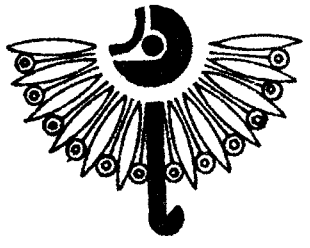
با این تفصیل، اگر گوئیم که با فنای جسد، روح نیز باقی نمانده و از بین میرود، مانند آنست که بگوئیم با شکست قفس مرغی که در آن اسیر است میمیرد در حالیکه این نظر واضح البطلان است و میدانیم که شکست قفس از برای مرغ، سر آغاز آزادی و طیران اود ریهندشت گیتی میباشد.

در این معنی، حضرت مولی الوری میفرمایند: (۱۷) " ... از برای طهر شور شکور جنتی اعظم از آزادی از قفس نیست. اینست که شهدا در نهایت طرب و سرور بمیدان قربانی شتابند ..."

۳- سه دیگر آنکه روح ممتاز از جسم پیوسته یکسان و زهمه حال باقی است، در حالیکه جسم را این خاصیت نمیباشد.

# درد و درمان

درد



یکی از خوانندگان عزیز ما بنام آقای فرهاد راسخ مقاله‌ای تحت عنوان درد و درمان برای ما فرستاد هاند که با عرض تشکر از ایشان ، قسمتهائی از این مقاله را ذیلا درج میکنیم .

آرنولد توین بی مورخ مشهور این جهان را به لقب "محکوم به زوال" ملقب ساخته ( ۱ ) و دکتر آلکسیس کارل مینویسد : " در قسمت اخلاقی و خصوصیات فردی عالم بشریت در نتیجه تماس و استفاده از علوم جدید تغییرات فاحشی پیدا کرده فکر و قضاوت مردم به هیچوجه شباهتی با طرز فکر مردمان قدیم ندارد . عقل و منطق جدید . . . . تنها با قوانین و موازین طبیعت سروکار داشته و تمام فلسفهها و نظرات پشت پا زده است . " ( ۲ ) . و در جای دیگر میگوید : " آیا این بحران خطرناک در نتیجه انحطاط فکر نسل انسانی نیست و آیا اگر فکر انسان تقویت گردد از شدت این بدبختیها کاسته نخواهد شد ؟ " ( ۳ ) . از این گفتهها نتیجه میشود که بواسطه از بین رفتن معتقدات مذهبی دنیا به چنین وضعی گرفتار آمده است و فرموده مبارک : " نه درد میدانند و نه درمان میشناسند راست را کز انگاشتهاند و دوست را دشمن شمردهاند . " ( ۴ ) .

دیانت بهائی معتقد است که منجی عالم ظاهر شده و با تعالیم خویش دنیا را نجات داده و از شدت این نابسامانیها نگاهد . دیانت بهائی دارای نظم بدیعی است که شامل مبادی روحانی ، مبادی اداری و احکام میباشد و معتقد است که بواسطه همین نظم که فرموده شارعش ( ۵ ) ( انظمه عالم از هستیش مضطرب شدند ) عالم را نجات میدهد و فرموده جمال اقدس ابهی :

رگ جهان درد دست پزشك داناست  
درد را می بیند ویدانائی درمان میکند  
هر روز را از نیست و هر سر را آوازی  
درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر

( ۱ ) آهنگ بدیع سال ۲۴ شماره ۲۱ و ۲۰ تحت عنوان ساعتی بایک استاد تاریخ .  
( ۲ ) انسان موجود ناشناخته ص ۱۳  
( ۳ ) همان کتاب ص ۱۴۰  
( ۴ ) لوح مانکجی صاحب  
( ۵ ) قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم . ۶۳

سلولهای بدن دائماً در تغییر و تحول هستند، دست ماهمان دستی نیست که در بد و تولد داشتیم زیرا که سلولهای آن بتدریج تطوّر داشته و نو شده اند و بطور کلی حرکات فیزیکی سلولهای بدن پیوسته ادامه داشته و خواهد داشت. هیچکدام از اعضای بدن ما به تعبیر دیگر "بدن" ما آن نیست که ده بیست سال پیش بوده یا ده بیست سال دیگر خواهد بود اما يك چیز هست که پیوسته ثابت مانده و باعث برقراری ارتباط منطقی بین مسائل ذهنی ما بوده و آن "من" ما است. به تعبیر علمای علم النفس، ضمن اینکه بدن هرکس دائماً در تغییر و تطوّر است، در تعیین حال آنکس میدانند که همانست که در هفتال پیش بود و همانست که بیست سال بعد خواهد بود. این روح است که تغییراتش در جهت کیفی است نه کمی و باعث آن میشود که هرکس خود را بشناسد، و در میان سلسله تطورات و تحولات جسم، به قوه عقل و مظاهر آن، مقام و موقع خویش را دریابد و با این حال بفرموده مبارک حضرت عبدالبها روح ما سوا له الفدا (۱۸)

"قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتابست: اشعه

آفتاب در تجد است و لکن نفس آفتاب باقی و برقرار. ملاحظه فرمائید که عقل انسانی در تزاید

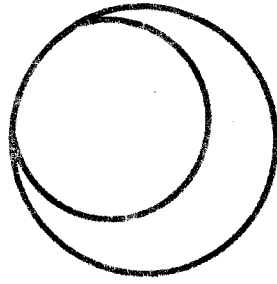
و تناقص است و شاید عقل بکسی زائل گردد و لکن روح برحالت واحده است... عقل بقوه روح ادراک و تصور و تصرف دارد ولی روح قوه آزاد است... روح آزاد است... و در نهایت قدرت... قوه حماسه ادراک روح ننماید و لکن قوه عاقله استدلال بر وجود آن نماید و نیز میفرمایند: (۱۹)

"... پس معلوم و محقق گشت که روح غیر جسد است و بقایش مشروط ببقای جسد نیست بلکه روح در نهایت عظمت در عالم جسد سلطنت نماید و اقتدار و نفوذش مانند فیض آفتاب در آئینه ظاهر و آشکار گردد و چون آئینه غبار یابد و یا بشکند از شعاع آفتاب، محروم ماند."

حواشی و ماخذ:

- ۱- در اینجا باید بیک مطلب کاملاً بدیهی اشاره نمائیم و آن اینست که اصولاً در وجود حالات روانی یعنی آثاری که از روح ناشی میشود هیچگونه شبهه‌ای نیست.
- ۲- قرآن مجید - آیه روح سوره بنی اسرائیل.
- ۳- رجوع کنید به کتاب عود ارواح تالیف گابریل دلان.
- ۴- ر. ک. به مرجع سابق الذکر.
- ۵- مولانا جلال الدین محمد (۶۷۲-۶۰۴) ه. ق.
- از بزرگترین شعرای متصوف - ایران
- ۶ و ۷- کتاب مستطاب مفاوضات در سبای روح.
- ۸- "Origene" ر. ک. به کتاب عود ارواح.
- ۹- از اینروست که گفته‌اند مرد نکونام نمیرد هرگز...
- ۱۰ و ۱۱- مفاوضات مبارک.
- ۱۲- مکاتیب جلد ۴ ص ۸۵-۸۶
- ۱۳- مبانی فلسفه تالیف آقای دکتر علی اکبر سیاسی بخش روان شناسی ص ۵۲ ببعد.
- ۱۴- مثال دیگر: راجع به بعشامان میخورد (احساس) فوراً با توجه به تجربیات و سوابق ذهنی خود حکم میکنیم که عطر گل سرخ بود راست. این تعبیر و تفسیر احساس را ادراک میکنند.
- ۱۵- و عبارت علمی تر حواس دهگانه.
- ۱۶- تصور نشود که روح را جسم خاکی مسکن است بلکه این مطلب دیگری است که به تفصیل در آثار مبارکه مذکور گشته و خلاصه آن اینست که جسم همچون آینه است و روح همان اشعه جانبخش خورشید. این در آن میتابد و هرچه که آینه از غبار و کثافت منزهر، تابش آفتاب بید ریخ تر و روشنتر.
- ۱۷- مفاوضات مبارک - در سبای روح.
- ۱۸- مکاتیب جلد ۳ ص ۴۷۶-۴۷۵





## ساعاتی در عالم بالا

شہین ظہوری از جامائیکا

در روز اول افتتاح بعثت کثرت جمعیت و محدودیت ظرفیت مشرق الاذکار مراسم افتتاح در چهار دورہ مختلف انجام گرفت. در آخرین دورہ کہ جمعیت نسبتاً کمتر بود حضرت حرم امالبہا روحی لہا الفداء شخصاً قسمتی از اشار مبارکہ راتلاوت فرمودند کہ روحہا را بہ امتزاز آوردہ در عالم ملکوت سیر داد و در این مراسم کہ افتخار زیارت شمایل مقدسہ مبارکہ حضرت رب اعلیٰ نقطہ اولیٰ روحی لعلومیتہا الفداء و جمال اقدس ابہی حضرت بہا اللہ روحی لعظمہ الفداء را در حضور سہ نفر از حضرات ایادی امراللہ داشتیم در موقع تلاوت آیات الہیہ والواح مخصوصاً زیارتنامہ مبارکہ ساعتی در موالم بالا سیر کردیم و روحاً و جسماً از عالم خاکی منقطع شدیم.

یا بہا! الابہی چہ عالمی بود. اغلب کسانی کہ بعد از زیارت شمایل مقدسہ از مشرق الاذکار

کرہ نوری کہ احبای جامائیکا از فراز آسمان پاناما از درون هواپیما دیدند نوید روح بخش رسیدن بہ مقصود را داد. نہ تنہا بہائیان بلکہ ہمہ مسافرین سعی میکردند خود را بہ پنجرہها رساندہ آن منظرہ زیبای و باشکوه را تماشا کنند.

مشرق الاذکار پاناما کہ سادہترین مشرق الاذکار و در عین حال مظهر ابہت و عظمت و زیبایی است ہرقلہ تپہای بنا شدہ کہ تقریباً از تمام نقاط شہر دیدہ میشود مخصوصاً شبہا مانند لامپ عظیم روشنی است کہ از چندین کیلومتری در دو اقیانوس اتلانٹیک و پاسیفیک بچشم میخورد چون در اطراف این مبلغ صامت تا مسافتی زیاد بنائی وجود ندارد وقتی انسان داخل آن میشود تقریباً خود را از دنیا و آنچه در اوست جدا احساس میکند.

و بعد پینه رضا و تسلیم در آمد ماند  
میفرمایند " قسم باسم اعظم که  
نور آن غنی اهل آسمان را  
روشنی بخشد چنانچه شمس  
اهل زمین را"  
این وجود گرامی و محبوب  
جناب موسی بنانی میباشند  
شخصیکه نام عزیزش تا ابد در  
تاریخ زرین امر دج خواهد  
گردد .  
وجود ایشان سراسر عشق  
و محبت بود . همه چیز را از  
دریچه عشق الهی میدید و از  
طریق احساس درونی و قلبی  
میپندیرفت و سپس در حیطه عقل

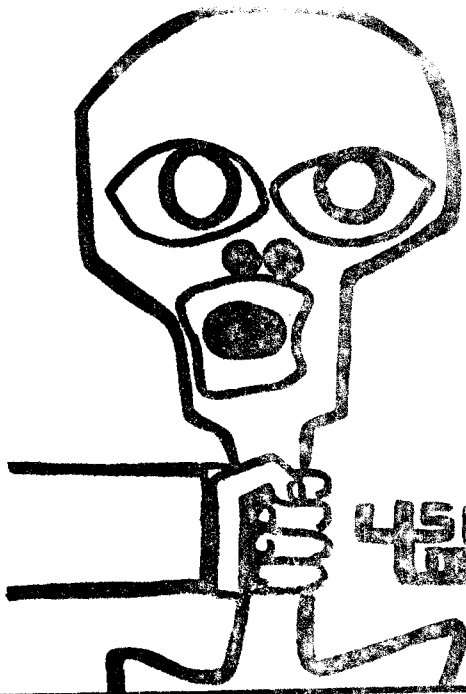
جایگزین مینمود . ایگاش ما نیز  
این طریقه را بیازمائیم . طریقه  
که اکثر پیروان اولیه امر و  
شهدا " و مومنین گذشته چنان  
بودند . بیائید ما نیز باینگونه  
نفوس نفیسه تا سی کنیم . از بند  
قیود مادی آزاد باشیم . بخاطر  
هدف مقدسی که بعهده  
داریم نفس بر آوریم . چون  
" بنانیا " شویم ، از قیود هستی  
آزاد گردیم و در هر حال است و  
موقعیتی بحق پرستی و ستایش  
الهی پردازیم .  
آنوقت است که زندگی مثبتی  
را احساس میکنیم و حاضر نیستیم

حتی در قایق از آنرا با خروارها  
زر و زیور معاوضه نمائیم . چون  
بهشت ما و شادی ما در  
درونمان است . کافیت درون  
خود را صیقل دهیم تا زیبایی  
و عظمت دنیا پی بریم و آنوقت  
عاشق باشیم ، عاشق همه چیز  
همچون فاتح افریقا که اینچنین  
محبوب همگان بود و از صعود  
و فقدان او دنیای امر گریست  
و بروج پاک و ایمان خالصش  
آخرین گفت .

## ..... سیاحتی در .....

خارج میشدند هنوز در ملکوت سیر میکردند و بعد  
از در قایق چند بخود آمده متوجه میشدند که از عالم  
بالا در و باره به عالم ادنی بازگشته اند .  
عالمی بود که در آن تمایلات مادی و جسمانی  
راهی نداشت . عالمی بود پاک و بی ریا . عالمی  
بود که همه روح بود . توصیف نشود و به کلمات  
در نیاید . در محضر خدا بودیم و از خود بیخود .  
در روز و م که افتتاح مخصوص غیرمهایمان  
و با وجود ریزش باران شدید سالن پر از جمعیت  
بود بعد از شروع مراسم و در حالی که آثار الهیه از  
تمام کتب مقدسه ادیان مختلف خوانده میشد و  
در فواصل دسته کرباصداتی ملکوتی اشعاری  
روح بخش زمزمه میکرد ، ناگهان ابر و مه اطراف  
و حتی داخل بنای مشرق الاذکار را فرا گرفت

و حالتی بنظر بوجود آورد . ای کاش همه  
دوستان آنجا بودند و آنچه ما احساس کردیم و  
قابل وصف نیست خود احساس میکردند .  
هیچ چیز را اطراف دیده نمیشد و درست  
حالت اینرا داشت که بر روی تکه ابری نشسته  
و در آسمان به پرواز آمده ایم . روحا " و جسمنا " از  
عالم خاک منفک شده در عوالم بالا به سیر و  
سیاحت مشغول بودیم و با روحی مهتر نندای  
الهی را شنیدیم که میفرمود :  
از کرنی فی ارضی لا ذکرك فی السمائی .  
و نیز شنیدیم :  
قوموا علی نصرت امری . قوموا علی نصرت امری .  
قوموا علی نصرت امری . . . . .



هوشمند صلح جواز جرجیای آمریکا

از نامه ها

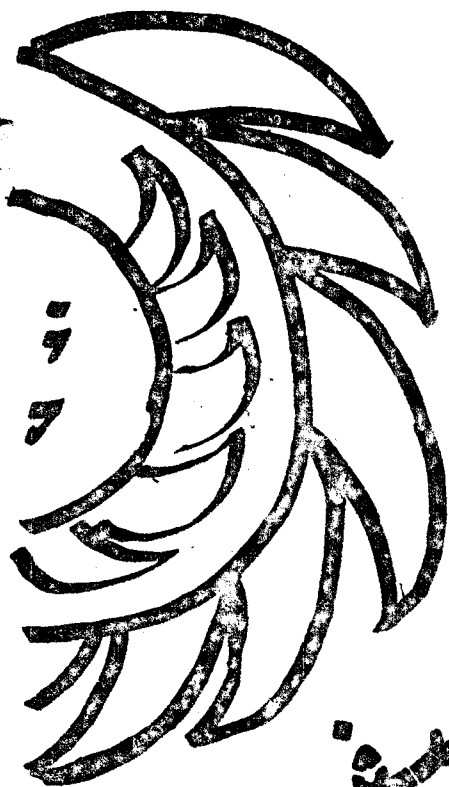
بهاجرین



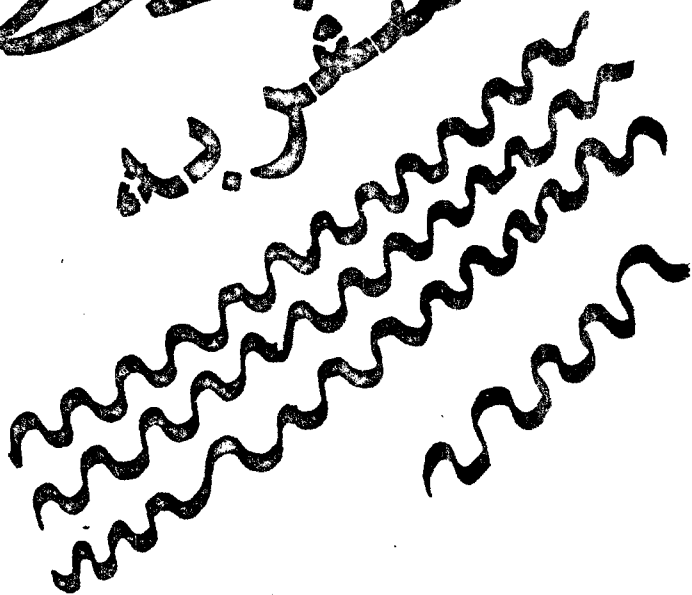
چهار روز قبل سه دانشجوی سیاه پوست از کالج خود مان اتومبیل مرا بسرقت بردند من فوراً موضوع را به پلیس اطلاع دادم پلیس گفت چون سیاه پوست هستند با اولین اخطار اگر تسلیم نشوند شلیک میکنیم. بالاخره در راه فلوریدا اتومبیل مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و چون دانشجویان مزبور خوب رانندگسی نمیدانستند بکوه زدند و پلیس آنها را دستگیر کرده بشهر آورد. مردم شهر که عموماً از سیاه پوستان متنفرند تفنگهایشان را برداشته بودند که هر کدام در کشتن آنها پیشقدم شوند بهر حال پلیس بمن گفت چنانچه رضایت ندهی هر کدام از آنها برای همیشه از تحصیل محروم شده و چون قادر بتأمین خسارت اتومبیل نمیشاند زندانی خواهند گردید. واقعاً تکلیف من چیست؟ اگر رضایت دهم آنها به شش ماه و چنانچه ندهم بیش از دو سال حبس محکوم خواهند گردید. . . .

نامه بعد

احساس خوشحالی میکنم چون دیروز بداد گاه رفتم تمام خانواده های دانشجویان سیاه پوست حضور داشتند و با اضطراب و تشویش منتظر نتیجه بودند من از جایم بلند شدم و با صدای بلند در حالیکه بغض گلویم را گرفته بود گفتم من بهائی هستم و چون نمیخواهم کوچکترین صدمهای به برادران خودم بزنم لذا از شکایت خود صرف نظر میکنم. همینکه حرفم تمام شد دادگاه مثل بمب منفجر شد تمام سیاه ها گریه میکردند یکی از آنها بیایم افتاد و میخواست پایم را ببوسد ولی مخالفت کرده او را در آغوش گرفتم همین عمل باعث شد در شهری که تعصب نژادی بشدت وجود دارد مورد احترام و علاقه همه سیاهپوستان قرار گیرم. دیروز بعد از دادگاه بیش از ۲۰ نفر آمدند و گفتند میخواهند بهائی شوند. . . . شاید باین ترتیب جمال مبارک میخواست عدای بهائی شوند و برای این منظور ریسه گ بیابانی چون من را وسیله قرار داد. . . .



## سفر به



خلاصه‌ای از کتاب :  
پنج سفر پر خطر علمی  
ترجمه : هوشمند فتح اعظم

وقتی که انسان قدیم لب ساحل ایستاد و بدریا نگرست آن را جز آب " که مینمود " چیزی ندید پهن دشتی از آب کیود و خاکستری امروز ما میدانیم که پهنای دریا را چنین آسان بیان نمیتوان کرد زیرا که دریا خود جهانی است. جهانی پراز حیات، پراز عجایب، پراز اسرار.

ما آد میان را پیوسته دریا فرا گرفته‌است پیشینیان آنرا رودی بزرگ می پنداشتند که دور خشکی زمین چنبر زده باشد و راستی هم آنکه دریا، اگرچه آبش چون رودی جریان ندارد، دور زمین را فرا گرفته‌است. آد میان، از همان روزگاران نخستین، باید از خود پرسیده باشند که آیا این آب بیکران را کرانه‌ای است؟ پرسیده‌اند اما به همین پرسیدن بس نکرده‌اند. به جستجو برخاستند و بزودی بیا موختند که چگونه کشتی بسازند و آنرا برانند. کم کم دریاقتند که آن سوی آب چیست و آنچه را که روی دریا دانستی بود تقریباً تمام بدانستند. اما هنوز نزد ایشان دریا رازی بود. زیرا که دریا هم پهن داشت و هم ژرفا.

از زمان اسکندر یعنی بیش از ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، بشر در این اندیشه بود که از راهی به ته دریا برسد و ببیند که آنجا چگونه است. این کنجکاوای بشر از آن روی بود که از روزگاران پیشین همیشه افسانه‌هایی درباره جانوران عجیب دریائی بود هاست که یا بر ساحل ویا در تور ماهی گیری می افتاد هاند. اما علت وجود این آرزو، یعنی سیاحت در کف دریا فقط

کنجکاو نبوده است بلکه برخی چنین شوری در سر داشتند تا بجائی روند که در آن کسی دیگر تابحال نبوده و چیزهائی ببینند که هیچ کس ندیده. اما اختراع لباس غواصی که از بالا هوا را با تلمبه وارد آن نمایند مشکل عمق پیمائی را تا عمق ۱۵۰ متر حل کرد. حتی در آن عمق نیز لباس مذکور چند ان سنگین و ناهنجار است که پوشنده آن چون به ته دریا میرسد می بیند کار دیگری از او ساخته نیست.

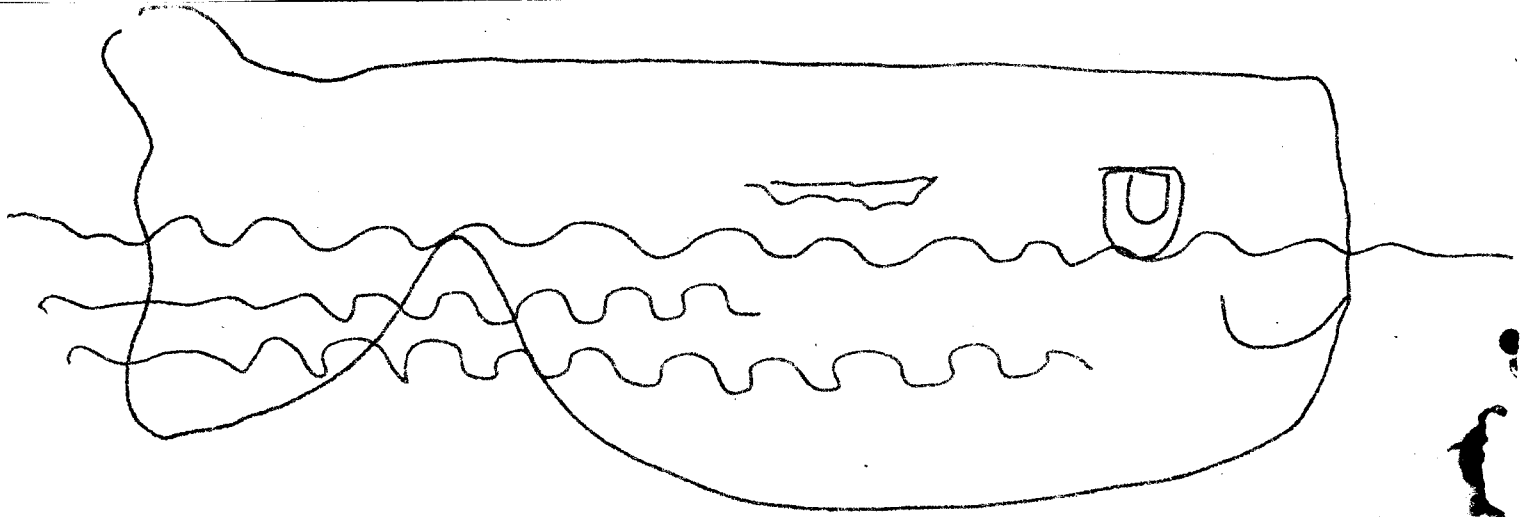
در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ دکتر ویلیام بیب مدیر اداره تحقیقات گرمسیری جامعه حیوان شناسی نیویورک نیز در زمره کسانی درآمد که خواب دیدن ته دریا را دیده بودند. دکتر بیب سفرهای دریائی بسیار کرد و جانداران دریا را در مجموعه های گرد آورد. هرچه مجموعه هایش غنی تر میشد در میافت که هنوز آنچه نمیدانست بسیار بیش از آنهاست که میداند. از این روی بفکر افتاد که شخصا "سفری به ته دریا کند تا با چشم خود ببیند در آنجا چه میگذرد. سردی بنام بارتن نیز که همکار دکتر بیب بود به عکاسی زیر دریا علاقه داشت. بارتن بر این عقیده بود که يك جسم گوی مانند بیش از هر شکل دیگری تاب فشار آب را دارد. از این روی بیب و بارتن تصمیم گرفتند با یکدیگر در کاری مجاهدت کنند که تا آن زمان هیچ بشری بر آن توانا نبود. ماست. چه کسی باور میکرد که يك گوی توخالی پولازي که قطری ۱/۵ متر و دیوارش فقط ۲/۵ سانتیمتر باشد بتواند در مورد راهزرفای دریا برود. جاشیکه پای هیچ انسان زندهای بدان نرسیده؟ اما این دوتن، جهان کاوانی بودند مصمم که بیازمایند و دریابند. کار اول دکتر بیب آن بود که به این مرکب غریب که چشم بزرگش مانند چشمان خرچنگ برآمده بود نامی دهد. پس از ترکیب دو کلمه یونانی نام "باتیسفر" را ساخت بمعنای ژرفاگویی.



تله دریا

برای این کار عظیم دکتربیب یک کشتی کوچک دریاوردی با عرشه‌های سربازگرفت که به یک ماشین بخار و یک جراثقال مجهز بود و نیز قرقه‌های بزرگ داشت تا زنجیری که با تیسفر را به ته دریا میفرستاد گرد آن به پیچد. بارتن خود گوی و همچنین حدود یک کیلومتر زنجیر پولادین را تعبیه کرد که ضخامتش  $2/5$  سانتیمتر بود و نیز یک روکش لاستیکی ساخت تا در ورشته سیم الکتریک را بیوشاند. یک رشته برای روشنایی ورشته دیگر برای تلفن بود و این هر دو بسیار لازم بود زیرا کسانی که در باتیسفر بودند ناچار میبایست بامدکاران خود بر روی آب سخن بگویند و با چراغ برق دریای تاریک بیرون گوی را روشن سازند چه که در عمق بسیار نور خورشید بزیر آب نفوذ نمیکنند حال بیائید بعرضه کشتی آماده برویم کوه بامدادی در ماه ژوئن ۱۹۳۰ هشت میل دورتر از جزیره نانساج در برمودا بر امواج آرام دریا پیش میرفت. بکشتی کوچک چوبی باد انداخته و بکمک موتور بخار آهسته به پیشش میبردند و در آن حال بغیر از دکتربیب و آقای بارتن ۹ نفر دیگر از اعضاء هیئت اکتشاف در جنب و جوش بودند و کارها را آماده میکردند. در هر سرشوری است و هر کس را وظیفه‌های یکی مواظب زنجیر پولادین است و چند تن دیگر نگران روکش لاستیکی سیمها. دوتن دیگر مامور موتورند و بقیه کارشان موقعی است که فرو رفتن در آب شروع شود. بارتن و دکتربیب به باتیسفر میروند تا از همه چیز آن مطمئن شوند. سوراخی که از آن وارد میشوند ۳۳ سانتیمتر قطر دارد. زیر کشتی بیش از  $5/1$  کیلومتر آب است و هیچ کس شك ندارد که گوی راتجا جائیکه زنجیرهست میتوان به ته آب فرستاد و لی هیچکس نیز اطمینان ندارد که چون گوی رابه بالا کشند این دو نفر زنده باشند. در عمق ۴۰۰ متری فشار هولناک ۲۹۴۸۴۰ کیلوگرم به باتیسفر وارد خواهد شد کسی چه میداند شاید باتیسفر ایستادگی فشار عظیم ته دریا را نداشته باشد. سوم ژوئن ۱۹۳۰ این هیولا بی مسافر به ته دریا

فرو میروند. تا عمق ۳۰۰ متری دیده میشود سپس در تاریکی فرو میروند پس از سه ربع ساعت گوی در عمق ۹۰۰ متری است چون زنجیر را بالا میکشند روکش لاستیکی بزنجیر پولادین می پیچد. اما پس از ۲۴ ساعت کار سخت سیم لاستیکی آزاد میشود و گوی سلامت به بالا میآید. سه روز بعد گوی را ۶۰۰ متر بیابین فرستادند. همه چیز درست بود. آب بسیار کمی در گوی رخنه کرده بود که بزحمت یک فنجان را پر میکرد. دیگر سببی برای تاخیر نبود اگر گوی خالی بتواند آنقدر بزیر آب فرورود چرامردانی که چنین گوشه‌ساز را ساخته‌اند نتوانند در آن بنشینند و همان قدر فرو روند. بیب و بارتن بدرون رفتند گوی کوه و نفر را در رطوبت حمام گذارند و باطشت دیگری روی آن را بپزند. چند سینی مواد شیمیایی با خود برداشتند تا هوای مناسبی را در گوی تا همین کند. جراثقال کم کم بحرکت آمد و باتیسفر بزیر آب رفتن گرفت. بیب کنار پنجره‌های نشسته بود از جنس کوارتز و بقطر ۲ سانتیمتر. وی به بالای خود نگریست و دید که ته کشتی ناپدید میگردد. دیگر نشانی از جهان پیدا نبود. در عمق ۱۰۰ متری بارتن فریادی کشید. آب از در بسته بدرون رخنه میکرد. کمی توقف کردند اما جریان آب بیشتر نشد کاری جز این نبود که فروتر روند و ببینند چه خواهد شد. پیش رفتند. بیرون پنجره رنگ سبز به آبی تبدیل شد و بزودی حدی که تاکنون غواصان جهان بزیر آب رفته بودند شکسته شد و اکتشاف حقیقی آغاز گردید. از این بعد این دوتن جهانی را میدیدند که هیچ کس ندیده بود رنگ کبود آب بسیاهی تبدیل شد. در عمق ۲۵۰ متر بیب با تلفن فرمان داد که از فرو رفتن بایستند. کمی در تاریکی نشست و فکر کرد. راحت بودند. اما ناگهان احساس کرد که دیگر فروتر نباید بروند اشاره کرد تا به بالا ایشان کشند. بعداً دریافتند که اگر بیابین ترمیرفتند بر سرشان چه میامد. هنگامیکه برای آزمایش باتیسفر را بی سر نشین ۱۰۰ متر بیابین فرستادند و بعد از یک ساعت و چهل دقیقه آن را به بالا کشیدند پراز آب شده بود. چنین زحمتی



از آنجا پدید آمد مبود که يك پنجره کوارتزی که بتازگی برگوی نصب کرده بودند خوب در قالب خوبیش نیفتاد مبود . باردیگر که بیب و یارتن بسوی مقصدی نامعلوم رهسپار شدند در عمق ۸۵ متری تلفن از کار افتاد . اما توانستند با روشن و خاموش کردن چراغی بر روی کشتی بنشانانی که قبلاً داده بودند بکارکنان کشتی بگویند که میخواهند بیابا بیایند .

روز یازدهم ژوئیه هوا بسیار خوب بود . این بار جهان بینان مابی آنکه اول گوی را بهائین فرستند خود حرکت کردند . در عمق ۷۰ متر بیب ماهی آبی رنگ پیلوت را که قبلاً دیده بود برنگ سیاه و سفید مشاهده کرد . اینجانرنگهانی نیز فرق داشت . در عمق ۱۲۱ متر نخستین ماهی زیر دریائی که در بالای دریا زنده دیده نشد است از پیش روزنه شنا کرد . دیگر جهان دریا سرزمین راز و جادو شده بود که پراز شراره های درخشان بود و ماهیانی در آن دیدند که پهلوشان روشن می جهید . جانورانی بودند که شکمشان پراز عنبرهای درخشان بود . حلزونهای زربنی که بجای جلد بالهائی داشتند و در آب پرواز میکردند . تیر ماهیان سیمگونی که بانورافکنسی شدیدی شنا میکردند . میگوهای که ابرهائی از نور مثل آتش مذا ب پخش میکردند . در عمق ۳۳ متری

ماهی عجیبی دیده شد که از د و پهلوش نور سبز بیرون میزد . نه دکتر بیب چنین مخلوقی را دیده بود و نه کسی دیگری . در ۴۵ متری دریا شبی

بود پراز تیر شهاب و فشفشه . گاه جانورانی که در پهلوی روزنه شنا میکردند بصورت شراره های سفید منفجر میشدند . در آن تاریکی تقریباً هر جانوری چراغی از خود داشت که آنرا روشن و خاموش میکرد . دکتر بیب بانورافکن خود گاه جانوران عظیمی را میدید که از نور میگریختند . در عمق ۵۰۰ متری دکتر بیب ماهی بسیار کوچکی دید که "ژدها ماهی" نام دارد و همیشه ۱ سانتیمتر طول آن نیست . بقدری راحت و آسان در نور باتیسفر شنا میکرد که در دکتر بیب چنین احساسی را بجای میگذاشت که در گوی را باز کند و بهمان آسانی بشناوری ببرد از د . این دو غواص آن روز پائین تر نرفتند اما چهار سال بعد در ماه اوت سال ۱۹۳۴ به عمق ۱۰۰۰ متری رسیدند و در این عمق جانورانی بزرگتر و عجیب تر یافتند . اما باز هنوز هزاران متر در عمق اقیانوس هست که باید کشف کرد . شاید این باتیسفر مانند نخستین لکوموتیو یا نخستین طیاره بنظر جهاننگاران آینده بسیار خام و خنده آور بنماید اما باز این فضل تقدم بر آن خواهد ماند که نخستین باتیسفری بوده که بشر را بردیدار جهان ناشناخته دریاها توانا ساختفاست . یکی دیگر از شاهراههای دانش گشوده شد و فقط زمان لازم است تا همه ما بتوانیم از آن شاهراهها بهیما تمیم .

\* شماره آینه (بر فراز بلندی های زمین)

هنگام پیش آمد يك جو عشق و ايمان  
و استقامت بخروارها علوم ظاهری  
و هوش و ذکاوت بی شمارش و برتری  
دارد .

## پیک جوان

در سال ۱۸۲۸ که جنگ بین آمریکا و  
اسپانیا در گرفت اول کار رئیس جمهور ایالات متحد  
این بود که بداند آیا گرشیا سر کرده جزیره  
کوبا با آمریکا بر ضد اسپانیا خواهد جنگید یا نه ،  
ولی کسی نمیدانست گرشیا کجاست . همینقدر  
اطلاع داشتند که در کوهها و جنگلهای جزیره  
عظیم کوبا در نقطه نامعلومی دراز مردم بسر میبرد .  
با آنکه جمیع وسائل ممکنه از قبیل تلگراف - تلفن  
کشتی وغیره در دسترس و تحت فرمان رئیس  
جمهور بود ولی باز خود را چنان مستاصل یافت  
که با سران کشور این درد را بمیان گذارده همه  
متحیر و حیران گفتند چه باید کرد زیرا امر فوری  
و فوری بود . ناگهان شخصی وارد شده بر رئیس  
وقت گفت : " مطمئنم که ستوان روشن از عهدہ انجام  
این امر بر میآید " فوراً احضارش کردند بمحض  
ورود ، پیام رئیس جمهور را گرفت و براه افتاد . از  
میان امواج بهرحم دریا گل ولای بی انتهای صحرا  
- آتش رگبار دشمن - امراض و مهالك جانگداز  
بسرعت برق گذشت و پیام را رساند و کارش را -  
بمردانگی انجام داد . یکی از سر لشگرهای امریکا  
در باره او چنین گفت : " کارش که این سرباز  
جوان کرد مهلك ترین و خطرناکترین مسئولیت  
جنگی بود ، ولی او با کمال خونسردی و متانت و  
شجاعت و وظیفه اش را انجام داد و این کار تا بحال  
در تاریخ جنگهای جهانی بی نظیر ماند است .

ستوان روشن چون لمعای از نور در صحنه  
وقایع جهانی ظاهر گشت و مانند ستاره مستعجلی  
بد رخسید و پنهان شد ولی آنانکه علاقه به بزرگی  
و شهامت جوانان سپس دولت بریتانیا از وی -

سپاسگزاری نمود و برای تربیت و راهنمایی قبائل  
افریقا بمأموریت فرستاد . آنقدر در این مأموریت  
بشرافت انجام وظیفه کرد که در باره او گفته اند :  
او مردی است بزرگ . انگلیسها بدست آوری -  
مستملکات جنوبی افریقا را بیشتر بهمت او میدانند  
صلح و راستی و آشتی و آشنائی در بین قبائل وحشی  
و افسران دولتی ایجاد میکرد . پس از انجام این



اسلحه و تجهیزات و اثاثیه دیگر را خستودش حمل مینمود . بی اندازه نسبت بزیرستان خود متواضع و مهربان بود . شبها که در آتش اردوگاه جمع میشدند ، قصه های بسیار از گردشها وقایع و سرگذشت های عجیب خود را برایشان تعریف میکرد هیچ افسری اینقدر محبوب سربازان خود نبود و هیچگاه سربازان برای کشته شدن افسرشان تا اینحد محزون و دلخون نشدند .

یکی از افسرانی که هنگام کشته شدن این مرد بزرگ و شجاع با وی بسرمیبرد ، درباره او چنین نوشته است : " داستانهای مشهور را پهلوانی است و او همیشه پهلوان زندگانی من بود و خواهد

وظائف مهم متقاعد شد و سپس با زنی ازدواج نمود ولی باز بشکارهای خود ادامه میداد و حتی چندین سفر با "تئودور روزولت" رئیس جمهور امریکا بشکار رفت . در تمام مدت سفرها و شکارها و وقایع مهمی که برای او روی میداد از مقصد اصلی خود که تفحص در زندگانی پرندگان بود دست برنمیداشت .

با آنکه دیگر دولت از او توقع خدمت نداشت ، ولی همینکه جنگ ۱۹۱۴ روی داد او <sup>طلب</sup> خدمت گردید و چون سنش از شصت سال متجاوز بود او را معاف کردند ولی بعد ها با درجه "سروانی ما" مور " تانکانیکا" شد و پس از مدتی او را بجهت نشانهای لیاقت و افتخار مفتخر کردند : خدمات جنگی او عجیبتر از اقدامات اکتشافاتش میباشد او همیشه با سربازان خود پیاده راه میپیمایش میکرد و با آنکه شصت و چهار ساله بود ، تمام بود . آسانترین کار این بود که او را گول بزنند ، ولی هیچ فردی جسارت این کار را نکرد . هرچیز در حضور او کوچک و ناچیز بود . از تمام مردانیکه ملاقات کرد نام هیچیک نتوانسته در قلب من بمقام او برسد . او در فکر من کاملترین "مرد کامل" انگلیسی است ."

از کتاب هزار قهرمان بقلم آرتر می

ذکر

در شماره گذشته آهنگ بدیع در قسمت نوجوانان نام آقای سیروس مشکی

نویسنده مقاله - مهبانی بهار - از قلم افتاده بود که بدینوسیله ضمن

باز تصحیح میگردد . - آ - ب -